



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

استمدا از اولياء



پروگرام

# استمدا از اولياء

پروگرام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# استمداد از اولیاء

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	استمداد از اولیاء
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	دیباچه
۲۴	پیشگفتار
۲۶	انواع استعانت از غیر
۲۶	اشاره
۲۶	۱. استعانت از غیر در زمان حیات
۲۶	اشاره
۲۶	الف) استعانت در مسائل عادی
۲۸	ب) استعانت در مسائل غیر عادی از اولیا
۳۵	ج) استعانت به دعای غیر
۴۰	۲. استغاثه به اولیا در عالم قیامت
۴۱	۳. استعانت از ارواح اولیا بعد از مرگ (در برزخ)
۴۱	مقدمات بحث
۴۱	اشاره
۴۱	الغای خصوصیت از زمان حیات
۴۱	اشاره
۴۲	۱. اثبات حیات برزخی
۴۳	۲. برکت داشتن اولیای الهی
۴۴	۳. امر وجودی بودن مرگ
۴۵	۴. ارتباط زنده‌ها با مردگان
۴۶	۵. نظام اسباب و مسببات

- ۴۸ ..... اقسام سبب
- ۴۹ ..... شرک خواندن با اعتقاد به الوهیت
- ۵۰ ..... نهی از شبیه قرار دادن برای خداوند در تمام جهات
- ۵۰ ..... نهی از اعتقاد به ربوبیت استقلالی برای غیر خداوند
- ۵۳ ..... نفی استقلال از افعال اولیا
- ۵۴ ..... سلطه غیبی اولیا به جهت قرب الهی
- ۵۴ ..... عبادت نبودن مطلق دعا و خواندن
- ۵۵ ..... اولیا باقی به بقای الهی
- ۵۷ ..... افکار و عقاید مردم شبه جزیره العرب
- ۵۷ ..... اشاره
- ۵۷ ..... ۱. انکار خداوند
- ۵۸ ..... ۲. انکار خالق
- ۵۸ ..... ۳. شرک در خالق
- ۶۰ ..... ۴. شرک در ربوبیت
- ۶۰ ..... سلطه غیبی اولیا در طول سلطه الهی
- ۶۱ ..... استغاثه به غیر خدا با نظر غیر استقلالی
- ۶۳ ..... نظام طولی در عالم طبیعت
- ۶۴ ..... جواز استغاثه به اولیا به نحو طولیت
- ۶۵ ..... جواز طلب یاری از غیر خدا
- ۶۶ ..... تأثیر واسطه در فیض
- ۶۷ ..... وحدت معنای توسل و استغاثه و طلب شفاعت
- ۶۸ ..... اقسام نسبت و استناد فعل
- ۶۹ ..... حقیقت استعانت انسان مؤمن از اولیا
- ۷۳ ..... فاصله بین توحید و شرک

- ۷۵ ..... معیار نبودن زندگی و مرگ در تحقق شرک و توحید
- ۷۶ ..... فرق بین عمل مشرکان با موحدان
- ۷۷ ..... استغاثه به ارواح اولیا در روایات اهل بیت (علیهم السلام)
- ۸۲ ..... استغاثه به ارواح اولیا از دیدگاه اهل سنت
- ۸۲ ..... استغاثه به ارواح اولیا در روایات اهل سنت
- ۸۲ ..... اشاره
- ۸۵ ..... صحابه و استغاثه به روح پیامبر (ص)
- ۹۲ ..... مسلمانان و استغاثه به ارواح اولیا
- ۹۶ ..... دیدگاه علمای اهل سنت درباره استغاثه به ارواح اولیا
- ۹۶ ..... اشاره
- ۹۶ ..... ۱. حسن بن علی سقاف شافعی
- ۱۰۴ ..... ۲. جلال الدین سیوطی
- ۱۰۶ ..... ۳. موسی محمد علی
- ۱۰۷ ..... ۴. زاهد کوثری
- ۱۰۸ ..... ۵. عیسی بن عبدالله حمیری
- ۱۰۹ ..... ۶. یوسف بن اسماعیل نبهانی
- ۱۱۰ ..... ۷. حافظ احمد بن علی بن حجر عسقلانی
- ۱۱۱ ..... ۸. شمس‌الدین محمد بن علامه شهاب‌الدین احمد رملی
- ۱۱۲ ..... ۹. ابن الحاج مالکی
- ۱۱۶ ..... ۱۰. ابن قدامه حنبلی
- ۱۱۶ ..... ۱۱. ملا علی قاری
- ۱۱۷ ..... ۱۲. صدیق حسن بوفالی
- ۱۱۷ ..... ۱۳. ولی الله دهلوی
- ۱۱۸ ..... ۱۴. شیخ کوالیاری

۱۱۸	.....	۱۵. شیخ حسن عدوی حمزاوی
۱۲۰	.....	۱۶. احمد رضا بریلوی
۱۲۱	.....	۱۷. شیخ محمد عبدالحکیم شرف
۱۲۲	.....	استغاثه به پیامبر اکرم (ص) در اشعار اهل سنت
۱۳۰	.....	انتقاد علمای اهل سنت از ابن تیمیه
۱۳۰	.....	اشاره
۱۳۰	.....	۱. یوسف بن اسماعیل نهبانی شافعی
۱۳۱	.....	۲. تقی الدین سبکی شافعی
۱۳۲	.....	۳. شیخ عبدالله هرری
۱۳۳	.....	۴. ابن حجر هیتمی شافعی
۱۳۴	.....	فتوهای وهابیان و پاسخ به شبهات استغاثه
۱۳۴	.....	اشاره
۱۴۲	.....	شبهه اول: نهی از خواندن غیر خدا
۱۴۲	.....	اشاره
۱۴۳	.....	پاسخ
۱۴۸	.....	شبهه دوم: ردّ کمک جبرئیل توسط ابراهیم
۱۴۸	.....	اشاره
۱۴۸	.....	پاسخ
۱۴۹	.....	شبهه سوم: مذمت کمک طلبی از غیر خدا
۱۴۹	.....	اشاره
۱۴۹	.....	پاسخ
۱۵۰	.....	شبهه چهارم: تنها یاری کننده خداست
۱۵۰	.....	اشاره
۱۵۱	.....	پاسخ



- ۱۵۳ ..... شبهه پنجم: نفی حسابرسی غیر خدا
- ۱۵۳ ..... اشاره
- ۱۵۴ ..... پاسخ
- ۱۵۴ ..... اشاره
- ۱۵۵ ..... نمونه اول
- ۱۵۵ ..... نمونه دوم
- ۱۵۶ ..... نمونه سوم
- ۱۵۶ ..... نمونه چهارم
- ۱۵۶ ..... نمونه پنجم
- ۱۵۷ ..... نمونه ششم
- ۱۵۷ ..... نمونه هفتم
- ۱۵۸ ..... نمونه هشتم
- ۱۵۸ ..... نمونه نهم
- ۱۵۹ ..... نمونه دهم
- ۱۵۹ ..... نمونه یازدهم
- ۱۶۱ ..... شبهه ششم: کفایت‌کننده فقط خداست
- ۱۶۱ ..... اشاره
- ۱۶۲ ..... پاسخ
- ۱۶۴ ..... شبهه هفتم: یاری‌طلبی فقط از خدا
- ۱۶۴ ..... اشاره
- ۱۶۴ ..... پاسخ
- ۱۶۵ ..... شبهه هشتم: آگاهی از احوال زندگان مخصوص خداوند
- ۱۶۵ ..... اشاره
- ۱۶۶ ..... پاسخ

- شبهه نهم: استغاثه فقط از خدا ..... ۱۶۷
- اشاره ..... ۱۶۷
- پاسخ ..... ۱۶۷
- شبهه دهم: شکوه فقط نزد خداوند ..... ۱۷۱
- اشاره ..... ۱۷۱
- پاسخ ..... ۱۷۱
- شبهه یازدهم: نجات، کار خداست ..... ۱۷۲
- اشاره ..... ۱۷۲
- پاسخ ..... ۱۷۲
- شبهه دوازدهم: طلب رزق از خدا نه اولیا ..... ۱۷۲
- اشاره ..... ۱۷۲
- پاسخ ..... ۱۷۳
- شبهه سیزدهم: نفی نفع و ضرر از پیامبر (ص) ..... ۱۷۳
- اشاره ..... ۱۷۳
- پاسخ ..... ۱۷۴
- شبهه چهاردهم: خدا تنها پناهگاه ..... ۱۷۴
- اشاره ..... ۱۷۴
- پاسخ ..... ۱۷۵
- شبهه پانزدهم: اجابت از خدا نه واسطه ..... ۱۷۵
- اشاره ..... ۱۷۵
- پاسخ ..... ۱۷۶
- شبهه شانزدهم: خدا برطرف کننده غم‌ها ..... ۱۷۷
- اشاره ..... ۱۷۷
- پاسخ ..... ۱۷۸

- ۱۸۰ ..... شبیه هفدهم: علم غیب مخصوص خدا
- ۱۸۰ ..... اشاره
- ۱۸۰ ..... پاسخ
- ۱۸۱ ..... شبیه هجدهم: درخواست فقط از خدا
- ۱۸۱ ..... اشاره
- ۱۸۱ ..... پاسخ
- ۱۸۱ ..... شبیه نوزدهم: ترک استغاثه توسط سلف
- ۱۸۱ ..... اشاره
- ۱۸۲ ..... پاسخ
- ۱۸۲ ..... شبیه بیستم: دعا همان عبادت است
- ۱۸۲ ..... اشاره
- ۱۸۳ ..... پاسخ
- ۱۸۴ ..... شبیه بیست و یکم: پیامبر (ص) و رد استغاثه
- ۱۸۴ ..... اشاره
- ۱۸۴ ..... پاسخ
- ۱۸۶ ..... کتابنامه
- ۱۸۸ ..... درباره مرکز

## استمداد از اولیاء

### مشخصات کتاب

- سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -  
 عنوان و نام پدیدآور: استمداد از اولیاء / علی اصغر رضوانی.  
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.  
 مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.  
 فروست: سلسه مباحث وهابیت شناسی.  
 شابک: ۱۹۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۲۷-۸؛ ۲۱۰۰۰ ریال (چاپ دوم)  
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا  
 یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۹۱.  
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۷۵]-۱۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها  
 موضوع: وهابیه -- عقاید  
 موضوع: توسل -- نظر وهابیه  
 رده بندی کنگره: ۲۰۷/۶/۲۰۷/۵۵۵ الف ۵ ۱۳۹۰  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۲۵۲۴۲  
 ص: ۱

### دیباچه





















ص: ۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلف ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از

ص: ۱۲

منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص: ۱۳۰

**پیشگفتار**

اکثر فرق اسلامی استغاثه و کمک گرفتن از ارواح اولیای الهی را جایز دانسته، بلکه آن را راجح و در راستای توحید می‌دانند؛ زیرا از دیدگاه آنان شخصی که از اولیای الهی؛ یعنی پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام کمک و مدد می‌جوید به این خاطر نیست که آنان را در برآورده شدن حاجتش مستقل می‌داند، بلکه از آن جهت است که اولیای الهی را مقرب در گاه خداوند و واسطه بین خلق و خالق می‌داند که به اذن و اراده و مشیت الهی در این عالم تصرف می‌کنند. در این میان وهابیان برخلاف اکثر فرق اسلامی این مسئله را شدیداً تحریم کرده، بلکه آن را بزرگ‌تر از شرک جاهلیت می‌دانند. از این رو شایسته است که این مسئله را مورد بحث قرار دهیم.





ص: ۱۵

## انواع استعانت از غیر

### اشاره

کمک گرفتن از غیر، انواع واقسامی دارد که در ذیل به هر یک از آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱. استعانت از غیر در زمان حیات

#### اشاره

این موضوع به چند نوع تقسیم می‌شود:

#### الف) استعانت در مسائل عادی

کمک گرفتن در کارهای عادی که اسباب طبیعی دارد، زیربنای اساسی زندگی انسان و تمدن بشری است؛ زیرا حیات بشر بر اساس تعاون و کمک به یکدیگر است. و این مطلب از هیچ جهت و نزد هیچ کس قابل انکار نیست. ولذا خداوند متعال از قول ذی‌القرنین می‌فرماید:

(فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَلْعَلَّ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا) (کهف: ۹۵)

پس شما با قوت بازو به من کمک کنید تا سدّی محکم بسازم تا به کلی مانع از دستبرد به شما شود.

ص: ۱۶

ابن کثیر درباره کمک‌خواهی عمر از استاندارانش می‌گوید:

وقد روينا ان عمر عسّ المدينة ذات ليلة عام الرمادة فلم يجد احداً يضحك ولا يتحدث الناس في منازلهم على العادة، ولم ير سائلاً يسأل، فسأل عن سبب ذلك ف قيل له: يا امير المؤمنين! انّ السؤل سألوا فلم يعطوا فقطعوا السؤل، و الناس في همّ و ضيق، فهم لا يتحدثون و لا يضحكون. فكتب عمر الى ابي موسى بالبصرة: ان ياغوثاه لأمة محمّد [(ص)]، و كتب الى عمرو بن العاص بمصر ان ياغوثاه لأمة محمّد [(ص)]، فبعث اليه كل واحد منهما بقافلة عظيمة تحمل البّرّ و سائر الأطعمات، و وصلت ميرة عمرو في البحر الى جدّه و من جدّه الى مكة. و هذا الأثر جيد الإسناد. (۱)

بر ما روایت شده که شبی عمر در سال قحطی به کوچه‌های مدینه گذر می‌کرد و هیچ کس را خندان ندید و مردم به رسم عادت در منزل‌هایشان سخن نمی‌گفتند، و فقیری را ندید که درخواست کمک کند. از علت آن سؤال کرد؟ به او گفتند: ای امیرمؤمنان! نیازمندان خیلی تقاضای کمک از مردم کردند، ولی به کسی چیزی داده نشد و لذا دست از کمک‌خواهی برداشتند، و مردم در گرفتاری و مضیقه به سر می‌برند و لذا با هم سخن نمی‌گویند و نمی‌خندند. عمر به ابوموسی در بصره نوشت: پناه به تو برای

ص: ۱۷

امت محمّد. و نیز نامه‌ای هم به عمرو بن عاص در مصر نوشت که پناه به تو برای امت محمّد. بعد از آن هر کدام از این دو نفر قافله‌ای بزرگ از گندم و سایر خوردنی‌ها برایش فرستادند، و محموله عمرو که از دریا آمده بود به جده رسید و از جده به سوی مکه حمل شد. و این خبر سندش نیک است.

### ب) استعانت در مسائل غیر عادی از اولیا

یکی دیگر از موارد استعانت از زنده، کمک گرفتن از اولیا در امور غیر عادی؛ مثل شفای مریض از راه غیر طبیعی در صورتی که قدرت آن را داشته باشد. این مورد نیز شکی در جوازش نیست، چون در واقع اعتقاد داشتن به قدرت اولیای الهی و معجزات آنهاست، لکن با اعتقاد به اینکه همه امور به دست خداست و تا خداوند نخواهد واراده نکند، کاری انجام نمی‌گیرد. و منافاتی با توحید در خالقیّت و ربوبیت ندارد.

حضرت سلیمان (ع) از حاضران طلب کرد تا تخت بلقیس را از یمن در یک لحظه به اردن - که محلّ حکومتش بود- بیاورند: (یا یٰٓأَیُّهَا بَعْزُهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُوْنِي مُسْلِمِيْنَ)؛ «کدام یک تخت بلقیس را پیش از آنکه تسلیم امر من شود خواهید آورد؟» (نمل: ۳۸)

هدف حضرت سلیمان (ع) این بود که تخت بلقیس به صورت غیر طبیعی نزد او حاضر شود، آن‌گاه می‌فرماید: (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ... .) (نمل: ۴۰)

(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از

ص: ۱۸

آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید. . . خداوند متعال اعمال خارق عادت را به حضرت مسیح (ع) نسبت داده و می‌فرماید:

(و تَبْرَأُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي) (مائده: ۱۱۰)

و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می‌دادی و مردگان را (نیز) به فرمان زنده می‌کردی.

اگر کار خارق‌العاده از شخصی سر می‌زند، درخواست آن کار از آن شخص نیز اشکالی ندارد.

و فرق بین افعال غیرعادی از خداوند و انسان این است که خداوند تنها فاعل و قادری است که در کارهایش وابسته به کسی نیست و خود مستقل در عمل است، به خلاف دیگران که متکی به او هستند.

ام میمونه از همسران پیامبر (ص) می‌گوید:

أَنهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ [(ص)] يَقُولُ فِي مَتَوَضَّئِهِ لَيْلًا: (لِيَيْك، لِيَيْك ثَلَاثًا، نَصْرَتِ نَصْرَتِ ثَلَاثًا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَمِعْتُكَ تَقُولُ فِي

مَتَوَضَّئِكَ لِيَيْك لِيَيْك ثَلَاثًا، نَصْرَتِ نَصْرَتِ ثَلَاثًا، كَأَنَّكَ تَكَلِّمُ إِنْسَانًا، فَهَلْ كَانَ مَعَكَ أَحَدٌ؟ فَقَالَ: هَذَا رَاجِزُ بَنِي كَعْبٍ يَسْتَصْرِخُنِي وَ

يَزْعَمُ أَنَّ قَرِيشًا أَعَانَتْ عَلَيْهِمْ بَنِي بَكْرٍ. . . (۱)

از رسول خدا (ص) شنیده که در وضویش شبی سه بار فرمود: لیلیک

۱- مختصر سیره الرسول ص ، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، ص ۳۳۳، به نقل از المعجم الصغیر، طبرانی.

ص: ۱۹

لیبک، یاری کردم یاری کردم. عرض کردم: ای رسول خدا! از شما شنیدم که در وضویت سه بار فرمودی لیبک لیبک، یاری کردم، یاری کردم، گویا با انسانی سخن می‌گفتی، آیا همراه شما کسی بود؟ حضرت فرمود: او راجز بنی کعب بود که به من پناه آورد و گمان می‌کرد که قریش بر ضد بنی بکر همدست شده‌اند. . . بخاری به سندش از انس نقل کرده که گفت:

ان رجلا دخل يوم الجمعة من باب كان وجه المنبر و رسول الله [ص] يخطب، فاستقبل رسول الله [ص] قائماً فقال: يا رسول الله: هلكت المواشى، و انقطعت السبل، فادع الله يغيثنا. قال انس: فرغ رسول الله [ص] يديه فقال: اللهم اسقنا، اللهم اسقنا، اللهم اسقنا. . . (۱)

شخصی در روز جمعه از طرف دری که روبه‌روی منبر بوده وارد مسجد رسول خدا (ص) شد، و در حالی که حضرت مشغول خطابه بود، ایستاده رو به او کرد و عرضه داشت: ای فرستاده خدا! چهارپایان هلاک شده‌اند و راه‌ها بسته شده است، از خدا بخواه تا ما را پناه دهد. انس گفت: رسول خدا (ص) دست‌های خود را بالا برد و عرضه داشت: بارالها ما را سیراب کن، بارالها ما را سیراب کن، بارالها ما را سیراب کن. . .

حسن بن سقاف شافعی در ذیل این حدیث می‌گوید:  
هذا الرجل اصيب ماله بالهلاك و جاء مستغيثاً بالنبی [ص] ان.

ص: ۲۰

یدعو الله فی ان یمطرهم، فلم یقل له النبی [ص]: علیک ان تدعو الله انت؛ لأن الله یقول: (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ) أَوْ (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)، بل دعا له فأجیب. (۱)

این مرد به اموالش ضرر رسیده و به پیامبر (ص) پناه آورده و از او می‌خواهد تا برایش دعا کند که خدا برایشان باران ببارد، و پیامبر به او نفرمود: بر توست که خودت دعا کنی؛ زیرا خداوند می‌فرماید: (و هرگاه بندگانم از تو درباره من سؤال کردند به طور حتم من نزدیکم) یا (و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را)، بلکه برایشان دعا کرد پس دعایش به هدف اجابت رسید. ابن هشام می‌گوید:

وحدّثنی من اثق به قال: فحط اهل المدينة فأتوا رسول الله [ص] فشكوا ذلك اليه، فصعد رسول الله [ص] المنبر فاستسقى، فما لبث ان جاء من المطر ما أتاه اهل الضواحي يشكون منه الغرق. فقال رسول الله: اللهم حوالينا لا علينا. فانجاب السحاب عن المدينة فصار حوالياها... (۲)

و حدیث کرد مرا کسی که من به او اعتماد دارم. گفت: اهل مدینه به قحطی مبتلا شده و نزد رسول خدا (ص) آمدند و از آن به او شکایت کردند. رسول خدا (ص) بالای منبر رفت و برای مردم از خدا درخواست باران نمود، مدتی نگذشت که باران آمد به حدی که

۱- صحیح شرح العقیده الطحاویة، صص ۷۲۹ و ۷۳۰.

۲- السیره النبویة، عبدالملک بن هشام، ج ۱، ص ۱۷۹.

ص: ۲۱

مردم شهر از غرق شدن شکایت کردند. رسول خدا (ص) عرضه داشت: بارالها! حوالی ما نه بر ما. پس ابرها از مدینه کنار رفت و در حوالی بارید. . .

طبرانی وابویعلی در مسند خود وابن السنّی در «عمل الیوم واللیلۃ» به سند صحیح از عبدالله بن مسعود روایت کرده است که رسول خدا (ص) فرمود:

إذا انفلتت دابة أحدكم بأرض فلاة فليناد: يا عباد الله! أحبسوا علي، يا عباد الله! أحبسوا علي، فإنّ لله في الأرض حاصراً سيجسه عليكم. (۱)

هرگاه حیوان یکی از شما در بیابان گم شد این گونه صدا زنید: ای بندگان خدا! نگه دارید بر من، ای بندگان خدا نگه دارید بر من؛ زیرا خداوند در روی زمین کسانی را دارد که آن حیوان را برای شما حفظ می کنند.

طبرانی بعد از نقل حدیث می گوید: این مطلب از مجزبات است.

شبهه این حدیث را بزار از ابن عباس نقل کرده که فرمود:

همانا خداوند در روی زمین غیر از حافظان، ملائکه‌ای دارد که هر چه از برگ درختان می ریزد می نویسند، لذا اگر کسی در بیابان گرفتار شد، بگوید: ای بندگان خدا! مرا یاری کنید. (۲)

ابن حجر عسقلانی در «امالی الأذکار» بعد از نقل این حدیث، آن را

۱- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- شرح ابن علّان بر کتاب امالی الأذکار، ج ۵، ص ۱۵۱.



ص: ۲۲

حسن دانسته، و حافظ هیثمی نیز تمام رجال آن را ثقه می‌داند.

بر فرض اینکه حدیث فوق ضعیف باشد، ولی از آنجا که برخی از بزرگان اهل سنت به آن عمل کرده و تجربه شده است، لذا می‌توان آن را از این جهت تقویت نمود.

حافظ بیهقی در کتاب «السنن الکبری» بعد از نقل حدیث «

صلاة التسیح» می‌گوید:

وكان عبدالله بن المبارك يفعلها و تداولها الصالحون بعضهم عن بعض، و فيه تقوية للحديث المرفوع. (۱)

عبدالله بن مبارک آن را انجام می‌داد و افراد صالح آن را از یکدیگر اخذ می‌کردند و در آن تقویتی است برای حدیث مرفوع. محمود سعید ممدوح می‌نویسد:

إذا ورد حدیث بسند ضعیف یصیر من قسم المقبول الذی هو اعم من الصحيح و الحسن اذا تلقته الامه بالقبول، اما اذا عمل به بعض

الأئمة - كحدیثنا هذا - ففي عملهم تقوية له. (۲)

هرگاه حدیثی به سند ضعیف وارد شد از قسم مقبول می‌شود که اعم از صحیح و حسن است در صورتی که امت آن را تلقی به قبول کند، ولی اگر برخی از امامان [حدیث] به آن عمل کرده باشند - همچون این حدیث - پس در عمل آنها تقویتی است برای آن حدیث.

۱- السنن الکبری، ج ۳، ص ۵۲.

۲- رفع المنارة لتخريج التوسل و الزیارة، ص ۲۲۹.

ص: ۲۳

مضمون این حدیث را برخی از بزرگان اهل سنت تجربه کرده‌اند.

طبرانی در کتاب «المعجم الکبیر» بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «

وقد جَرَّبَ ذلک» (۱)؛ «این دستور تجربه شده است» .

نووی در کتاب «الأذکار» بعد از ذکر حدیث می‌گوید:

حکی لی بعض شیوخنا الکبار فی العلم انه انفلتت له دابة اظنها بغلة و كان يعرف هذا الحدیث، فقال، فحبسها الله علیهم فی الحال. و

كنت انا مرة مع جماعة فانفلتت منا بهيمة و عجزوا عنها، فقلته فوقفت فی الحال. . . (۲)

برخی از مشایخ بزرگ ما در علم برای من حکایت کرد که چهارپایی از او که گمان می‌کنم استر بود گم شد، و او این حدیث را

می‌دانست، و به آن عمل کرد و خداوند بر او فوراً محبوس نمود. و من یک بار با جماعتی بودم که چهارپایی از ما ناپدید شد و

همگی از پیدا کردن آن عاجز ماندند، و من آن جمله را گفتم و فوری آن چهارپا ایستاد. . .

مسلم به سندش درباره ابومسعود نقل می‌کند:

انه كان يضرب غلامه، فجعل يقول: اعوذ بالله، قال: فجعل يضربه، فقال: اعوذ برسول الله. فترکه. . . (۳)

او غلامش را می‌زد و غلامش شروع کرد به گفتن این جمله: من به خدا پناه می‌برم. راوی می‌گوید: او همین‌طور غلامش را می‌زد

تا

۱- المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۱۷.

۲- الأذکار، ص ۱۳۳.

۳- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۴۳.

ص: ۲۴

اینکه گفت: من به رسول خدا (ص) پناه می‌برم، ابو مسعود در این موقع غلامش را رها کرد... همان گونه که می‌توان اولیا را به سوی درگاه الهی وسیله قرار داد. همچنین می‌توان از اولیا خواست که وسیله قرب و شفاعت شوند. نورالدین سمهودی در این باره می‌گوید:

وقد يكون التوسل به [(ص)] بطلب ذلك الأمر، بمعنى أنه [(ص)] قادر على التسبب فيه بسؤاله و شفاعته الى ربّه، فيعود الى طلب دعائه، و ان اختلفت العبارة، و منه قول القائل له: أسألك مرافقتك في الجنة. الحديث، ولا يقصد إلا كونه [(ص)] سبباً شافعاً. (۱)

و گاهی توسل به او (ص) به درخواست آن امر است، به این معنا که پیامبر (ص) قادر بر سبب واقع شدن در آن امر به درخواست و شفاعت او به سوی پروردگارش می‌باشد، و بازگشت آن به درخواست دعای اوست، گرچه عبارت مختلف است، و از این قبیل است قول گوینده به او: از تو می‌خواهم همنشینی تو را در بهشت و مقصود او جز سبب و شفیع شدن پیامبر (ص) نیست.

### ج) استعانت به دعای غیر

یکی دیگر از انواع استعانت، کمک گرفتن از دیگران به صورت درخواست دعا کردن است؛ یعنی التماس دعا گفتن. این مورد نیز اشکالی

۱- وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۴، صص ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵.

ص: ۲۵

ندارد و قرآن نیز در موارد بسیاری به آن اشاره کرده است؛ مثلاً کمک نگرفتن از دعای دیگران را از صفات منافقین شمرده و می‌فرماید:

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَتْهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ) (منافقون: ۵)

هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

در جایی دیگر کمک گرفتن از دعای مؤمنین را حاجتی فطری می‌داند و درباره برادران یوسف می‌فرماید:

(قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم! گفت: به زودی برای شما از پروردگرم آمرزش می‌طلبم که او آمرزنده و مهربان است.

و درباره استغفار مؤمنین هم می‌فرماید:

(وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ) (حشر: ۱۰)

(همچنین) کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز.

ص: ۲۶

و خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

و هابیان دلالت این آیه بر استعانت دعای پیامبر (ص) در زمان حیات او را قبول دارند.

و نیز می‌فرماید:

(وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ) (اعراف: ۱۳۴)

هنگامی که بلا بر آنها مسلط می‌شد، می‌گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند.

این مورد را ابن تیمیه قبول کرده و می‌گوید:

از پیامبر (ص) به نقل صحیح رسیده که فرمود: «هرگاه کسی از صمیم دل برای برادر دینی‌اش دعا کند؛ به طور حتم خداوند ملکی

را موکل می‌کند تا هنگام دعا به او بگوید: برای تو مثل آن چیزی است که برای او خواستی». (۱)

مسلم به سندش از اُسَیْر بن جابر نقل کرده که گفت:

ص: ۲۷

كان عمر بن الخطاب اذا اتى عليه

امداد اهل اليمن سألهم: أفیکم اویس بن عامر؟ حتی أتى علی اویس، فقال: انت اویس بن عامر؟ قال: نعم. قال: من مراد ثم من قَرْن؟ قال: نعم. قال: فكان بک برص فبرأت منه إلا موضع درهم؟ قال: نعم. قال: لک والدۀ؟ قال: نعم. قال: سمعت رسول الله [ص] يقول: يأتي علیکم اویس بن عامر مع امداد اهل اليمن من مراد ثم من قَرْن، كان به برص فبرأ منه إلا موضع درهم، له والدۀ هو بها بَرٌّ، لو أقسم علی الله لأبره، فان استطعت ان تستغفر لک فافعل. فاستغفر لی، فاستغفَرَ له. فقال له عمر: أين تريد؟ قال: الكوفة. قال: ألا اکتب لک الی عاملها؟ قال: اکون فی غبراء الناس احب الی... (۱)

عمر بن خطاب چون کمک‌هایی از اهل یمن بر او می‌رسید از آنان سؤال می‌کرد آیا در بین شما اویس بن عامر وجود دارد؟ تا اینکه اویس را به نزد او آوردند، عمر به او گفت: تو اویس بن عامری؟ گفت: آری. عمر گفت: از قبیله مراد و قَرْن؟ گفت: آری. عمر گفت: آیا تو مرض برص داشته‌ای که از آن بهبودی یافتی به جز به مقدار موضع یک درهم؟ گفت: آری. عمر گفت: آیا مادری داری؟ گفت: آری. عمر گفت: از رسول خدا (ص) شنیده‌ام که می‌فرمود: اویس بن عامر همراه کمک‌هایی از اهل یمن از قبیله مراد و قَرْن نزد شما می‌آید و او مرض برص داشته که از آن بهبودی یافته به جز به مقدار یک درهم، او مادری دارد که به او

ص: ۲۸

نیکی می‌نماید، و اگر به خدا قسم یاد کند او را بهبودی می‌دهد، و اگر توانستی که از او طلب مغفرت برای خودت بنمایی این کار را انجام بده، پس برای من طلب مغفرت کن و او چنین کرد. عمر به او گفت: کجا می‌روی؟ گفت: به طرف کوفه. عمر گفت: آیا می‌خواهی برای تو نامه‌ای به عامل کوفه بنویسم؟ او ایس گفت: اگر من در بین مردان غبارآلود باشم برایم بهتر است... بخاری و مسلم به سندش از انس بن مالک نقل کرده‌اند که گفت:

جاءت بی اُمی امّ انس إلی رسول الله [ص] و قد ازرتنی بنصف خمارها و ردّتی بنصفه، فقالت: یا رسول الله! هذا أنیس ابنی، اتیتک به یخدمک، فادع الله له. فقال: اللهم اکثر ماله و ولده. قال انس: فوالله انّ مالی لکثیر، و انّ ولّمدی و ولد ولدی لیتعادون علی نحو المائة الیوم. (۱)

مادرم ام انس به نزد رسول خدا (ص) آمد در حالی که مرا به نصف لباسش پیچانده و نصف دیگر مرا با چادرش پوشانده بود. عرض کرد: ای رسول خدا! این انس کوچک، فرزند من است. او را نزد شما آورده ام تا خدمتگزار شما باشد، برای او نزد خدا دعا کن. حضرت عرضه داشت: بارالها! مال و اولادش را زیاد کن. انس گفت: به خدا سوگند! که مالم بسیار، و اولاد و اولاد اولادم امروز به حدود صد نفر رسیده‌اند.

بخاری و مسلم به سند خود از عطاء بن ابی رباح نقل کرده‌اند که گفت:

۱- صحیح بخاری، ح ۶۳۳۴؛ صحیح مسلم، ح ۲۴۸۱ و ۱۴۲.

ص: ۲۹

قال لی ابن عباس: ألا أریک من اهل الجنة؟ قلت: بلی، قال: هذه المرأة السوداء اتت النبی [ص] قالت: اننی أُصرع و اننی اَتکشف، فادع الله لی، قال: ان شئت صبرت و لک الجنة، و ان شئت دعوتُ الله ان یعافیک. قالت: اصبر. قالت: فأنی اتکشف فادع الله ان لا اتکشف، فدعا لها. (۱)

ابن عباس به من گفت: آیا یکی از اهالی بهشت را به تو نشان دهم؟ گفتم: آری. او گفت: این زن سیاه، که به نزد پیامبر (ص) آمد و

عرضه داشت: همانا من مرض صرع دارم و کشف حجاب می‌کنم، نزد خدا برای من دعا کن. حضرت فرمود: اگر صبر کنی برای تو بهشت است و اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم که خدا تو را عافیت دهد. زن گفت: صبر می‌کنم ولی از خدا بخواه که من کشف حجاب نکنم. حضرت برای او دعا نمود.

## ۲. استغاثه به اولیا در عالم قیامت

بخاری به سند صحیح از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:

إنَّ الشمس تدنو یوم القيامة حتّی یبلغ العرق نصف الأذن، فیناهم کذلک استغاثوا بآدم، ثمّ بموسی، ثمّ بمحمّد فیشفع لیقضی بین الخلق... (۲)

همانا خورشید در روز قیامت چنان به مردم نزدیک می‌شود که از

۱- صحیح بخاری، ح ۵۶۵۲؛ صحیح مسلم، ح ۲۵۷۶.

۲- فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۳۸.



ص: ۳۰

شدت گرما، عرق تا نصف گوش مردم را خواهد گرفت، در این هنگام مردم به حضرت آدم (ع) و سپس به حضرت موسی (ع) و در آخر به حضرت محمد (ص) پناه می‌برند، پس شفاعت می‌کند تا بین خلائق حکم شود. . . .

از این حدیث استفاده می‌شود که در کارهایی که با قدرت خداوند انجام می‌گیرد؛ می‌توان به دیگران متوسل شد، لکن با این اعتقاد که همه امور به اذن و مشیت الهی صورت می‌پذیرد.

### ۳. استعانت از ارواح اولیا بعد از مرگ (در برزخ)

مسئله استعانت از ارواح اولیا و استغاثه به آنان بعد از وفاتشان، از مهم‌ترین مسائل استعانت از غیر است؛ خواه به صورت دعا باشد یا طلب اعجاز. وهابیان این نوع استعانت را از اقسام شرک دانسته و شدیداً با آن مقابله می‌کنند.

#### مقدمات بحث

#### اشاره

بحث از استغاثه به ارواح اولیا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همان‌گونه که گفته شد، مورد انکار شدید وهابیان است. لذا به مقدماتی قبل از شروع به بحث اشاره می‌کنیم:

#### الغای خصوصیت از زمان حیات

#### اشاره

می‌توان از ادله‌ای که دلالت بر جواز استعانت به غیر خدا در زمان حیات در امور غیبی دارد الغای خصوصیت کرده و بر زمان مرگ آنان که

ص: ۳۱

حیات حقیقی است تعمیم داد؛ مثل آیه‌ای که دلالت بر استعانت برادران یوسف (ع) از دعای پدرشان داشتند آنجا که خداوند می‌فرماید:

(قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

گفتند: ای پدر ما! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما

خطاکار بودیم! گفت: به زودی برای شما از پروردگرم آمرزش می‌طلبم، که او آمرزنده و مهربان است!

و نیز می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

و همچنین سایر آیاتی که پیش از این بدان‌ها اشاره شد.

و هابیان دلالت این آیه بر استعانت از دعای پیامبر (ص) در زمان حیات او را قبول دارند. از این رو، با دلایل پنج‌گانه می‌توان از این آیات الغای خصوصیت زمان حیات نمود:

## ۱. اثبات حیات برزخی

در جای خود، حیات برزخی را ثابت نموده‌ایم و گفته‌ایم که عقیده به

ص: ۳۲

حیات برزخی مورد اتفاق همه فرق اسلامی است. لذا فرقی در استغاثه به اولیا بین زمان حیات و مرگ نیست.

## ۲. برکت داشتن اولیای الهی

در بحث تبرک به برکت داشتن اولیای الهی اشاره کردیم و لذا با القای خصوصیت از زمان حیات و اثبات حیات برزخی و اثبات اینکه حقیقت انسان به روح اوست و این برکات به جهت تعالی روحی آن بزرگواران است و روح انسان مجرد بوده و با مرگ معدوم نمی‌شود و اینکه ارتباط او با این عالم برقرار می‌باشد، با اثبات تمام این مقدمات در جای خود، می‌توان به این نتیجه رسید که استعانت از ارواح اولیای الهی امری صحیح بلکه راجح به نظر می‌رسد.

خداوند متعال درباره برکت داشتن حضرت ابراهیم و اسحاق علیهما السلام می‌فرماید: ( وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلٰى اِسْحٰقَ ) ؛ «ما به او و اسحاق برکت دادیم». (صافات: ۱۱۳)

و درباره اولیای الهی می‌فرماید که آنان همراه با شهیدان زنده بوده و نزد خداوند روزی می‌خورند؛ آنجا که می‌فرماید:

( وَ مَنْ يُطِيعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُوْلَ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّيْنَ وَ الصّٰدِقِيْنَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصّٰلِحِيْنَ . . . ) (نساء: ۶۹)

و هر کس که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان. . . .

**۳. امر وجودی بودن مرگ**

خداوند متعال در مورد غیر مادی بودن و تجرد روح می‌فرماید: ( . . . ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ )؛ « . . . سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم» . (مؤمنون: ۱۴)

و در باره امر وجودی بودن مرگ می‌فرماید: ( الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ . . . )؛ «آن کس که مرگ و حیات را آفرید . . .» . (ملک: ۲) ابن قیم جوزیه به نقل از شیخ احمد بن عمر می‌گوید:

انّ الموت ليس بعدم محض و أنّما هو انتقال من حال الى حال. و يدل على ذلك انّ الشهداء بعد قتلهم و موتهم احياء عند ربهم يرزقون فرحين مستبشرين، و هذه صفة الأحياء في الدنيا، و اذا كان هذا في الشهداء كان الأنبياء بذلك احق و اولی، مع أنّه قد صحّ عن النبي [(ص)]: انّ الارض لا تأكل اجساد الانبياء و أنّه اجتمع بالانبياء ليلة الإسراء في بيت المقدس و في السماء و خصوصاً بموسی (ع) . و قد اخبر بأنّه ما من مسلم يسلم عليه الا ردّ الله عليه روحه حتّى يرد - عليه السلام - إلى غير ذلك ممّا يحصل من جملته القطع بأنّ موت الأنبياء انما هو راجع الى ان غيبوا عنّا بحيث لا ندرکهم و ان كانوا موجودين احياء. (۱)

همانا مرگ عدم محض نیست، بلکه به طور حتم انتقال از حالی به حال دیگر است. و دلیل بر آن اینکه شهیدان بعد از کشته شدن و مرگشان نزد خدا روزی می‌خورند و شاد بوده و بشارت می‌دهند، و این صفت زنده‌ها در دنیا است. و اگر صفت شهیدان این گونه است

۱- الروح، ابن قیم جوزیه، صص ۵۷ و ۵۸.

ص: ۳۴

پیامبران نیز به آن سزاوارتر و برترند، با اینکه به نقل صحیح از پیامبر (ص) رسیده که فرمود: زمین اجساد پیامبران را نابود نمی‌سازد، و اینکه پیامبر اسلام (ص) با پیامبران دیگر در شب معراج در بیت المقدس و در آسمان اجتماع نمود، خصوصاً با موسی (ع). و نیز خبر داده: هیچ مسلمانی نیست که بر او درود فرستد جز آن که خداوند روحش را بر او باز می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهد، و غیر آنکه از تمام آنها قطع پیدا می‌شود که بازگشت مرگ پیامبران به غایب‌شدنشان از ماست به حیثی که آنها را درک نمی‌کنیم گرچه موجود و زنده‌اند.

#### ۴. ارتباط زنده‌ها با مردگان

خداوند درباره امکان ارتباط زنده‌ها با مردگان می‌فرماید:

(وَسْئَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَنْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ) (زخرف: ۴۵)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس: آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟

و نیز می‌فرماید: (سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ) (صافات: ۷۹)، (سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ) (صافات: ۱۰۹)، (سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ) (صافات: ۱۲۰)، (سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ) (صافات: ۱۳۰) و (سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ) (صافات: ۱۸۱).  
به طور حتم این آیات و سلام‌ها را حضرت رسول (ص) می‌گفته و از آنها قصد انشا می‌کرده است.

## ۵. نظام اسباب و مسببات

عالم طبیعت و معنویات هر دو از نظام اسباب و مسببات برخوردارند به این معنا، همان گونه که در نظام طبیعت برای به دست آوردن مقصودمان با توکل بر خدا به سراغ اسباب می‌رویم، در مسائل معنوی و غیر طبیعی نیز با اتکا به امداد الهی و اینکه همه امور به دست اوست به سراغ اسباب رفته و از آنان مدد می‌خواهیم که در حقیقت مدد خواستن از آنها مدد خواستن از خداست.

خداوند متعال می‌فرماید: ( اَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ . . . )؛ «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم! . . .» (غافر: ۶۰)

جمله ( اَسْتَجِبْ ) از باب استفعال است که در آن طلب نهفته است.

از اینجا استفاده می‌شود که جواب و پاسخ و برآوردن حاجات مردم، توسط خداوند و از راه واسطه است؛ زیرا مفهوم آن این است که من از او می‌خواهم که حاجت شما برآورده شود؛ یعنی خداوند متعال از واسطه می‌خواهد تا اثر گذاری کند.

و نیز خداوند متعال می‌فرماید:

(وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) (انعام: ۱۷ و ۱۸)

اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد! و اگر خیری به تو رساند، او بر همه چیز تواناست؛

ص: ۳۶

[و از قدرت او، هرگونه نیکی ساخته است] و اوست که بر بندگان خود، قاهر و مسلط است؛ و اوست حکیم آگاه. از این آیه استفاده می‌شود که کاشف حقیقی تنها خداست و اگر کسی از بندگان خدا کشف و رفع گرفتاری می‌کند در رأس آن خداوند متعال قرار دارد؛ و لذا کارهای خارق العاده افرادی همچون عیسی (ع) از قبیل احیای مردگان و شفای کوری و پیسی که مصداق بارز کشف ضرّ است همگی به اذن و اراده و مشیت خداست.

و نیز خداوند متعال خطاب به پیامبر خود (ص) کرده و می‌فرماید:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (توبه: ۱۰۳)

از اموال آنها صدقه‌ای [به‌عنوان زکات] بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و [به هنگام گرفتن زکات]، به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست.

ولی در جای دیگر گرفتن را به خود نسبت داده و می‌فرماید: (... وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ...)؛ «... و صدقات را می‌گیرد...». (توبه:

۱۰۴)

عمرو بن امیه می‌گوید:

قال رجل للنبي [(ص)]: ارسل ناقتي و اتوكل؟ قال: اعقلها و توكل. (۱)

مردی به رسول خدا (ص) عرض کرد: شترم را رها کنم و به خدا توکل نمایم؟ حضرت فرمود: پایش را ببند و به خدا توکل کن.

۱- صحیح ابن حبان، ح ۷۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۶۲۳.

ص: ۳۷

انس می گوید:

إِنَّ النَّبِيَّ [ص] دَخَلَ مَكَّةَ يَوْمَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمَغْفِرَ. (۱)

همانا پیامبر (ص) در روز فتح [مکه] داخل مکه شد در حالی که بر سرش کلاه خود بود.

**اقسام سبب**

سبب بر دو قسم است:

۱. سبب مادی به اینکه شیء مادی سبب شیء مادی دیگر شود؛ خداوند متعال می فرماید:

(وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاہُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ. . .) (فاطر: ۹)

و خداوند کسی است که بادهای او فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای راندیم. . .

۲. سبب معنوی که شیء معنوی سبب برای شیء معنوی دیگر می شود؛

خداوند متعال می فرماید:

(وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (اسراء: ۸۲)

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ و ستمگران را جز خسران [و زیان] نمی افزاید.

۱- صحیح بخاری، ح ۱۸۴۶ و ۳۰۴۴ و ۴۲۸۶ و ۵۸۰۸؛ صحیح مسلم، ح ۱۳۵۷.



ص: ۳۸

در این آیه قرآن به عنوان شفا و رحمت برای مؤمنان معرفی شده که هر دو امری غیبی است. و یا شیء معنوی سبب برای شیء مادی گردد، مثل دعای نور برای رفع تب یا تأثیر برخی دعاها برای رفع گرفتاری‌ها.

### شرک خواندن با اعتقاد به الوهیت

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ) (مؤمنون: ۱۱۷)

و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد!

و نیز می‌فرماید:

(وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لَنْفُسِهِمْ ضَرّاً وَ لَا نَفْعاً وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُوراً)

(فرقان: ۳)

آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند؛ معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند، و مالک زیان و سود خویش نیستند، و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویشند.

### نهی از شبیه قرار دادن برای خداوند در تمام جهات

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (بقره: ۲۲)

بنابراین، برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید [هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند، و نه شما را روزی می‌دهند].  
و می‌فرماید:

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...) (بقره: ۱۶۵)

بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آوردند حبشان برای خدا شدیدتر است...

### نهی از اعتقاد به ربوبیت استقلالی برای غیر خداوند

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ) (آل عمران: ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.  
از این آیه استفاده می‌شود که اهل کتاب معتقد به ربوبیت استقلالی برای

ص: ۴۰

اولیای خود بوده‌اند و بدین جهت آنها را عبادت می‌کردند، عقیده‌ای که هرگز کسانی که از مسلمانان به اولیای الهی استغاثه می‌کنند چنین اعتقادی ندارند، و اگر بر فرض کسی چنین اعتقادی داشته باشد مشرک است.

و نیز می‌فرماید:

(قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا \* قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا) (جن: ۲۱ و ۲۲)

بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم! بگو: (اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی‌کند و پناهگاهی جز او نمی‌یابم.

خداوند متعال می‌فرماید:

(... قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ... .)  
(زمر: ۳۸)

بگو: آیا هیچ دربارۀ معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زبانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟! ...

و نیز می‌فرماید:

(أَتَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ) (یس: ۲۳)

آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان

ص: ۴۱

بخواهد زیانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده‌ای برای من ندارد و مرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد. و می‌فرماید:

(ما يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَتِهِ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (فاطر: ۲)

هر رحمتی را خدا به روی مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد؛ و هر چه را امساک کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست؛ و او عزیز و حکیم است.

سید بدرالدین حوثی در مورد این آیات می‌گوید:

فَأَنَّ نَفَهُمْ مِنْ هَذَا الْاِحْتِجَاجِ أَنَّ الْمَشْرُكِينَ كَانُوا يَعْتَقِدُونَ فِيمَنْ يَعْبُدُونَهُمُ النِّفْعَ وَ الضَّرَّ مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَجَاءَ هَذَا الدَّلِيلُ يَذْكَرُهُمْ بِأَنَّهُمْ يَعْبُدُونَ عَنْ مَعَارِضَةِ قَضَاءِ اللَّهِ وَ ارَادَتِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَالِبُ عَلَى أَمْرِهِ لِيَعْلَمُوا أَنَّ شُرَكَاءَهُمْ لَا يَمْلِكُونَ النِّفْعَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا الضَّرَّ مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ لِأَنَّهُمْ لَوْ كَانُوا يَمْلِكُونَ ذَلِكَ مِنْ

دُونِ اللَّهِ لَصَحَّ فَرَضُ الْمَعَارِضَةِ وَ هُوَ مَا لَا يَقْبَلُهُ ذَهْنٌ مِنْ يَذْكَرُ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ أَنَّهُ الْغَالِبُ عَلَى أَمْرِهِ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ. وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْتَقِدُونَ فِيهِمْ نَفْعاً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا ضَرّاً لَمَا احْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِهَذَا الْاِحْتِجَاجِ الْمَوْجُوهِ إِلَيْهِمْ تَوْجِيهَ الْحُجَّةِ عَلَى الْمُخَالَفِ كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى مَنْصُفٍ. (۱)

همانا ما از این احتجاج می‌فهمیم که مشرکان در مورد کسانی

ص: ۴۲

که آنان را می‌پرستیدند بدون ارتباط با خدا اعتقاد نفع و ضرر داشتند، و این دلیل آمد تا به آنان تذکر دهد که غیر خدا عاجز از معارضه با قضا و اراده خداست، و تنها اوست که غالب بر امرش می‌باشد، تا بدانند که شریکانشان مالک نفع و ضرری از غیر خدا نیستند؛ زیرا در غیر این صورت باید فرض معارضه صحیح باشد، و این مطلبی است که قبول نمی‌کند آن را ذهن هر کس که بداند خداوند خالق آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو می‌باشد و اینکه اوست غالب بر امرش، و قاهر فوق بندگانش، و اگر آنان در حق غیر خدا اعتقاد نفع و ضرر بدون ارتباط با خدا نداشتند این گونه خداوند بر آنان احتجاج نمی‌نمود، همانند احتجاجی که بر مخالف می‌شود، همان گونه که بر هر شخص منصفی مخفی نمی‌باشد.

### نفی استقلال از افعال اولیا

اولیای الهی که سلطه غیبی داشته و در این عالم تصرف می‌کنند همگی در افعالشان تحت اراده و مشیت الهی هستند و لذا اگر خدا بخواهد می‌تواند مانع از تحقق مشیت و اراده آنان گردد. بدین جهت است که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

العاملون بارادته.

[اهل بیت علیهم السلام] اگر کاری انجام می‌دهند به اراده و مشیت الهی است. و در حقیقت آنان واسطه فیض الهی هستند.

### سلطه غیبی اولیا به جهت قرب الهی

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (آل عمران: ۲۶)

بگو: بارالها! مالک حکومت‌ها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست؛ که همانا تو بر هر چیزی قادری.

### عبادت نبودن مطلق دعا و خواندن

خداوند متعال می‌فرماید:

(لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ . . .) (رعد: ۱۴)

دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند! . . . در دعوت به حق نکته‌ای نهفته است، و آن اینکه دعوت بر دو قسم است؛ یکی دعوت به حق با اعتقاد به اصالت و استقلال و حقیقت، که مخصوص خداست، و دیگری دعوت بدون اصالت و استقلال که از غیر خدا انجام می‌گیرد.

## اولیا باقی به بقای الهی

در ذیل آیات ( كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ) از امام سجاد (ع) نقل شده که فرمود: « نحن الوجه الذى يؤتى الله منه »<sup>(۱)</sup>؛ «ماييم وجه خدا که از جانب ما به سوى خدا سير مى شود» .

و در دعای ندبه مى خوانيم: « أين وجه الله الذى يتوجه الأولياء »<sup>(۲)</sup>؛ «كجاست وجه خدا که اولیا به سوى او توجه مى کنند» .

و نیز ممکن است روایاتی که در ذیل آیه ( بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ) آمده و آن را بر امام زمان (عج) تطبیق کرده از همین قبیل باشد و بقیه از ماده باقی و بقاء باشد.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «آن گاه که مهدی (عج) ظهور می کند پشت به دیوار کعبه می نماید و آیه ( بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ) را می خواند، سپس می فرماید: « انا بقیة الله و حجة الله... »<sup>(۳)</sup>؛ «من بقیه و حجت خدايم...» .

مطابق این تفسیر که ذکر شد همه امامان «بقیه الله» هستند؛ لذا در دعای ندبه مى خوانيم: « أين بقیة الله التى لا تخلو من العترة الهادية »<sup>(۴)</sup>؛ «كجاست بقیة اللهی که عترت هدایت گر از او خالی نیست» .

خداوند متعال می فرماید: ( كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ) ؛ «همه چیز جز

۱- تفسیر برهان، ج ۹، ص ۳۱۷.

۲- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۳- کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۴- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

ص: ۴۵

ذات (پاک) او فانی می‌شود». (قصص: ۸۸)  
 با جمع بین این آیه و آیه شریفه: (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) که قبلاً به شرح آن پرداختیم به این نتیجه رسیدیم که وجه خدا که همان ولی کامل الهی است هرگز در او هلاکت راه ندارد و او به بقای الهی باقی است. در کتب لغت ماده «هَلَك» به معنای «مات» آمده است. ابن منظور می‌گوید: «

هَلَك، يَهْلِك، هُلُكًا وَ هَلَاكًا وَ هَلَاكًا: مات» (۱).

بنابر این معنا، برای اولیای الهی مرگ معنا ندارد، بلکه به حیات الهی زنده‌اند.

و لذا در روایات مصادر شیعه که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده این آیه بر اهل بیت (علیهم‌السلام) تطبیق شده است.

کلینی به سندش از حارث بن مغیره نقل کرده که گفت:

سئل ابو عبدالله (ع) عن قول الله تبارك و تعالی: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) . فقال: ما يقولون فيه؟ قلت: يقولون: يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَ الله. فقال: سبحان الله! لقد قالوا قولاً عظيماً، أنما عنى بذلك وجه الله الذي يؤتى منه. (۲)

از امام صادق (ع) درباره قول خداوند تبارك و تعالی: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) سؤال شد؟ حضرت فرمود: آنان درباره آن چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند: هر چیزی هلاک می‌شود

به جز

۱- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۱۶.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۱۱.



ص: ۴۶

وجه خدا. حضرت فرمود: منزّه است خداوند! آنان حرف بزرگی زده‌اند، بلکه مقصود خداوند از آن، وجه خداست که از ناحیه او انسان وارد می‌شود.

و نیز به سندش از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود:

«... و نحن وجه الله، نتقلّب فی الارض بین اظْهَرِهِمْ...» (۱)؛ «... و ما وجه خداییم که در روی زمین بین آنها رفت و آمد داریم...»

و صدوق به سندش از امام صادق (ع) در ذیل این آیه چنین نقل کرده است: «نحن هو» (۲)؛ «ما همان مصداق آیه‌ایم».

## افکار و عقاید مردم شبه جزیره العرب

### اشاره

در بین مردم شبه جزیره العرب عقاید و افکار گوناگونی وجود داشت:

### ۱. انکار خداوند

در میان مردم کسانی یافت می‌شدند که اساساً هیچ اعتقادی به خدا نه به صورت شرک آلود و نه به هیچ صورت دیگری نداشتند

(۳)؛ و احتمالاً آیه زیر به این گروه اشاره دارد؛

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲- توحید صدوق، ص ۱۵۰.

۳- المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۹۸؛ تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۱۱۵.

ص: ۴۷

الدَّهْرُ) (جائیه: ۲۴)

و گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی زنده می‌شوند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند!

از این آیه استفاده می‌شود که اینان به مبدأ و معادی معتقد نبوده و حیات را منحصر به زندگی دنیا دانسته و نابودی آن را نیز به دست روزگار می‌دانستند.

## ۲. انکار خالق

از آیاتی در قرآن نیز می‌توان چنین بهره گرفت که افرادی اساساً معتقد به خالق نبوده‌اند؛ قرآن در مقام پاسخ به آنان می‌فرماید:

(أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ \* أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ) (طور: ۳۵ و ۳۶)

یا آنها بی‌هیچ آفریده شده‌اند، یا خود خالق خویشند؟! آیا آنها آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه آنها جویای یقین نیستند!

## ۳. شرک در خالق

گروه دیگری از مردم شبه جزیره العرب به خداوند به عنوان خالق اعتقاد داشته و با این حال موجودات دیگری را به عنوان خالق مستقل، شریک برای خداوند می‌دانستند. در واقع آنان به شرک در خالقیت اعتقاد داشته‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید:

ص: ۴۸

(أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ) (رعد: ۱۶)

آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند به خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟! و نیز می‌فرماید:

(نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ \* أَمْ أَفْرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ \* أَمْ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ) (واقعہ: ۵۷ - ۵۹)

ما شما را آفریدیم؛ پس چرا (آفرینش مجدد را) تصدیق نمی‌کنید؟! آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزید آگاهید؟! آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش (پی در پی) می‌دهید یا ما آفریدگاریم؟! و می‌فرماید:

(مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ) (مؤمنون: ۹۱)

خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند (و

جهان هستی به تباہی کشیده می‌شد).

این آیه نشانگر آن است که آنان به دو یا چند خالق اعتقاد داشته‌اند و این جز شرک در خالقیت که جدای از شرک ربوبی است، چیز دیگری نیست.

**۴. شرک در ربوبیت**

گروه دیگری از مشرکان آن دیار به خدای واحد و خالق یکتا معتقد بودند اما در مرحله تدبیر نظام هستی به مدبران دیگری در کنار خداوند اعتقاد داشتند. آنان معتقد بودند که برای هر رشته‌ای از تدبیر عالم، کسی وجود دارد که مستقلاً تدبیر آن به دست او واگذار شده است. آنها هر بتی را مخصوص تدبیر امور خاصی از جهان هستی می‌دانستند؛ لذا در آیات بسیاری به توحید ربوبی اشاره شده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (اعراف: ۵۴)

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) ست! پر برکت (و زوال‌ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است!

و می‌فرماید:

(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) (انبیاء: ۲۲)

اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد)!

**سلطه غیبی اولیا در طول سلطه الهی**

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که اعتقاد به سلطه غیبی اولیا در طول سلطه الهی اشکالی ندارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

ص: ۵۰

(قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ) (زمر: ۳۸)

بگو: آیا هیچ دربارۀ معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گردند او را برطرف سازند؟!

### استغاثه به غیر خدا با نظر غیر استقلالی

از مجموعه آیات قرآن استفاده می‌شود که صدا زدن غیر خدا و استغاثه به او اگر با نظر استقلالی و در عرض خداوند متعال نباشد اشکالی ندارد، بلکه باید با این عقیده همراه باشد که پناه حقیقی خداست و اولیای الهی هم اگر کاری انجام می‌دهند به اذن و مشیت و اراده الهی است و خداوند متعال عنایات خود را به وسیله دعا و خواست آنها انجام می‌دهد و این مقتضای نظام اسباب و مسببات است. اینک این موضوع را

از آیات قرآن کریم استفاده می‌کنیم:

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ) (یونس: ۱۰۶)

و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان.

این آیه نهی از صدا زدن موجوداتی می‌کند که هیچ نفع و ضرری برای انسان ولو در واسطه‌گری و دعا کردن و شفیع شدن نزد خدا ندارند، و لذا نفی صدا زدن اولیای الهی برای دعا کردن برای ما و

ص: ۵۱

خواستن از خداوند متعال را ندارد.

بدین جهت است که خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند]، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

و نیز درباره برادران حضرت یوسف (ع) نقل می‌کند:

(قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ

رَبِّي) (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

گفتند: ای پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم! گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم. و نیز درباره درخواست قوم موسی (ع) می‌فرماید: (قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ)؛ «می‌گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه». (اعراف: ۱۳۴)

لذا می‌توان گفت: صدا زدن اولیا تخصصاً از آیه فوق خارج است.

۲. و نیز خداوند متعال می‌فرماید: (وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ)؛ «پس هیچ کس را با خدا نخوانید». (قصص: ۸۸)

از این آیه دو نکته استفاده می‌شود:

اول - این آیه نهی از خواندن غیر خدا به قصد الوهیت دارد.

دوم - از آنجا که کلمه (مَعَ) دلالت بر عرضیت دارد نه طولیت، آیه

ص: ۵۲

فوق دلالت بر نهی از خواندن غیر خدا در عرض خدا دارد که اصطلاحاً به آن شرک می‌گویند، نه آنکه کسی را در طول خداوند صدا زده و از او بخواهیم که از خداوند حاجات ما را بخواهد.

همین مضمون در آیه (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)؛ «پس هیچ کس را با خدا نخوانید» (جن: ۱۸)، نیز به صیغه جمع آمده است.  
 ۳. خداوند متعال می‌فرماید: (قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛ «بگو: من از پرستش کسانی که غیر از خدا می‌خوانید، نهی شده‌ام». (انعام: ۵۶)  
 از این آیه نکاتی استفاده می‌شود:

۱. اینکه اگر انسان کسی را بخواند و از او چیزی بخواهد ولی اتصال او را با خداوند متعال قطع نکند و او را در طول خدا و عمل او را در طول عمل خدا بداند اشکالی نداشته و شرک نیست و مورد نهی الهی در این آیه نمی‌باشد.
۲. مورد آیه فوق نهی از عبادت کسانی است که آنها را صدا زده و معتقد به استقلال آنها در تدبیر است نه آنکه آنان را نباید صدا زد، و صدا زدن مورد نهی واقع شده که در حکم عبادت باشد؛ یعنی با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت صدا زده شده، نه اینکه هر صدا زدن عبادت باشد.

### نظام طولی در عالم طبیعت

خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى)؛ «خداوند، شکافنده دانه و هسته است». (انعام: ۹۵)

ص: ۵۳

و نیز می‌فرماید:

( وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا ) (انعام: ۹۹)

او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، پس به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویانندیم؛ و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه‌های متراکم خارج می‌کنیم.

از این آیات استفاده می‌شود که خداوند متعال افعالش را به وسیله

اسباب انجام می‌دهد.

### جواز استغاثه به اولیا به نحو طولیت

از آیات قرآن استفاده می‌شود که اولیای الهی و در رأس آنها پیامبر (ص) دارای مقاماتی هستند و بدین جهت می‌توان به آنها استغاثه کرد، و لذا در آیات بسیاری با خداوند متعال در برخی مقامات شریک شده‌اند گرچه به نحو طولیت است و هر چه دارند از جانب خداوند و به اذن او می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

( إِنَّمَا وَثَّيقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ) (مائده: ۵۵)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

و نیز می‌فرماید:



ص: ۵۴

( يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ) (انفال: ۶۴)

ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای حمایت تو کافی است؛ [فقط بر آنها تکیه کن!].

همچنین می‌فرماید:

( أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ . . . ) (نساء: ۵۹)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را. . .

**جواز طلب یاری از غیر خدا**

گرچه خداوند متعال می‌فرماید: ( وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ) ؛ «پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است». (آل عمران: ۱۲۶) ، ولی در آیات دیگر دعوت به نصرت و یاری کسانی کرده که از شما یاری خواستند.

خداوند متعال می‌فرماید:

( وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ) (انفال: ۷۲)

و [تنها] اگر در [حفظ] دین [خود] از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید، جز بر ضدّ گروهی که میان شما و آنها، پیمان [ترکِ مخاصمه] است؛ و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، بیناست.

و نیز می‌فرماید:

( وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَ

ص: ۵۵

نَصَرُوا أَوْلِيَّكَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (انفال: ۷۴)

و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند؛ برای آنها، آمرزش [و رحمت خدا] و روزی شایسته‌ای است.

### تأثیر واسطه در فیض

آیت الله معرفت رحمه الله می‌فرماید:

... فاذا كانت قداسة المكان و عراقه الزمان مؤثرین فی استجابة الدعاء و قبول التوبة و قضاء الحاجة و غفران الذنوب، فما المانع ان یقرن الداعی دعاءه بذكر نبی الرحمة و اهل بیته الأطهار، و یقدمهم بین یدی حوائجه؟ فاذا لم یکن نستغرب وقوع المكان و الزمان شفعا مؤثرا فی استجابة الدعاء، فماذا نستغربه من شفاعه نبی کریم؟! و هكذا العقل الفطری لا یستبعد تأثیر واسطه الفیض فی بلوغ القاصر بهتمته المطلوبة نظراً لکمال الواسطه و صلاحیته لانعکاس الفیوض منه الی القاصرین؛ فانّ للکاملین اشعاعات مفاضه تشمل القاصرین عن بلوغ الأهداب حیث مرادفه الکامل کمال و مصاحبه الجمیل جمال، و لأجل عین، الف عین تکرم. (۱)

... پس اگر قداست مکان و ریشه‌دار بودن زمان مؤثر در استجابت دعا و قبول توبه و برآورده شدن حاجت و غفران گناهان است، چه

ص: ۵۶

مانعی دارد که دعاکننده دعایش را مقرون به نام پیامبر رحمت و اهل بیت پاکش کرده و آنان را در برابر حوائجش مقدم دارد؟ و اگر ما غریب ندانیم این را که مکان و زمان شفیع مؤثر در استجابت دعاست، چرا غریب می‌شماریم شفاعت پیامبر کریم را؟! و همچنین عقل فطری تأثیر واسطه فیض را در رسیدن قاصر به همت مطلوبش، بعید نمی‌داند، نظر به کمال واسطه و صلاحیت آن برای انعکاس فیض‌ها از ناحیه او به قاصرین؛ چرا که برای کاملین اشراقاتی است که جوشش داشته و شامل کسانی می‌شود که قاصر از رسیدن به اهداف هستند؛ چرا که هم‌ردیف کامل شدن کمال و مصاحبت زیبا جمیل است، و به جهت یک چشم هزار چشم تکریم می‌شود.

### وحدت معنای توسل و استغاثه و طلب شفاعت

قاضی سبکی در این باره می‌گوید:

واذ قد تحررت هذه الانواع و الأحوال فی الطلب من النبی [(ص)] و ظهور المعنی فلا علیک فی تسمیته توسلاً أو تشفعاً أو استغاثهً أو توجهاً؛ لأنّ المعنی فی جمیع ذلك سواء. (۱)

و چون این انواع و احوال را در طلب از پیامبر (ص) و ظهور معنی تحریر نمودم، پس بر تو باکی نیست در نامگذاری آن به توسل یا طلب شفاعت یا استغاثه یا توجه؛ زیرا معنا در تمام آنها یکسان است.

۱- شفاء السقام، سبکی شافعی، ص ۱۷۵.

ص: ۵۷

## اقسام نسبت و استناد فعل

علمای علم معانی گفته‌اند که اسناد بر دو قسم است:

الف) حقیقی؛

ب) مجاز.

اسناد حقیقی عبارت است از اسناد فعل به کسی یا چیزی که نزد متکلم آن فعل برای اوست در ظاهر مثل قول شخص مؤمن: خداوند سبزی را رویاند.

اسناد مجازی عبارت است از اسناد فعل به کسی یا چیزی که نزد متکلم آن فعل برای او نیست، با وجود قرینه‌ای که دلالت کند بر اینکه اسناد مجازی می‌باشد؛ مثل اسناد و نسبت به زمان و مکان یا سبب.

در مثال: (امیر شهر را ساخت) بناء در حقیقت فعل بنّاست ولی چون امیر سبب و آمر بوده لذا فعل بنّایی به او مجازاً نسبت داده شده است.

و قرینه گاهی لفظی است و گاهی معنوی. تفتازانی در احوال اسناد خبری در مورد قرینه معنوی می‌گوید:

وانبت الربیع البقل، فمثل هذا الکلام اذا صدر عن الموحد یحکم بانّ اسناده مجاز؛ لانّ الموحد لایعتقد انه الی ما هو له. (۱)

رویاند بهار سبزی را، پس مثل این کلام چون از موحد صادر شود حکم می‌شود به اینکه اسناد آن مجازی است؛ زیرا موحد اعتقاد استقلال و حقیقی به آن ندارد.

ص: ۵۸

او نیز در جای دیگر می گوید:

فهذا الاسناد (فی قول الکافر: انبت الربیع البقل) و ان کان الی غیر ما هو له، لکن لاتأول فیه؛ لانه مراده و معتقده، و کذا شفای الطیب المریض. (۱)

پس این اسناد در قول کافر (بهار سبزی را رویانید) گرچه مجازی است، ولی نسبت به او تأویل ندارد؛ زیرا مراد و اعتقاد او این است. و نیز این جمله: (طیب مریض را شفا داد).

خلاصه مطلب اینکه اگر کافر بگوید: (مریض را طیب شفا داد)؛ این اسناد حقیقی است؛ چرا که او ایمان و اعتقاد به تأثیر خداوند متعال ندارد، و لذا این اسناد نزد او اسناد به چیز یا کسی است که فعل از اوست. به خلاف آنکه مؤمن چنین جمله‌ای را بگوید که اسناد در آن مجاز عقلی است و قرینه آن مؤمن بودن متکلم است؛ زیرا او ایمان دارد که شفا دهنده خداوند متعال است نه طیب، و اگر هم فعل به او نسبت داده شده به جهت آن است که او وسیله و سبب می باشد.

### حقیقت استعانت انسان مؤمن از اولیا

با بیانی که ذکر شد مبحث استغاثه به اولیا و ارواح آنها به خوبی روشن می شود؛ زیرا مؤمن هرگاه از انبیا و یا اولیا استعانت می جوید، مؤمن بودن او قرینه‌ای است بر اینکه مغیث حقیقی نزد او و نیز قاضی الحاجات خداوند متعال است و اگر به اولیا استغاثه کرده و از آنان

ص: ۵۹

کمک گرفته به طریق مجاز عقلی است؛ چرا که آنان اسباب و وسائل اند.  
 شاه عبدالعزیز دهلوی در تفسیر آیه (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) می گوید:

در اینجا باید دانسته شود که استعانت از غیر خدا به نحوی که اعتماد بر او باشد و معتقد به مظهر کمک‌رسانی او از جانب خداوند متعال نباشد حرام است، ولی اگر التفات به طور خالص به خداوند متعال است و از غیر او در ظاهر کمک می‌جوید به اعتقاد اینکه او مظهر کمک الهی است نظر به عالم اسباب و حکمت خداوند متعال در آن، این عقیده از راه عرفان به دور نیست و در شرع جایز می‌باشد، و انبیا و اولیا از این نوع استعانت از غیر خدا داشته‌اند. و در حقیقت مثل این نوع، استعانت از غیر خدا نیست بلکه استعانت از خداوند سبحان می‌باشد. (۱)

نواب وحید الزمان در تفسیر آیه (وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ . . . وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي) (مائده: ۱۱) می گوید:  
 فاسد الخلق و الإبراء إلى عیسی مجازاً، فلو طلب احد من عیسی روح الله ان یحیی میتاً باذن الله فلا یكون شرکاً اکبر، و كذلك لو طلب احد من ولی حی أو من روح نبی أو صالح ان یهب له الأولاد أو یشفیہ من مرض أو یدفع عنه سوء باذن الله و امره لا یكون شرکاً اکبر. (۲)

خلق و بهبودی به عیسی (ع) مجازاً اسناد داده شده است. پس اگر طلب کند کسی از عیسی روح الله اینکه مرده‌ای را به اذن خداوند

۱- تفسیر عزیزی، عبدالعزیز دهلوی، ج ۱، ص ۸.

۲- حاشیه هدیة المهدی، وحید الزمان نواب، ص ۱۹.

ص: ۶۰

زنده کند شرک اکبر نیست. و نیز اگر طلب کند کسی از ولی حی یا از روح نبی یا صالحی که به او اولاد داده یا او را از مرض شفا دهد، یا از او گرفتاری را به اذن خدا و امر او دفع نماید هرگز شرک اکبر نمی‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ) (صف: ۱۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستید؟! حواریون گفتند: ما یاوران خداییم.

مطابق این آیه خداوند متعال به مؤمنان دستور داده تا دینش را یاری دهند و اگر می‌خواست بدون واسطه خودش این کار را می‌کرد، ولی در نظام تکوین و عالم طبیعت حتی در مسایل دینی مسیبات را به اسباب مربوط به آنها ربط داده است، و بدین جهت است که حضرت عیسی (ع) از حواریین کمک می‌خواهد.

و نیز در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ) (محمد: ۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

ص: ۶۱

و نیز می‌فرماید:

(قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ ..) (کهف: ۹۵)

[ذو القرنین] گفت: آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است [از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید] پس مرا با قوت یاری نمایید. .

..

و نیز از قول حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

(قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ) (یوسف: ۵۵)

[یوسف] گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که همانا من نگهدارنده و آگاهم!

و نیز از قول حضرت سلیمان (ع) می‌فرماید:

(قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ) (نمل: ۳۸)

[سلیمان] گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟

ربیعۃ بن کعب می‌گوید:

كنت ابیت مع رسول الله [ص] فاتیته بوضوئه و حاجته فقال لی: سل. فقلت: أسألك مرافقتك فی الجنة. قال: أو غیر ذلك؟ قلت: هو

ذاک. قال: فاعننی علی نفسک بكثرۃ السجود. (۱)

من با رسول خدا (ص) بیتوته می‌کردم و وسایل وضو گرفتن و

حوائجش را برآورده می‌نمودم. حضرت به من فرمود: درخواست کن. عرض کردم: از تو می‌خواهم که مرا رفیق خود در بهشت

۱- مشکاة المصابیح، ص ۸۲، به نقل از مسلم.



ص: ۶۲

گردانی. پیامبر فرمود: آیا غیر آن را نمی خواهی گفتم: نه خواسته‌ام همین است. پیامبر فرمود: پس مرا به کثرت سجود کمک کن. ملا علی قاری در شرح این حدیث می گوید:

ویؤخذ من اطلاقه [(ص)] الأمر بالسؤال ان الله تعالی مکنه من اعطاء کل ما اراد من خزائن الحق. . . (۱)

از اطلاق کلام او (ص) نسبت به امر به سؤال استفاده می شود که همانا خداوند تعالی او را نسبت به دادن آنچه از خزائن حق اراده نماید قادر نموده است. . .

نواب صدیق حسن بوفالی در این باره می گوید:

سؤال را به طور مطلق ذکر کرده و آن را به مطلوب خاصی نسبت نداده است، از اینجا دانسته می شود که تمام امور به دست با کرامت و همت پیامبر (ص) است و هر آنچه بخواهد، و به هر کس اراده کند به اذن پروردگارش عطا می نماید. (۲)

### فاصله بین توحید و شرک

نواب وحید الزمان که از علمای مشهور اهل سنت هند بوده و صحاح سته را از عربی به لغت اردو ترجمه کرده در کتاب «هدایة المهدی» می گوید:

والحاصل انّ کلّ من اعتقد فی حق غیرالله سواء کان حياً أو میتاً

۱- المرقاة، ملا علی قاری حن فی، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲- مسلک الختام، شرح بلوغ المرام، صدیق حسن خان بوفالی، ج ۱، ص ۲۷۶.

ص: ۶۳

انّ له قدره ذاتیه أو موهوبه مفوضه من الله عزوجلّ علی أمر من الأمور بحيث لا یحتاج فیها إلى اذن جدید منه فهو مشرک، و کل من یفهم غیرالله أنّه عاجز بالکلیه کالمیت فی ید الغسال لا یقدر علی شیء إلا إذا اراد الله سبحانه و بغی ان یأخذ هذا العمل منه فیعمل بحکم الله و اذنه و ارادته و قضائه و ینصر و یغیث و ینفع و یضّر كذلك فهو موحد لیس مشرک؛ سواء کان ذلك الغیر حیاً أو میتاً، کمن فهم انّ السقمونیا مسهل بذاته، أو النار محرقة بذاتها فقد اشرک، و من علم انّ اسهال السقمونیا و احراق النار بامرالله و اذنه و ارادته فهو موحد لیس بمشرک. (۱)

و حاصل اینکه هرکس در حق غیر خدا چه زنده و یا مرده اعتقاد

پیدا کند که برای او قدرت ذاتی است و یا اینکه به او از جانب خداوند عزوجل امری از امور بخشیده شده و به او تفویض گردیده است به حیثی که در آن احتیاج به اذن جدید از جانب خدا نیست او مشرک می‌باشد. و همچنین هرکس معتقد باشد در مورد غیر خدا که او به طور کلی عاجز است همانند میت در دستان غسل و قدرت بر هیچ چیزی ندارد مگر زمانی که خداوند سبحان اراده کند و بخواهد این عمل را از او و به حکم و اذن و اراده و قضای او عمل کند و اینکه یاری نموده و پناه دهد و نفع و ضرر رساند، او موحد است نه مشرک، چه آن غیر زنده باشد یا مرده. مثل کسی که بداند دواى سقمونیا به ذاته مسهل یا آتش ذاتاً سوزنده است، او مشرک

۱- هدیة المهدی، وحید الزمان نواب، ص ۱۷.

ص: ۶۴

می‌باشد، و هر کس بداند که اسهال سقمونیا و سوزاندن آتش به امر خدا و اذن و اراده اوست، او موحد است نه مشرک. تقی الدین سبکی نیز می‌گوید:

ولیس المراد نسبة النبی [(ص)] إلى الخلق و الاستقلال بالأفعال، هذا لا یقصدہ مسلم، فصرف الکلام إلیه و منعه من باب التلیس فی الدین و التشویش علی عوام الموحدين. (۱)

و مراد نسبت دادن پیامبر (ص) به خلق و استقلال در افعال نیست؛ و این را هیچ مسلمانی قصد نمی‌کند، پس صرف کلام به آن و منع

آن از باب اشتباه انداختن در دین و تشویش بر عوام موحدان است.

### معیار نبودن زندگی و مرگ در تحقق شرک و توحید

نواب وحید الزمان می‌گوید:

والأعجب من الأعجب ما فزق بعض اخواننا فی هذا بین الأحياء و الأموات، و ظنّ أنّ الاستنصار و الاستغاثه بالأحياء فی امور یقدر علیها العباد لیس بشرک، و هو شرک بالأموات فی نفس تلک الأمور، و هل هذا سفسطه ظاهره؟؛ فانّ الحی و المیت سیان فی کونهما غیر الله، فغایه ما فی الباب أنّ الاستنصار بالأموات شرک بالأحياء لا شرک بالله تعالی. (۲)

و عجیب‌تر از هر عجیبی آن چیزی است که برخی از برادران ما در این امور بین زنده‌ها و مرده‌ها فرق می‌گذارند و گمان می‌کنند که

۱- شفاء السقام، سبکی، ص ۱۷۵.

۲- هدیه المهدی، صص ۲۱ و ۲۲.

ص: ۶۵

درخواست نصرت و استغاثه از زنده‌ها در اموری که بنده‌ها بر آن قدرت دارند شرک نیست؛ ولی در همان امور نسبت به مرده‌ها شرک است، و آیا این سفسطه ظاهر نیست؛ زیرا زنده و مرده در اینکه هر دو غیر خدایند یکسان می‌باشند. و نهایت مطلب اینکه درخواست نصرت از اموات شرک به زنده‌هاست نه شرک به خداوند متعال.

### فرق بین عمل مشرکان با موحدان

محمد فرید وجدی در کتاب «الاسلام فی عصر العلم» در این باره می‌گوید:

ان قيل: هذا يشبه قول مشرکی العرب عن آلهتهم؛ فانهم ما جعلوهم ارباباً إلاّ توسلاً إلى الله بهم، و مع ذلك فقد سجّل الله عليهم الكفر و الشرك. قلنا: بعيد ما بین الحالین؛ فانّ نصّ الآیه هكذا (ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) و المسلم لا يعبد وليه، و أنّما هو یرجوه، بل لو قلت لأجهل جاهل انك تعبد هذا الولی لأنكر عليك، و ربما اهانك غیره منه على التوحید الذی امترج بدمه و حیاته. و شتان بین العباده التي اقّرّ بها مشرکوا العرب و بین الرجاء الذی لایجاوزہ الى ما فوقه اجهل المسلمین. (۱)

اگر گفته شود: این حرف شبیه قول مشرکان عرب است درباره خدایانشان؛ زیرا آنان خدایانشان را ارباب قرار ندادند مگر به جهت توسل به سبب آنان نزد خداوند، ولی در عین حال خداوند بر آنان

ص: ۶۶

کفر و شرک نوشت، در جواب می‌گوییم: بین این دو حالت فاصله است؛ زیرا نص آیه این گونه است: (ما آنان را عبادت نمی‌کنیم مگر به جهت آنکه ما را به سوی خدا نزدیک گردانند). و مسلمانان ولی خود را عبادت نمی‌کنند بلکه به او امیدوارند. و اگر تو به جاهل‌ترین فرد بگویی: تو این ولی را عبادت می‌کنی بر تو انکار می‌نماید، و چه بسا به جهت غیرتی که بر توحید دارد و آن با خون و زندگی‌اش ممزوج شده، تو را اهانت نماید. و چه قدر بین عبادتی که مشرکان عرب به آن اقرار داشته‌اند و بین امیدی که جاهل‌ترین مسلمانان از آن تجاوز نمی‌کنند فرق است.

### استغاثه به ارواح اولیا در روایات اهل بیت (علیهم السلام)

۱. مجلسی رحمه الله می‌فرماید: نسخه قدیمی از تألیفات برخی از اصحابمان را یافتیم که در آن چنین آمده بود:  
 هذا الدعاء رواه محمد بن بابويه رحمه الله عن الأئمة: وقال: ما دعوت في امر الأ رأيت سرعه الإجابة وهو: اللهم اني أسألك واتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة محمد [ص]، يا ابا القاسم، يا رسول الله، يا امام الرحمة، يا سيدنا ومولانا انا توجهننا واستشفعنا وتوسلنا بك إلى الله وقدّمناك بين يدي حاجتنا، يا وجهاً عند الله اشفع لنا عند الله. . . (۱)

این دعا را محمد بن بابویه رحمه الله از امامان (علیهم السلام) نقل کرده است،

ص: ۶۷

و فرموده که من در هیچ امری این دعا را نخواندم جز آنکه سریعاً اجابت آن را مشاهده کردم و آن این دعا است: ... [آن گاه شروع به قرائت دعای توسل تا آخر نمودند].

۲. مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

إذا كانت لك حاجة إلى الله وضقت بها ذرعاً فصل ركعتين، فإذا سلمت كبر الله ثلاثاً وسبح تسبيح فاطمة عليها السلام ثم اسجد وقل مائة مرة: يا مولاتي فاطمة أغشيني، ثم ضع خدك الأيمن على الأرض وقل مثل ذلك، ثم عد إلى السجود وقل ذلك مائة مرة وعشر مرات، واذكر حاجتك فإن الله يقضيها. (۱)

هر گاه حاجتی از خداوند می‌خواستی و امر بر تو تنگ شده بود، دو رکعت نماز به جای آور، و چون سلام دادی سه بار تکبیر گفته و آن گاه تسبیح فاطمه علیها السلام را بگو، سپس به سجده برو و صد مرتبه

بگو: ای سرور من فاطمه! مرا دریاب. آن گاه گونه راست خود را بر زمین گذار و همین جمله را صد بار تکرار کن، و بعد به سجده برو و صد و ده بار این جمله را تکرار کن. سپس حاجتت را ذکر کن که همانا خداوند آن را برآورده خواهد کرد.

۳. ابن نما حلی نقل می‌کند:

ومررن علی جسد الحسین (ع) وهو معفر بدمائه مفقود من احبائه، فندبت علیه زینب بصوت مشح وقلب مقروح: یا محمداه صلی علیک ملیک السماء، هذا حسین مرمل بالدماء،

ص: ۶۸

مقطع الأعضاء. . . یا اصحاب محمداه، هذه ذریه المصطفی یساقون سوق السبایا. . . (۱).

وزنان بر جسد حسین (ع) گذر نمودند در حالی که به خون غلیظه واز دوستانش به دور افتاده بود. پس زینب با صدایی سوزناک و قلبی مجروح صدا زد: ای محمّد! ملائکه آسمان بر تو درود فرستاد، این حسین (ع) است که به خون خود تپیده و اعضای بدنش قطعه قطعه شده است. . . ای اصحاب محمّد! این ذریه مصطفی است که آنان را به مانند اسیران می‌برند. . .

۴. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

إذا كانت لأحدكم استغاثة الى الله تعالى فليصل ركعتين ثم يسجد ويقول: يا محمّد، يا رسول الله، يا علي، يا سيّد المؤمنين والمؤمنات، بكما استغيث الى الله تعالى، يا محمّد يا علي استغيث بكما، يا غوثاه بالله وبمحمّد وعلي وفاطمه - وتعد الأئمة - بكم اتوسل الى الله تعالى، فإنك تغاث من ساعتك ان شاء الله تعالى. (۲).

هر گاه برای یکی از شما حاجتی از خدای متعال بود پس دو رکعت نماز به جای آورده و سپس سجده کند و بگوید: ای محمّد! ای رسول خدا! ای علی! ای آقای مردان و زنان مؤمن، از شما نزد خداوند متعال طلب کمک می‌کنم، ای محمّد، ای علی به شما دو نفر

۱- مشیر الاحزان، ص ۵۹.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۳۳۰.

ص: ۶۹

استغاثه می‌نمایم. پناه می‌برم به خدا و به محمد و علی و فاطمه - و هر یک از ائمه را می‌شماری - شما را وسیله خود نزد خداوند متعال قرار می‌دهم، که در این صورت همان ساعت اگر خدای متعال بخواهد حاجتت برآورده خواهد شد.

۵. ابن قولویه از امام هادی (ع) نقل کرده که فرمود:

تقول عند قبر امیرالمؤمنین (ع) . . . یا ولی الله! ان لی ذنوباً کثیره فاشفع لی الی ربک. (۱)

کنار قبر امیرالمؤمنین (ع) می‌گویی: . . . ای ولی خدا! همانا من گناهان بسیاری انجام داده‌ام پس شفیع من نزد پروردگارت باش.

۱- کامل الزیارات، ص ۱۰۳.





ص: ۷۱

**استغاثه به ارواح اولیا از دیدگاه اهل سنت****استغاثه به ارواح اولیا در روایات اهل سنت****اشاره**

۱. ابویعلی به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود:  
والذی نفسی بیده لیتزلن عیسی بن مریم اماماً مقسطاً و حکماً عدلاً، فلیکسرن الصلیب و یقتلن الخنزیر، و یصلحن ذات البین، و  
لیذهبن الشحاء، و لیعرضن المال فلا یقبله احد، ثم لئن قام علی قبری فقال: یا محمد لاجبته. (۱)  
قسم به کسی که جانم به دست اوست عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید در حالی که پیشتاز قسط و حاکم عدل است، و صلیب  
را شکسته و خوک را می‌کشد و بین مردم را اصلاح خواهد کرد و کینه را از بین برده و مال را بر مردم عرضه می‌کند ولی کسی آن  
را قبول نمی‌کند. و اگر بر قبرم بایستد و بگوید: ای محمد (ص)! من او را جواب خواهم داد.

---

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

ص: ۷۲

۲. طبرانی در «المعجم الکبیر» به سند صحیح از عثمان بن حنیف نقل می‌کند:

شخصی به جهت حاجتی مکرر نزد عثمان بن عفان مراجعه می‌نمود، ولی عثمان به خواسته‌اش توجهی نمی‌کرد؛ تا اینکه در بین راه عثمان بن حنیف را - که خود راوی است - ملاقات کرده و از این موضوع شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: آبی را آماده کن و وضو بگیر؛ به مسجد برو و دو رکعت نماز بگزار و بعد از اتمام نماز، پیامبر (ص) را وسیله قرار ده و بگو: «اللهم انی أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد صلى الله عليه وسلم نبي الرحمة، يا محمد انی أتوجه بك إلى ربی فتقضى لی حاجتی»، آن‌گاه حاجت خود را به یاد آور.

عثمان بن حنیف می‌گوید: شخص یاد شده آن اعمال را انجام داد، آن‌گاه به سوی خانه عثمان روان شد، فوراً دربان آمد و او را نزد عثمان بن عفان برد، عثمان نیز او را احترام شایانی کرد. سپس حاجتش را به طور کامل برآورد و به او گفت: من همین الآن به یاد حاجت تو افتادم و هرگاه بعد از این از ما حاجتی خواستی به نزد ما بیا. . . .

عثمان بن حنیف گفت: این دستور از من نبود، بلکه روزی خدمت پیامبر (ص) بودم که نابینایی نزد حضرت آمد و از کوری چشم خود

شکایت نمود. حضرت (ص) ابتدا پیشنهاد کرد که صبر کند ولی او نپذیرفت. سپس به او همین دستور را داد و آن شخص نیز بعد از ادای آن بی‌نا شد و به مقصود خود رسید.

ص: ۷۳

این حدیث را جماعت کثیری از اهل سنت نقل کرده‌اند؛ امثال: حاکم نیشابوری (۱)، ابن عبدالبر (۲)، ابونعیم اصفهانی (۳)، ذهبی (۴)، حافظ هیثمی (۵)، متقی هندی (۶) و دیگران.

۳. ابن کثیر در کتاب «البدایه و النهایه» درباره اسیران کربلا می‌گوید:

امّیا بقیه اهل و نسائه فان عمر بن سعد و کلّ بهم من یحرسهم و یکلؤهم ثم ارکبهم علی الرواحل فی الهوادج، فلمّا مرّوا بمکان المعرکه و رأوا الحسین و اصحابه مطرّحین هنالك بکته النساء و صرخن و ندبت زینب اخاها الحسین و اهلها فقالت: - و هی تبکی - یا محمّده، یا محمّده، صلّی علیک ملیک السماء، هذا الحسین بالعراء، مرّمل بالدماء، مقطّع الأعضاء، یا محمّده! و بناتک سبایا و ذریتک مقتله تس فی علیها الصبا. قال: فأبکت والله کلّ عدوّ و صدیق. (۷)

عمر بن سعد کسی را موکل نمود تا بقیه اهل بیت و زنانش را حفظ نموده و پناه دهند. آن‌گاه آنان را سوار بر راحله‌ها در هودج‌ها نموده‌اند. و چون آنان به قتلگاه رسیدند و حسین و اصحابش را مشاهده کردند که در روی زمین رها شده‌اند، زنان گریسته و فریاد

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۸.

۲- الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۲.

۳- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۱.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۸.

۵- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۶.

۶- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۳۶.

۷- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۳؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۶.

ص: ۷۴

برآوردند، زینب برای برادرش حسین و اهل بیتش ندبه کرد و در حالی که می‌گریست گفت: ای محمد! ای محمد! پادشاه آسمان (خداوند) بر تو درود فرستد، این حسین است که روی زمین افتاده و در خون غوطه‌ور و اعضایش از هم جدا شده است. ای محمد! دخترانت به اسیری رفته و ذریه‌ات به قتل رسیده‌اند و باد صبا بر بدن‌های آنان می‌وزد. راوی می‌گوید: به خدا سوگند که او هر دشمن و دوستی را به گریه درآورد.

### صحابه و استغاثه به روح پیامبر (ص)

۱. ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» می‌گوید: ابن ابی شیبیه به سند صحیح از مالک الدار - خزینه‌دار عمر - چنین نقل می‌کند: أصاب الناس قحط فی زمن عمر، فجاء رجل إلی قبر النبی [(ص)] فقال: یا رسول الله! إستسق لأمتک فإنهم قد هلکوا. . . (۱)
- در زمان عمر قحطی بر مردم عارض شد، شخصی کنار قبر رسول خدا (ص) آمد و به او استغاثه نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! برای امتت باران بخواه؛ زیرا آنان هلاک شدند. . .
- از آنجا که این درخواست بدون شک در منظر صحابه بوده و کسی او را منع نکرده، خود دلیل بر جواز و رجحان استغاثه به ارواح اولیای الهی است.
۲. دارمی در سنن خود به سند صحیح از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل می‌کند که گفت:

۱- فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵.

ص: ۷۵

قحط أهل المدينة قحطاً شديداً فشكوا إلى عائشة، فقالت: أنظروا قبر النبي [ص] فاجعلوا منه كواً إلى السماء حتى لا يبقى بينه وبين السماء سقفاً. قال: ففعلوا فمطرنا مطراً حتى نبت العشب وسمنت الإبل... (۱)

قحطی شدیدی بر مدینه عارض شد، مردم از وضع موجود نزد عایشه شکایت آوردند. عایشه دستور داد تا به سراغ قبر پیامبر (ص) رفته و از آن، دریچه‌ای به سوی آسمان باز کنند تا سق‌فی بین قبر و آسمان مانع نباشد. آنان نیز چنین کردند. راوی می‌گوید: بعد از این عمل آن‌قدر باران آمد که سبزی‌ها رشد نموده و شتران چاق شدند...

۳. احمد بن حنبل در «المسند» از عبدالملک بن عمرو، از کثیر بن زید، از داود بن ابی صالح نقل کرده که گفت:

اقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه على القبر. فقال: اتدري ما تصنع؟ فاقبل عليه فإذا هو أبوأيوب. فقال: نعم جئت رسول الله

[ص] و لم آت الحجر، سمعت رسول الله [ص] يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه اهله، و لكن ابكوا عليه إذا وليه غير اهله. (۲)

مروان روزی رو - به طرف مسجد - کرد و شخصی را دید که صورتش را بر روی قبر [پیامبر (ص)] گذاشته است. او گفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ پس به او نگاه کرد ناگهان دید او ابوایوب [انصاری] است. او گفت: آری من به جهت رسول خدا (ص) آمده‌ام

۱- سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳.

۲- مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳۳.

ص: ۷۶

نه به جهت این سنگ. از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: بر دین نگریید اگر اهلش متولی آن شد، ولی بر دین بگریید اگر غیر اهلش متولی آن گشت.

حاکم نیشابوری این حدیث را نقل کرده و آن را صحیح الاسناد دانسته و ذهبی نیز آن را مسلم دانسته است. (۱)

عبدالملک بن عمرو همان قیسی ابوعامر عقدی است که ثقه بوده و جماعتی به حدیث او احتجاج کرده‌اند. کثیر بن زید نیز حسن الحدیث است.

داود بن ابی صالح گرچه ذهبی در «میزان الاعتدال» او را غیر معروف دانسته و ابن ابی حاتم از او ساکت است ولی ابن حجر در کتاب «تقریب التقریب» او را مقبول دانسته است.

وانگهی نقطه ضعف این حدیث را که در مورد داود بن ابی صالح است می‌توان با متابعت او از ناحیه مطلب بن عبدالله بن حنطب جبران کرد. (۲) و لذا بدین جهت می‌توان از اشکال ناصرالدین البانی در تضعیف حدیث فوق به جهت داود بن ابی صالح پاسخ داد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد او متابع دارد که مطلب بن عبدالله باشد.

۴. سمهودی نقل می‌کند:

انّ اعرابياً جاء إلى المدينة بعد ثلاثة أيام من دفن النبي [ص]، فرمى بنفسه على قبر النبي [ص] و حتى من ترابه على رأسه

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۵.

۲- المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۸۹؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۱۹۹.

ص: ۷۷

وقال: يا رسول الله! قلت سمعنا قولك ووعيت عن الله سبحانه ما وعينا عنك، و كان فيما أنزل عليك: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) ، و قد ظلمت نفسي و جئتک تستغفر لی. (۱)

همانا مردی اعرابی بعد از سه روز از دفن پیامبر (ص) به مدینه آمد و خودش را بر قبر حضرت انداخت و از خاک قبر او بر سر ریخت و عرض کرد: ای رسول خدا! گفتم و ما گفته‌ات را شنیدیم و از جانب خدای سبحان گرفتی چیزی را که ما از تو اخذ نمودیم و از جمله آنها آیه‌ای است که بر تو نازل شد: (و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند). و من به نفسم ظلم کرده‌ام، و آمده‌ام برای من طلب آمرزش نمایم.

۵. واقدی در کتاب «فتوح الشام» می‌نویسد:

انّ ابا عبيده بن الجراح اراد المسير الى حلب، و بعث الف فارس مع كعب بن ضمرة طلائع، فلما بلغوا قريبا من حلب حمل عليهم يوقنا مع خمسة آلاف فارس و قاتل الجمعان قتال الموت، و قد ايقن المسلمون بالظفر و الغنيمه، اذ طلع عليهم الكمين من ورائهم و اكبوا عليهم جميعاً؛ فافترق المسلمون ثلاث فرق؛ فرقة منهم منهزمة و فرقة قصدت قتال الكمين و فرقة مع كعب بن ضمرة قصدت قتال يوقنا و من معه، و كعب بن ضمرة قلق على

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۱.



ص: ۷۸

المسلمین، فجاهد عنهم و هو یجول بالرایة و ینادی: (یا محمّد، یا محمّد، یا نصر الله انزل). (۱)

همانا عبیده بن جراح خواست که به سوی حلب حرکت کند، هزار سواره را با کعب بن ضمیره جلو فرستاد. چون آنها به نزدیک حلب رسیدند یوقنا با پنج هزار سواره با آنان درگیر شدند، و آنان با یکدیگر تا دم مرگ جنگیدند و مسلمانان یقین به پیروزی و غنیمت پیدا کردند که ناگهان دشمنان از پشت بر آنان کمین زده و همگی بر مسلمانان حمله‌ور شدند؛ مسلمانان به سه دسته متفرق گشتند؛ دسته‌ای از آنها فرار کرده و دسته‌ای دیگر کمین گرفته تا دوباره حمله کنند، و دسته سوم با کعب بن ضمیره قصد جنگ با یوقنا و همراهانش را کردند، و کعب بن ضمیره راه را بر مسلمانان بست و به تنهایی جهاد می‌کرد و پرچم را حرکت می‌داد و فریاد می‌زد: ای محمد! ای محمد! ای یاری خدا فرود آی. .

۶. ابن سعد در کتاب «الطبقات الکبری» از عبدالرحمان بن سعد نقل کرده که گفت:

کنت عند ابن عمر، فخدرت رجله فقلت: یا ابا عبدالرحمن! ما لرجلک؟ قال: اجتمع عصبها من هاهنا. قال: قلت: ادع احب الناس الیک. قال: یا محمّد! فبسطها. (۲)

نزد ابن عمر بودم که پایش بی‌حس شد، گفتم: ای اباعبدالرحمان!

۱- فتوح الشام، محمد بن عمر واقدی، ج ۱، صص ۱۹۵ و ۱۹۶.

۲- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۵۴؛ مسند علی بن جعد، ج ۱، ص ۳۶۹؛ تهذیب الکمال، مزی، ج ۱۷، ص ۱۴۲؛ الادب المفرد، بخاری، ج ۱، ص ۳۳۵.

ص: ۷۹

چه بر سر پایت آمده؟ گفت: رگش از اینجا گرفته است. او گفت: به او گفتم: محبوب‌ترین افراد نزد خود را بخوان. گفت: ای محمد! در آن هنگام بود که رگ‌های پایش باز شد.

و عجیب آن است که ابن تیمیه این حدیث را در کتاب «الکلم الطیب» نقل کرده است. (۱)  
۷. ابن کثیر درباره واقعه یمامه می‌گوید:

وحمل خالد بن ولید حتی جاوزهم و سار الجبال مسیلمه و جعل یترقب ان یصل الیه فیقتله، ثم رجع، ثم وقف بین الصفین و دعا البراز و قال:

انا ابن الولید العود انا بن عامر و زید

ثم نادى بشعار المسلمین و كان شعارهم یومئذ «وامحمداه». (۲)

خالد بن ولید بر آنان حمله کرد تا بر آنان نفوذ نمود و مسیلمه به کوه‌ها پناه برد، او هر لحظه احتمال می‌داد که مسیلمه به او رسیده و او را به قتل رساند. سپس برگشت آن‌گاه بین دو صف ایستاد و دعوت به مبارزه نمود و با یک بیت شعر رجزی خواند و سپس شعار مسلمانان را سر داد و شعار مسلمانان در آن روز (وامحمداه) بود.

۸. نقل شده که صفیه دختر عبدالمطلب و عمه پیامبر (ص) بعد از وفات حضرت قصیده‌ای در مرثیه او سرود که در آن چنین آمده است:

۱- الکلم الطیب، ص ۱۲۰.

۲- البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۳۲۴.

ص: ۸۰

ألا يا رسول الله انت رجاؤنا

آگاه باش ای فرستاده خدا! تو امید مایی، تو به ما نیکوکار بودی و جفا نمی کردی. تو نیکوکار بودی و مهربان، پیام آور برای ما، و من امروز کسی هستم که بر تو می‌گیریم. در این اشعار خطاب به رسول خدا (ص) شده در حالی که از دنیا رحلت کرده است.

۹. قسطلانی به نقل از ابن منیر می‌گوید:

لَمَّا مَاتَ [(ص)] طَاشَتْ الْعُقُولُ... وَ كَانُوا يُتْبِعُهُمْ أَبُو بَكْرٍ، جَاءَ وَ عَيْنَاهُ تَهْمَلَانِ وَ زَفْرَاتُهُ تَتَرَدَّدُ، وَ غَصَصُهُ تَتَصَاعَدُ وَ تَرْتَفِعُ، فَدَخَلَ عَلَي النَّبِيِّ [(ص)] فَأَكَبَّ الثُّوبَ عَنْ وَجْهِهِ وَ قَالَ: طَبْتُ حَيًّا وَ مَيِّتًا... وَ لَوْ أَنَّ مَوْتَكَ كَانَتْ أَمْرًا لَجَدْنَا لِمَوْتِكَ بِالْأَنْفُسِ، أَذْكَرْنَا يَا مُحَمَّدَ عِنْدَ رَبِّكَ وَ لَنْكُنَّ مِنْ بِالْكَ. (۱)

چون رسول خدا (ص) وفات یافت عقل‌ها متحیر ماند... و ثابت‌تر از همه ابوبکر بود، آمد در حالی که اشکش ریزان، و زبان‌ش در گردش و غصه‌هایش بالا- و پایین می‌رفت، بر پیامبر (ص) داخل شد و پارچه را از صورتش برداشت و گفت: پاک بودی در زمان حیات و ممات... و اگر مرگ تو اختیاری بود، ما برای مرگت با جان و دل

۱- المواهب اللدنیة مع شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۳۲۲.

ص: ۸۱

فداکاری می‌کنیم. ما را ای محمد نزد پروردگارت یاد کن، و در خاطرت قرار بده.

### مسلمانان و استغاثه به ارواح اولیا

۱. طبری از ابوشوذب نقل کرده:

انَّ عَمَّالَ الْحِجَاجِ كَتَبُوا إِلَيْهِ أَنَّ الْخِرَاجَ قَدْ انْكَسَرَ، وَ أَنَّ أَهْلَ الذَّمِّ قَدْ اسْلَمُوا وَ لِحَقُوا بِالْأَمْصَارِ. فَكُتِبَ إِلَى الْبَصْرَةِ وَ غَيْرِهَا أَنَّ مَنْ كَانَ لَهُ أَصْلٌ فِي قَرْيَةٍ فَلْيُخْرِجْ إِلَيْهَا. فَخَرَجَ النَّاسُ فَعَسَكُوا فَجَعَلُوا يَبْكُونَ وَ يَنَادُونَ: يَا مُحَمَّدَاهُ! يَا مُحَمَّدَاهُ... (۱)

کارگزاران حجاج طی نامه‌ای به او نوشتند که مالیات شکسته شده و اهل ذمه اسلام آورده و به شهرها ملحق شده‌اند. او نامه‌ای به بصره و دیگر شهرها نوشت و دستور داد که هر کس نهالی در دهی دارد به سوی آن خارج شود. پس مردم بیرون آمده و خیمه زدند. آنان شروع به گریه کرده و صدا می‌زدند: یا محمداه یا محمداه! ...

۲. ابوبکر مقری می‌گوید:

كنت انا و الطبرانی و ابوالشیخ فی حرم رسول الله [ص] و کُنَّا عَلَى حَالِهِ وَ اِثْرِ فِينَا الْجُوعَ، وَ واصلنا ذلك اليوم، فلما كان وقت العشاء حضرت قبر النبي [ص] فقلت: يا رسول الله! الجوع... فحضر بالباب علوی. فدق ففتحنا له، فاذا معه غلامان، مع كل واحد زنبيل فيه شيء كثير، فجلسنا و أكلنا و ظننا ان الباقي يأخذه الغلام، فولی و ترك عندنا الباقي، فلما فرعنا من الطعام

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۴۸؛ الکامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۰۰.

ص: ۸۲

قال العلوی: یا قوم! اشکوتم إلی رسول الله! فآئی رأیت رسول الله فی المنام فأمرنی ان احمل بشیء الیکم. (۱)

من وطبرانی و ابوالشیخ در حرم رسول خدا (ص) بودیم؛ در حالی که گرسنگی شدید بر ما عارض شده بود، آن روز را به پایان رساندیم، وقت عشا کنار قبر رسول خدا (ص) آمدیم و عرض کردیم: ای رسول خدا! ما گرسنه‌ایم. . . پس در خانه شخص علوی حاضر شد پس در زد و ما در را به روی او گشودیم. پس با آن علوی دو غلام بودند که با هر کدام زنبیلی بود که در آن چیز زیادی بود پس نشستیم و خوردیم و گمان کردیم که باقی غذا را غلام می برد پس غلام رفت و باقی را نزد ما گذاشت پس چون از غذا فارغ شدیم علوی گفت: آیا به رسول خدا شکایت بردید؟ الآن رسول خدا را در عالم رؤیا دیدم، به من فرمود تا مقداری از غذا نزد شما آورم.

۳. ابویعلی موصلی در مسندش از عقبه، از یونس، از سلیمان بن اعمش، از ابوسفیان، از جابر نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: لیأتین علی الناس زمان یخرج الجیش من جیوشهم فیقال: هل فیکم احد صحب محمداً فتستنصرون به فتنصروا؟ ثم یقال: هل فیکم من صحب محمداً؟ فیقال: لا، فمن صحب اصحابه؟ فیقال: لا. فیقال: من رأی من صحب اصحابه؟ فلو سمعوا به من وراء البحر لأتوه. (۲)

بر مردم زمانی خواهد آمد که لشکری از لشکریان آنان بیرون

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۸۰.

۲- مسند ابی یعلی الموصلی، ج ۴، ص ۱۳۲؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۸.

ص: ۸۳

می‌آید و گفته می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که محمد را مصاحبت کرده باشد و به او نصرت خواسته باشید تا به ما نصرت داده شود؟ سپس می‌گوید: آیا در میان شما کسی هست که محمد را مصاحبت کرده باشد؟ گفته می‌شود: کسی وجود ندارد. باز گفته می‌شود: کسی که اصحابش را مصاحبت کرده باشد؟ گفته می‌شود: هرگز. باز گفته می‌شود: کسی که مشاهده کرده باشد کسی را که مصاحبت با اصحاب پیامبر داشته؟ و اگر می‌شنیدند که کسی ماورای دریا هست به دنبالش می‌رفتند.

همی رجال آن را رجال صحیح دانسته. و سلیمان بن اعمش گرچه مدلس شمرده شده ولی از طبقه دوم به حساب می‌آید و حدیثش مقبول است.

۴. ابن کثیر از عاصم بن عمر بن خطاب نقل کرده که گفت:

ان رجلا من مزینة عام الرمادة (سنه ۱۸ من الهجرة) سألہ اهلہ ان یذبح لہم شاء فقال: لیس فیہن شیء، فالخوا علیہ فذبح شاء فاذا عظامها حمر فقال: یا محمداه، فلما امسی اری فی المنام ان رسول الله [(ص)] یقول لہ: ابشر بالحیاء. (۱)

همانا مردی از قبیله (مزینه) در سال قحطی (سال ۱۸ از هجرت) اهلش از او خواست تا گوسفندی برایش ذبح کند. او گفت: نزدشان هیچ نیست، اهلش بر او اصرار کردند، و او گوسفندی قربانی کرد، ناگهان دید که استخوان‌هایش قرمز است. گفت: یا محمداه! و چون

ص: ۸۴

عصر شد در عالم رؤیا دید که رسول خدا (ص) به او می‌فرماید: تو را بشارت باد به زندگی.

۵. عتبی استاد شافعی می‌گوید:

كنت جالساً عند قبر النبي [(ص)] فجاء اعرابي فقال: السلام عليك يا رسول الله! سمعت الله يقول: (. . . وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) و قد جئتكَ مستغفراً لذنبی، مستشفعاً بك الی ربی. ثم انشأ يقول:

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه

ثم انصرف الأعرابي، فغلبنی عینی فرأيت

النبي [(ص)] فقال: یا عتبی! الحق الأعرابي فبشّره ان الله قد غفر له. (۱)

کنار قبر پیامبر (ص) نشسته بودم که اعرابی آمد و گفت: درود بر تو ای رسول خدا! از خداوند شنیدم که فرمود: (واگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.) و من نزد تو آمده‌ام و درخواست مغفرت برای گناهم دارم، و تو را نزد پروردگرم شفیع آورده‌ام. سپس این اشعار را انشا کرد و گفت:

ای بهترین کسی که استخوان‌هایش در این فضا دفن شده، و از بوی آنها محیط پست و بلند، خوشبو گشته است؛

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۲۰.

ص: ۸۵

جانم فدای قبری که تو ساکن آن هستی و در آن عفاف، جود و کرم است. آن‌گاه اعرابی منصرف شد. خواب بر چشمانم غلبه نمود، پس پیامبر (ص) را مشاهده کردم که فرمود: ای عتبی! اعرابی را دریاب و او را بشارت ده که خداوند به طور حتم او را آمرزیده است.

### دیدگاه علمای اهل سنت درباره استغاثه به ارواح اولیا

#### اشاره

علمای اهل سنت در موضوع استغاثه به ارواح اولیا در برابر وهابیان ایستاده و این موضوع را تثبیت کرده‌اند. اینک به کلمات برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

#### ۱. حسن بن علی سقاف شافعی

او می‌گوید:

فاتضح ان مجرد النداء أو الاستغاثه أو الخوف أو الرجاء أو التوسل أو التذلل لا یسمی عبادۀ، فقد یتذلل الولد لأبیه و الجندی لقائده و یخافه و یرجو منه اشیاء، فلا یسمی ذلك عبادۀ له باتفاق العقلاء، و لیس مجرد النداء عبادۀ، و لو کان هذا النداء للأموات. ففی الصحیحین: انّ النبی [(ص)] قال لأهل البئر و اسمها القلیب الّتی ألقى فیها جماعۀ من الکفار فی بدر: (هل وجدتم ما وعدکم الله و رسوله حقاً، فأنّی قد وجدت ما وعدنی الله حقاً)، خاطب النبی کفار قلیب بدر. قال عمر: یا رسول الله! کیف تکلم اجساداً لا ارواح فیها؟! قال: ما انتم بأسمع لما اقول منهم غیر أنّهم



ص: ۸۶

لايستطيعون ان يردوا على شيئاً. رواه البخارى (۷/۳۰۱ فتح) و مسلم (۴/۲۲۲۰۳). و ليس التوسل عبادة للمتوسل به الى الله، فقد علم رسول الله [(ص)] الأعمى ان يقول (اللهم ائى اتوجه اليك بنبيك محمد نبى الرحمة، يا محمد! ائى اتوجه بك الى ربى فى حاجتى. . .) الحديث، و هو صحيح مشهور بين اهل العلم. رواه الترمذى (۵/۵۶۹) و البيهقى فى (دلائل النبوة) (۶/۱۶۶-۱۶۸) و الحاكم (۱/۳۱۳)

و صححه على شرطهما، و اقتره الذهبى و غيرهم بأسانيد صحيحة. كما ان الاستغاثه ايضاً بمخلوق ليست عبادة له. . . (۱).

پس واضح شد که مجرد صدا زدن یا استغاثه یا خوف یا رجا یا توسل و یا تذلل عبادت نامیده نمی‌شود؛ چرا که پسر نسبت به پدرش کرنش می‌کند و نیز سرباز نزد فرمانده‌اش تواضع می‌نماید و از او می‌ترسد و امید چیزهایی را از او دارد، و این کارها به اتفاق عقلا عبادت به حساب نمی‌آید؛ و مجرد صدا زدن عبادت نیست گرچه صدا زدن اموات باشد و در صحیح بخاری و مسلم آمده که پیامبر (ص) به اهل چاهی که قلب نام داشت و در آن جماعتی از کشته‌های کافران جنگ بدر افتاده بودند خطاب کرده و فرمود: (آیا آنچه را که خدا و رسولش وعده داده بود حق یافتید؟! من که آنچه

را خدا به من وعده داده بود حق یافتم).

پیامبر (ص) با کافران در چاه بدر افتاده صحبت کرد. عمر گفت: ای رسول خدا! چگونه با جسدهایی صحبت می‌کنی که روح در آنها

ص: ۸۷

نیست؟! حضرت فرمود: شما شنواتر از آنها در آنچه من می‌گویم نیستید، جز آنکه آنان قدرت پاسخ دادن مرا ندارند. بخاری و مسلم این روایت را نقل کرده‌اند.

و توسل عبادت کسی که به او توسل برای رسیدن به خدا شده، نمی‌باشد؛ زیرا که رسول خدا (ص) شخص کوری را چنین تعلیم داد که بگوید: (بار خدایا! همانا من به واسطه پیامبرت محمد، پیامبر رحمت به سوی تو رو می‌کنم. ای محمد! همانا در حاجتم از خدا به تو رو می‌نمایم...).

این حدیث، صحیح و مشهور بین اهل علم است که ترمذی و بیهقی در (دلائل النبوة) و حاکم آن را نقل کرده و مطابق شرط بخاری و مسلم آن را تصحیح نموده و ذهبی و دیگران نیز با سندهای صحیح آن را اثبات کرده‌اند. همان‌گونه که استغاثه به مخلوق نیز عبادت او به حساب نمی‌آید... .

او نیز در پاسخ برخی از آیات که وهابیان به آنها استدلال می‌کنند، می‌نویسد:

و معنی ذلک ای لاتعبدوا غیرالله تعالی و لاتعبدوا معه هذه الأوثان التي قال الله عنها: (وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً... (۱))

و معنای آن این است که غیر خدای متعال را عبادت نکنید و با او این بت‌ها را نپرستید، بت‌هایی که خداوند در مورد آنها فرمود: (غیر از خدا را خدایان خود گرفتند...).

ص: ۸۸

او همچنین درباره آیه (وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ \* إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُبْنِيْكَ مِثْلُ خَبِيرٍ)؛ «کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند، و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد!» (فاطر: ۱۳ و ۱۴) می‌گوید:

و معنی الآیه مختصراً: و الذين تعبدون من دون الله بسجودكم لهم و اعتقادكم فيهم الأولوية؛ كمن يعبد الاصنام او المسيح او الكواكب او يعبد اشخاصاً من العظماء في الدنيا من دون الله العظيم حقيقة، لا يملكون من قطمير لكم، اي لفافه نواه تمر؛ كاولئك الفرس مثلا الذين كانوا يعبدون كسرى و الذين سألهم رسول الله [ص] عن سبب حلقهم للحاهم فقالوا: أمرنا بذلك ربنا، يعنون كسرى. و لأن هؤلاء الذين عبدوهم من دون الله اذا ادعوا الربوبية او لم يدعوا لا يستطيعون تخليص عبدتهم من النار و العذاب، و سيتبرئون يوم القيامة ممن عبدوهم. و هذا لأن النصارى مثلا اعتقدوا الربوبية و الألوهية في المسيح، و كذا اليهود في عزيز، و كذا عبدة الأصنام في اصنامهم. . . (۱)

و معنای آیه به طور اختصار این است: و کسانی که غیر از خدا با سجده و اعتقاد به الوهیت آنها، عبادت می‌کنید؛ مثل کسی که بت‌ها

ص: ۸۹

یا مسیح، یا ستاره‌ها را می‌پرستد، یا در حقیقت اشخاصی را عبادت می‌کنند که در دنیا بزرگ است بدون توجه به خداوند بزرگ، آنها هرگز حتی مالک پوششی از هسته خرما نیز نیستند، همانند عجم که کسری را می‌پرستیدند. کسانی که چون رسول خدا (ص) از آنان درباره علت تراشیدن ریششان سؤال کرد، گفتند: پروردگار ما به آن دستور

داده است و مقصودشان کسری بود. و به جهت اینکه آنهایی را که غیر از خدا می‌پرستیدند چه ادعای ربوبیت در حق آنها داشته یا نداشته باشند نمی‌تواند پرستش کنندگانشان را از دوزخ و عذاب نجات دهند، و زود است که در روز قیامت از پرستش کنندگانشان تبری جویند. و این به جهت آن است که از باب مثال مسیحیان اعتقاد ربوبیت و الوهیت درباره مسیح داشته و نیز یهود درباره عزیر و پرستش کنندگان بت‌ها درباره بت‌هایشان چنین اعتقادی داشتند. . .

او همچنین در توضیح حدیثی می‌گوید:

فتبّین من ذلک انّ سؤال غیر الله تعالی لیس شرکاً و لامنهیاً عنه إلا ان اعتقدنا انّ للمسؤول صفة الألوهیة و المسلم مراقب الله تعالی فی جمیع احواله، و لایمتنع علیه ان یسأل غیرالله تعالی. . . (۱)

از آن روشن شد که درخواست از غیر خداوند متعال شرک نیست و مورد نهی واقع نشده است مگر اینکه اعتقاد پیدا کنیم که آن کس که از او درخواست نموده‌ایم دارای صفت الوهیت است. و مسلمان مراقب خدای متعال در تمام حالات است، و برای او ممتنع نیست که از غیر خدای متعال درخواست نماید. . .

ص: ۹۰

وی همچنین در کتاب «الإغاثة بأدلة الإستغاثة» می‌گوید:

هل يجوز طلب شيء من النبي بعد وفاته

او أحد من صالحی أمته؟ و نحن نقول بأن من اعتقد أن المدعوّ و هو من استغثنا به سواء كان حياً أو ميتاً، في الدنيا و الآخرة له صفة من صفات الربوبية كفر لامحالة، و هذا مقرّر مشهور في علم التوحيد.

و من طلب من النبي [ص] أن يستغفر له بعد مماته لم يعتقد أنه ربّ، محي و مميت، خالق، رازق حقيقه، و النبي لا يعلم أمته ما يؤدّي إلى الكفر و الشرك، و قد علم الأعمى ان يقول في دعائه: (يا محمد! انى أتوجه بك الى الله في حاجتى). و المستغيث يقول كذلك. و أما قول من قال: إن ذلك ذريعه الى الشرك و الأفضل تركه.

فنقول له: ليس كذلك، لأنّ النبي لا يعلم الأمة ما يؤدّي للشرك، و في ذلك تعطيل العمل بالأحاديث الصحيحة بحجة انها ذريعه للشرك و هو كلام خطير جداً. و الأئمة من المحدّثين و الفقهاء مايزالون يذكرون في أبواب صلاة الحاجه حديث الأعمى حاثين الأمة أن تقول في ذاك الدعاء: يا رسول الله! انى أتوجه بك الى الله في حاجتى. . . (۱)

آیا درخواست چیزی از پیامبر (ص) بعد از وفاتش یا یکی از صالحان امتش جایز است؟ و ما می‌گوییم: کسی که معتقد است مدعوّ یعنی کسی که ما به او استغاثه می‌کنیم چه زنده باشد یا مرده، در دنیا باشد یا در آخرت، برای او صفتی از صفات ربوبیت است، به طور

ص: ۹۱

حتم کافر می‌شود و این امری است مقرر و مشهور در علم توحید.

ولی کسی که از پیامبر (ص) بعد از وفاتش می‌خواهد که برای او استغاثه کند، اعتقاد به ربوبیت و زنده‌کننده و میراننده بودن، خالقیت، رازقیت بودن به طور حقیقی او ندارد. و پیامبر (ص) به امتش چیزی تعلیم نمی‌دهد که منجر به کفر و شرک گردد، در حالی که به شخص کوری تعلیم داد که این‌گونه در دعایش بگوید: (ای محمد! همانا من به واسطه تو به سوی خدا در حاجتم رو می‌کنم).

و شخص استغاثه‌کننده این‌گونه می‌گوید. و اما گفتار کسی که گفته: این‌گونه سخن راهی به شرک است و بهتر ترک آن می‌باشد، در جواب او می‌گوییم: این‌گونه نیست؛ زیرا پیامبر (ص) امتش را چیزی تعلیم نمی‌دهد که منجر به شرک شود. و این کار موجب تعطیل عمل به احادیث صحیح است به استناد اینکه این امور راهی به شرک می‌باشد، و این جداً کلامی خطرناک است، و امامان از محدثان و فقیهان همیشه در ابواب نماز حاجت یادی از حدیث شخص کور

کرده و امت را تشویق می‌کنند در آن دعا بگویند: ای رسول خدا! همانا من به واسطه تو در حاجتم به سوی خدا رو می‌کنم. . .

وی (حسن بن علی سقاف شافعی) پیرامون استغاثه می‌گوید:

الإستغاثة عندی هی الطلب من النبی قبل وفاته أو بعد وفاته -لأنه بعد وفاته حی كما أخبر یسمع و تعرّض علیه أعمال أمته- أن یدعو الله تعالی فی تلبیة حاجه لصاحب الحاجه، فقد طلب الناس منه [(ص)] الأستقاء فی حیاته و بعد مماته كما سیأتی إن شاء الله فی ادلة الإستغاثه، مع کون المطر بیدالله لیس بید

ص: ۹۲

النَّبِيُّ كَمَا هُوَ مَعْلُومٌ وَ مَشْهُورٌ، فَقَدْ جَاءَ الرَّجُلَ النَّبِيُّ [ص] وَ هُوَ يَخْطُبُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ، وَ انْقَطَعَتِ السَّبِيلُ فَادْعَ اللَّهَ يَغِيثًا - أَيْ يَمْطُرْنَا - . . . الْحَدِيثُ. وَ كَانَ الرَّجُلُ مُسْلِمًا كَمَا فِي الْفَتْحِ (۱)، وَ الصَّحَابَةُ كَانُوا يَعْرِفُونَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: (وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ)، وَ النَّبِيُّ لَمْ يَقُلْ لِدَلِّكَ الرَّجُلُ إِذَا نَزَلَ بِكَ فَحِطْ أَوْ بَلَاءٌ فَلَاتَأْتِنِي، وَ تَطْلُبُ مِنِّي الدَّعَاءَ، بَلْ عَلَيْكَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ وَ حُدُوكَ لِلآيَةِ، فَاتَّضَحَّ أَنْ هَذِهِ الْآيَةُ لَا تَنْفِي الْإِسْتِغَاثَةَ، لِأَنَّ ذِكْرَ الشَّيْءِ لَا يَنْفِي مَاعِدَاهُ كَمَا هُوَ مُقَرَّرٌ فِي الْأَصُولِ. (۲)

استغاثه نزد من همان درخواست از پیامبر است قبل از وفاتش یا بعد از وفاتش؛ - زیرا او بعد از وفاتش زنده است همان گونه که خبر داده می‌شوند و اعمال امتش بر او عرضه می‌گردد -، درخواست این است که از خدا بخواهد تا نیاز و تمنای صاحب حاجت را برآورده گرداند، همان گونه که مردم در زمان حیات و بعد از مرگش از او درخواست طلب باران کردند، همان گونه که زود است اگر خدا بخواهد در ادله استغاثه بیاید، با آنکه باران به دست خداست نه به دست پیامبر، همان گونه که معلوم و مشهور است. پس مردی به نزد پیامبر (ص) آمد در حالی که حضرت خطبه می‌خواند و عرض کرد: ای رسول خدا! چهارپایان هلاک شده و راه‌ها بسته شده است، از خدا بخواه که ما را کمک کند؛ یعنی برای

۱- فتح الباری، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲- الاغاثه بأدلة الاستغاثه، ص ۴.

ص: ۹۳

ما باران نازل کند. . . و آن مرد آن گونه که در کتاب «فتح الباری» آمده مسلمان بوده است. و صحابه قول خداوند متعال را می‌دانستند که فرمود: (و هر گاه بندگانم از من بخواهند من نزدیکم و درخواست حاجت‌مند را اجابت می‌نمایم هر گاه مرا بخوانند) و

پیامبر (ص) به آن مرد نفرمود: هر گاه قحطی یا بلایی به تو روی آورد نزد من نیا و از من درخواست مکن، بلکه بر توست که مطابق آن آیه تنها خدا را بخوانی. پس واضح شد که این آیه از استغاثه نفی نمی‌کند؛ ذکر شیء نفی ماعدایش را نمی‌نماید، همان گونه که در اصول مقرر شده است.

## ۲. جلال الدین سیوطی

او در رساله «تنویر الحلوک فی امکان رؤیة النبى والملک» که از رساله‌های جلد دوم «الحاوی للفتاوی» است می‌گوید: فی کتاب مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام، للإمام شمس الدین محمد بن موسی بن النعمان قال: سمعت یوسف بن علی الزنانی یحکی عن امرأة هاشمیة كانت مجاورة بالمدينة، و كان بعض الخدام يؤذیها. قالت: فاستغثت بالنبی [ص]، فسمعت قائلاً من الروضة یقول: أما لك فی اسوءة؟! فاصبری كماصبرت، أو نحو هذا. قالت: فزال عني ما كنت فيه، و مات الخدام الثلاثة الذین كانوا يؤذوننی. (۱)

در کتاب (مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام) اثر امام شمس الدین محمد بن موسی بن نعمان آمده که نویسنده می‌گوید: از



ص: ۹۴

یوسف بن علی زنانی شنیدم که حکایت می‌کرد از زنی هاشمی که

مجاور مدینه بود و برخی از خدّام او را آزار می‌دادند. آن زن می‌گوید: من به پیامبر (ص) استغاثه کردم پس صدای گوینده‌ای را از داخل روضه شنیدم که می‌فرمود: آیا من الگوی تو نیستم؟ پس همان‌گونه که من صبر کردم تو نیز صبر نما، یا مثل این تعابیر. آن زن می‌گوید: مشکلی که داشتم برطرف شد و آن سه خادمی که مرا آزار می‌دادند مردند.

او همچنین در کتاب «حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة» قصه‌ای که بین قاضی تقی‌الدین عبدالرحمان بن قاضی تاج‌الدین فرزند بنت الاعز و بین ملک اشرف پسر ابن سلعوس اتفاق افتاده را ذکر کرده که از پست قضاوت عزل شده و قضاوت را بدرالدین محمّد بن ابراهیم بن جماعت متولّی شد. و این قصه در ماه رمضان سال ۶۹۰ اتفاق افتاد. سیوطی این قصه را نقل کرده سپس می‌گوید:

فتوجه القاضی تقی‌الدین الی الحجاز و مدح النبی [(ص)] بقصیده و کشف رأسه و وقف بین یدی الحجره الشریفه، و استغاث بالنبی [(ص)]، و اقسم علیه ان لا یصل الی وطنه الا و قد عاد الی منصبه. فلم یصل الی القاهره إلا السلطان الأشرف قد قتل، و كذلك وزیره، فاعید بالقضاء، و وصل الیه الخبر بالعود قبل وصوله الی القاهره، و ذلك فی اول سنه ثلاث و تسعین؛ فاقام فی القضاء الی ان مات فی جمادی الأولى، سنه خمس و تسعین. (۱)

پس قاضی تقی‌الدین به حجاز رو کرده و با قصیده‌ای مدح نبی

ص: ۹۵

گفت و عمامه سرش را برداشته و کنار حجره شریف پیامبر (ص) ایستاد و به حضرت استغاثه نمود و بر او قسم خورد که به وطنش بازنگردد مگر اینکه به منصبش بازگردد. او به قاهره بازنگشت جز آنکه سلطان اشرف و وزیرش کشته شده بودند پس او به قضاوت بازگشت و خبر بازگشت به قضاوت قبل از رسیدن به قاهره به او رسید، و آن در اول سال ۹۳ بود، و در پست قضاوت تا زمان مرگش در ماه جمادی الاولی، سال ۹۵ باقی ماند.

### ۳. موسی محمد علی

او در شرح حدیثی که می‌گوید: رسول خدا (ص) هنگامی که وارد قبرستان می‌شد خطاب به اموات کرده و آنان را این گونه صدا می‌زد: «السلام علیکم یا اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین...»؛ «درود بر شما ای اهل دیار از مؤمنان و مسلمانان...»، می‌نویسد:

فمن اتَّخَذَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ وَسِيلَةً إِلَى اللَّهِ لَجَلْبِ نَفْعٍ أَوْ دَفْعِ ضَرٍّ مِنْ اللَّهِ فَهُوَ سَائِلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَهُوَ فِي ذَلِكَ أَخَذَ بِالسَّبَبِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لِنَجْحِ الْعِبَادِ فِي قَضَاءِ مَأْرِبِهِمْ وَالْوَصُولِ بِهِ إِلَى قَضَاءِ حَوَائِجِهِمْ، سَالِكِ السَّنَنِ الْإِلَهِيَّةِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عِبَادَهُ بِسَلُوكِهَا، جَارِ عَلَى السَّنَنِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لِاسْتِنزَالِ رَحْمَتِهِ وَدَفْعِ نَقْمَتِهِ. (۱)

پس هرکس از انبیا و اولیا وسیله‌ای به سوی خدا برای جلب منفعت یا دفع ضرر از جانب خدا قرار دهد او در حقیقت از خدا حاجت

۱- حقیقه التوسل و الوسیله، صص ۲۶۲ و ۲۶۳.

ص: ۹۶

خود را خواسته است، و او در این جهت سببی را گرفته که خداوند برای نجات بندگانش در برآورده شدن آرزوها و رسیدن به حوائجشان قرار داده و سنت الهی را پیموده که خداوند بندگانش را امر به پیمودن آنها کرده است و بر سنن‌هایی که خداوند برای فرو فرستادن رحمت و دفع گرفتاری قرار داده جاری شده است.

#### ۴. زاهد کوثری

وی می‌گوید:

الغوث من الله خلق و ایجاد، و من النبی تسبب و کسب. هذا علی فرض اننا طلبنا الغوث منه [(ص)]، مع اننا لم نفعّل ذلك، ولو فعلناه لصحّ علی طریق التسبب و الاکتساب بطلب الدعاء منه علیه السلام. . . فکیف يجوز مع هذا تکفیر المسلمین و استباحه دمائهم و اموالهم بالتوسل و الاستغاثه، حتّی علی اصطلاحهم الذی لا نوافقهم علیه. (۱)

پناه دادن از ناحیه خداوند خلق و ایجاد و از جانب پیامبر (ص) سببیت و کسب است. این بر فرض این است که کمک را از پیامبر (ص) طلب کنیم، در حالی که ما چنین نمی‌نماییم، و اگر هم چنین کنیم به طریق سببیت و اکتساب به نحو درخواست دعا از پیامبر علیه السلام است. . . پس با این حال چگونه تکفیر مسلمانان و مباح کردن خون و اموال آنها به جهت توسل و استغاثه به [ارواح اولیا] حتی با اصطلاح آنکه بر آن توافق نداریم جایز باشد.

## ۵. عیسی بن عبدالله حمیری

وی می گوید:

وَأَمَّا الاستغاثَةُ فهي: طلب الغوث، و تارةً يطلب الغوث من خالقه و هو الله تعالى وحده، كقوله تعالى: (إِذْ تَسْتَعِيْثُونَ رَبَّكُمْ) (۱) و تارةً يطلب ممن يصح اسناده اليه على سبيل الكسب. و من هذا النوع الاستغاثَةُ بالنبي [ص]، و في هذين القسمين تعدى الفعل تارةً بنفسه كقوله تعالى: (فَاسْتَعَاثُوهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ) (۲) و تارةً بحرف الجرّ، كما في كلام النحاة في المستغاث به. و في كتاب سيبويه رحمه الله: (فاستغاث بهم ليشتروا له كلياً) ، فيصح ان يقال: استغثت النبي [ص] و استغثت بالنبي [ص] بمعنى واحد، و هو طلب الغوث منه بالدعاء و نحوه على النوعين السابقين في التوسل، من غير فرق، و ذلك في حياته و بعد موته. . . (۳)

وَأَمَّا استغاثته به معنای درخواست کمک است، که گاهی این درخواست از خالق که خداوند متعال است تنها می شود مثل قول خداوند متعال: ([به خاطر بیاورید] زمانی را [که از شدت ناراحتی در میدان بدر] از پروردگارتان کمک می خواستید) ، و گاهی نیز از کسی درخواست می شود که اسناد آن به او صحیح و بر نحو کسب می باشد، و از این نوع است استغاثه به پیامبر (ص) و در این دو مورد فعل گاهی به نفسه متعدی می شود مثل قول خداوند متعال: (آنکه از پیروان او بود

۱- انفال: ۹.

۲- قصص: ۱۵.

۳- التامل في حقيقة التوسل، صص ۳۵ و ۳۶.

ص: ۹۸

در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود) و گاهی نیز با حرف جرّ متعدی می‌گردد، همان‌گونه که در کلمات نحوین در «مستغاث به» آمده است. و در کتاب سیبویه جمله (فاستغاث بهم لیستروا له کلیبا). پس صحیح است که استغاثه با حرف جر و بدون آن استعمال شود و هر دو به یک معناست و آن درخواست کمک از پیامبر (ص) به دعاست. و مثل این است در مورد توسل در دو نوع سابق بدون هیچ فرقی، چه در زمان حیات او یا بعد از وفاتش. . .

### ۶. یوسف بن اسماعیل نبهانی

نبهانی می‌گوید:

فقد ظهر من هذا انّ استغاثة المستغيثين به [(ص)] تجيئ علی معنيين:

احدهما: ان يسأل المستغيث الله تعالى بالنبي [(ص)] أو بجاهه أو بحقه أو ببركته أن يقضى حاجته، فالمستغيث علی هذا هو الذي يدعو الله تعالى و يجعل واسطة القبول عنده عزوجلّ نبيه الاعظم و حبيبه الأكرم [(ص)].

والمعنى الثانى: ان يسأل المستغيث النبى [(ص)] ليدعو الله تعالى و ليسأله قضاء حاجته؛ لأنه حى فى قبره كما يسأله الناس الشفاعة يوم القيمة فيشفع لهم، و كما سأله الناس فى حياته الدنياوية الدعاء بالاستسقاء و غيره فدعا لهم بالسقيا و غيرها فاستجاب الله له. . . (۱)

از این مطلب ظاهر شد که استغاثه استغاثه‌کنندگان به پیامبر (ص) به دو صورت انجام می‌گیرد:

ص: ۹۹

یکی از آن دو اینکه: استغاثه کننده از خداوند متعال بخواهد به پیامبرش (ص) یا به جاه یا به حق یا به برکت او حاجتش را برآورده کند، پس استغاثه کننده در این صورت خداوند متعال را می خواند و واسطه قبول حاجتش را نزد خداوند عزوجل پیامبر اعظم و حبیب اکرم (ص) او قرار داده است.

و معنای دوم اینکه: استغاثه کننده از پیامبر (ص) بخواهد که تا از خداوند متعال درخواست کرده و برآورده شدن حاجتش را از او بخواهد؛ چرا که پیامبر (ص) در قبرش زنده است، همان گونه که مردم از آن حضرت درخواست شفاعت در روز قیامت می کنند و او نیز آنان را شفاعت می کند، همان گونه که مردم از او در حیات دنیوی درخواست نزول باران و دیگر امور می کردند و پیامبر (ص) نیز برای آنان درخواست باران و دیگر خیرات می کرد و خداوند نیز حاجات آنان را برآورده می نمود. . .

#### ۷. حافظ احمد بن علی بن حجر عسقلانی

او که صاحب کتاب «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» می باشد، در دیوانش می گوید:

نبی الله یا خیر البرایا

ای پیامبر خدا! ای بهترین خلایق، از فصل قضاء به جاه و مقام تو

ص: ۱۰۰

پناه می‌برم. ای کریم! امید عفو و بخشش دارم از آنچه دست‌انجام داده‌ای پروردگار رحمت.

### ۸. شمس‌الدین محمد بن علامه شهاب‌الدین احمد رملی

از او درباره استغاثه به ارواح اولیا این گونه سؤال می‌شود:

وسئل عما يقع من العامة من قولهم عند الشدائد: يا رسول الله! يا شيخ فلان! و نحو ذلك من الاستغاثه بالانبياء والمرسلين والأولياء والعلماء والصالحين، فهل ذلك جائز أم لا؟ و هل للرسول والانبیاء والأولياء والصالحين والمشايخ اغاثه بعد موتهم؟ و إلى ماذا يرجع ذلك؟

فاجاب: بان الاستغاثه بالانبياء والمرسلين عليهم الصلاة والسلام والاولياء والعلماء والصالحين جائزه، وللرسول والانبیاء والأولياء والصالحين اغاثه بعد موتهم؛ لان معجزه الأنبياء وكرامات الاولياء لا تنقطع بعد موتهم. و اما الأنبياء فلأنهم احياء في قبورهم يصلون و يحجون، كما وردت به الأخبار، و تكون الإغاثه منهم معجزه لهم، و الشهداء ايضاً احياء شوهدوا نهاراً جهاراً يقاتلون الكفار. و اما الأولياء فهي كرامه لهم؛ فان اهل الحق مجمعون على انه يقع من الأولياء بقصد و بغير قصد امور خارقه للعاده يجريها الله تعالى بسببهم. و الدليل على جوازها امور ممكنه، لا يلزم من وقوعها محال، و كل ما هذا شأنه فهو جائز الوقوع. (۱)

سؤال شد از آنچه از طرف عموم مردم هنگام مشکلات انجام

۱- حاشیه الفتاوی الكبرى، شمس‌الدین رملی، ج ۴، ص ۳۸۲.

ص: ۱۰۱

می‌گیرد که می‌گویند: ای رسول خدا! ای شیخ فلان! و نحو آن از استغاثه به انبیا و مرسلین و اولیا و علما و صالحان، آیا این عمل جایز است یا جایز نیست؟ و آیا رسولان و انبیا و اولیا و صالحان و مشایخ بعد از مرگشان کمکی به مردم می‌رسانند؟ و این امر به کجا می‌انجامد؟

پس او در جواب گفت: همانا استغاثه به انبیا و رسولان علیهم الصلاة والسلام و اولیا و علما و صالحان جایز است و رسولان و انبیا و اولیا و صالحان می‌توانند بعد از مرگشان به مردم کمک رسانند. اما پیامبران به جهت آنکه آنان در قبرهایشان زنده‌اند و نماز به جای آورده و حج انجام می‌دهند، آن‌گونه که در روایات وارد شده است، و کمک‌هایی که از ناحیه آنها انجام می‌شود معجزه برایشان به حساب می‌آید. و شهدا نیز زنده بوده و همانند روز روشن، شاهد قتال با کافران هستند. و اما اولیا کمک کردن آنها کرامتی برایشان به حساب می‌آید؛ زیرا اهل حق اجماع دارند بر اینکه از اولیا به طور قصد و بدون قصد اموری خارق‌العاده انجام می‌گیرد که خداوند متعال آنها را به سبب اولیا جاری می‌سازد، و هر چه که شأنش این چنین باشد انجامش جایز است.

## ۹. ابن الحاج مالکی

او در کتاب «المدخل» می‌نویسد:

وَأَمَّا فِي زِيَارَةِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ [ص]، فَمَنْ تَوَسَّلَ بِهِ أَوْ اسْتَعَاثَ أَوْ طَلَبَ حَوَائِجَهُ مِنْهُ فَلَا يَرُدُّهُ اللَّهُ تَعَالَى، وَ



ص: ۱۰۲

لا یخیب؛ لما شهدت به المعاینه و الآثار، و انما یتحتاج الی الأدب الکلّی فی زیارتہ علیہ الصلاۃ و السلام. و قد قال علماؤنا رحمۃ اللہ علیہم: انّ الزائر یشعر نفسه بانّہ واقف بین یدیہ [(ص)] کما هو فی حیاتہ؛ اذ لا فرق بین موتہ و حیاتہ، اعنی فی مشاہدته لأمتہ و معرفتہ بأحوالہم و نیاتہم و عزائمہم و خواطرہم، و ذلک عندہ جلی لاخفاء فیہ. (۱)

و اما در زیارت سرور اولین و آخرین (ص)؛ پس هر کس به او توسل جوید یا استغاثه کرده یا حاجتش را از او بخواهد هرگز ردّ نخواهد شد اگر خداوند متعال بخواهد، و هرگز دست خالی باز نخواهد گشت، به جهت آنچه من از نمونه‌ها مشاهده کردم، و تنها احتیاج به ادب کلی در زیارت آن حضرت علیہ الصلاۃ و السلام است. و علمای ما که رحمت خدا بر آنان باد گفته‌اند: همانا زائر به خود وانمود کند که در برابر آن حضرت (ص) ایستاده همان گونه که در زمان حیاتش این گونه بوده است؛ زیرا فرقی بین مرگ و زندگی آن حضرت نیست؛ یعنی در اینکه امتش را مشاهده کرده و از احوال و نیات و قصدها و خطورات آنان آگاه است، و این مطلب نزد او بسیار روشن بوده و خفایی در آن نیست.

همچنین می‌نویسد:

واما عظیم جناب الأنبياء و الرسل صلوات اللہ و سلامہ علیہم اجمعین، فیأتی الیہم الزائر و یتعین علیہ قصدہم من الأماكن البعیدہ، فاذا جاء الیہم فلینصف بالذل و الانکسار و المسکنۃ و

۱- المدخل، ابن الحاج، ج ۱، صص ۲۴۹-۲۵۲.

ص: ۱۰۳

الفقر و الحاجة و الاضطرار و الخضوع، و يحضر قلبه و خاطره اليهم و الى مشاهدتهم بعين قلبه لا- بعين بصره؛ لانهم لا- يبلون و لا- يتغيرون. ثم يثنى على الله تعالى بما هو اهله، ثم يصلّى عليهم و يترضى عن اصحابهم ثم يترحم على التابعين لهم باحسان الى يوم الدين، ثم يتوسل الى الله تعالى بهم فى قضاء مآربه و مغفرة ذنوبه و يستغيث بهم و يطلب حوائجه منهم و يجزم الاجابة ببركتهم و يقوى حسن ظنه فى ذلك، فانهم باب الله المفتوح. و جرت سنته سبحانه و تعالى فى قضاء الحوائج على ايديهم و بسببهم، و من عجز عن الوصول اليهم فليرسل بالسلام عليهم و يذكر ما يحتاج اليه من حوائجه و مغفرة ذنوبه و ستر عيوبه الى غير ذلك؛ فانهم السادات الكرام، و الكرام لا يردون من سألهم و لا من توسل بهم و لا من قصدهم و لا من لجأ اليهم. (۱)

و اما بزرگواری جناب پیامبران و رسولان که درود و سلام خداوند

بر تمام آنان باد، پس زائر به سوی آنان آمده و بر او متعین است که از راه‌های دور قصد آنان را نمایند. و چون به سوی آنان آمد باید حالت ذلت و شکستگی و مسکنت و فقر و حاجت و اضطرار و خضوع به خود بگیرد و قلبش را حاضر کرده و خاطرش را متوجه آنان و مشاهده آنان با چشم قلب نماید نه با چشم دیده، زیرا که آنان پوسیده و متغیر نمی‌شوند. آن‌گاه بر خداوند متعال آن‌گونه که اهلیت دارد درود می‌فرستد، سپس بر آنان درود فرستاده و بر اصحابشان درخواست رضایت از خدا کرده و بر تابعین به احسان

ص: ۱۰۴

آنها تا روز قيامت ترحم می کند. آن گاه به وسیله آنان در بر آورده شدن حاجات و مغفرت گناهانش نزد خدا توسل می جوید و به آنان استغاثه می کند و حوايج خود را از آنان می خواهد و قطع به اجابت دعا پیدا می نماید به برکت آنان و حسن ظنّش را در این امور قوی می کند؛ چرا که آنان باب مفتوح خدایند و سنت خداوند سبحان و متعالی در قضای حوائج بر دستان آنان و به سبب آنان جاری شده است، و هر کسی که از رسیدن به آنان عاجز باشد باید بر آنان سلام فرستد و حوائج خود و آمرزش گناهان و پوشیدن عیبها و دیگر امور را یاد کند؛ چرا که آنان سادات کریمند و کریمان ردّ نمی کنند کسانی را که از آنان چیزی خواسته و به آنان توسل جسته و قصدشان کرده و به آنان پناه برده اند.

او نیز درباره خصوص توسل به پیامبر اسلام (ص) می فرماید:

واقما فی زیارة سید الأولین و الآخرین صلوات الله علیه و سلامه، فکل ما ذکر یزید علیه اضعافه، أعنی فی الانکسار و الذلّ و المسکنه؛ لانه الشافع المشفع الذی لا تردّ شفاعته و لا یخیب من قصده، و لا من نزل بساحته، و لا من استعان به؛ إذ انه علیه الصلاة و السلام قطب دائرة الکمال و عروس مملکة الله. (۱)

و اما در زیارت سرور اولین و آخرین که درود و سلام خدا بر او باد، پس هر آنچه ذکر شد بر آنها دو چندان می شود، یعنی در حالت انکسار و ذلّت و مسکنت؛ زیرا که او شفاعت کننده ای است که

ص: ۱۰۵

شفاعتش پذیرفته شده و ردّ نمی‌گردد، و هر کسی که او را قصد کند یا بر او وارد شود یا از او کمک خواسته یا به او استغاثه کند ناامید بر نمی‌گردد؛ زیرا که پیامبر (ص) - درود و سلام بر او باد- قطب دایره کمال و عروس مملکت خداست.

#### ۱۰. ابن قدامه حنبلی

او در آداب زیارت قبر پیامبر (ص) می‌نویسد:

... ثم تأتي القبر فتقول: وقد اتيتك مستغفراً من ذنوبي بك الی ربّی... (۱)

... آن‌گاه به کنار قبر می‌آیی و می‌گویی: من به نزد تو آمده‌ام در حالی که از تو می‌خواهم برای آمرزش گناهانم نزد پروردگارم استغفار کنی...

این جملات ابن قدامه، خطاب به پیامبر (ص) در عالم برزخ است.

#### ۱۱. ملا علی قاری

ملا علی بن سلطان محمّد قاری در «شرح مسند امام اعظم» می‌نویسد:

قیل: اذا تحیرتم فی الأمور فاستعینوا من اهل القبور. (۲)

گفته شده: هرگاه در امور متحیر شدید از اهالی قبور کمک بگیرید.

۱- الشرح الكبير مع المغنی، ج ۳، صص ۴۹۳ - ۴۹۵.

۲- شرح مسند امام اعظم، ص ۱۱۴.

ص: ۱۰۶

**۱۲. صدیق حسن بوفالی**

او در اشعارش خطاب به رسول خدا (ص) می گوید:

یا سیدی یا عروتی و وسیلتی

ای سرور من و ای ریسمان و وسیله من، ای زاد و توشه من در حال شدت و گشادگی.

من به درگاهت آمده‌ام با حالت زاری و تضرع، و آه می کشم با نفس بلند.

نیست جز تو پشت و پناهی پس ای رحمت عالمیان به گریه‌ام رحم کن.

**۱۳. ولی الله دهلوی**

او در قصیده‌ای که در مدح پیامبر (ص) سروده می گوید:

و صلّی علیک الله یا خیر خلقه

و درود فرستاد بر تو خداوند ای بهترین آرزو و ای بهترین بخشنده. و ای بهترین کسی که در کشف مشکلات به او امید برده

می‌شود و از جود اوست که ابرها این گونه جود دارند. و تو پشت و پناه من

ص: ۱۰۷

هستی از غم‌های وارد شده بر من، هنگامی که در قلبم به بدترین وجه نیش خود را وارد کردند.

#### ۱۴. شیخ کوالیاری

او در کتاب «الجواهر الخمسه» دستورالعملی را می‌دهد که هر کس آن را در هر روز پانصد بار بگوید درهای سعادت به روی او باز می‌گردد و آن دستور این است:

ناد علیاً مظهر العجائب. تجده عوناً

لك في النوائب. كل هم و غم سينجلي بنبتك يا محمد، و بولايتك يا علي يا علي يا علي. (۱)

ندا بده علی را که مظهر عجایب است. او را کمک کار خود در کارهای سنگین خواهی یافت. هر هم و غمی زود است که برطرف شود. به نبوت تو ای محمد، و به ولایت تو ای علی، ای علی، ای علی.

#### ۱۵. شیخ حسن عدوی حمزوی

او در این باره می‌گوید:

وما يقع من بعض العوام من قولهم: يا سیدی فلان مثلاً ان قضیت لی کذا أو شفیت لی مریضی فلک علی کذا فهو من الجهل بالنسبة  
بکیفیه الطلب، و لكن لا یعدّ کفراً؛ لأنهم لا یقصدون بذلك الايجاد من الولی و انما يجعلونه فی نیاتهم وسیله الی مولاہم حیث کان  
التوسل به فی اعتقادهم من اهل

ص: ۱۰۸

القرب و المحبة للخالق. ألا- ترى أنهم يكررون في اثناء كلامهم يا صاحب النفس الطاهر عند ربك اطلب لي من مولاك يفعل بي كذا، فإن ذلك دليل منهم على انفراد الله بالفعل و أنه لاشيء للولى الا مجرد التسبب، و أنه لايرد المتوسل به لأن القريب المحبوب لايرد. . .

وقد ذكر بعض العارفين: ان الولى بعد موته اشد كرامة منه في حال حياته، لانقطاع تعلقه بالمخلوقين و تجرد روحه للخالق، فيكرمه الله بقضاء حاجة المتوسلين. (۱)

و آنچه از برخی عوام سر می‌زند که می‌گویند: ای سرور من فلانی از باب مثال، اگر فلان حاجتم را برآورده کنی یا مریضم را شفا دهی، برتوست به گردن من فلان عمل، این از جهل است نسبت به کیفیت طلب، ولی کفر به حساب نمی‌آید؛ زیرا آنان با این حرف قصد ایجاد از ولی نمی‌کنند، بلکه در نیتشان آنان را وسیله به سوی مولای خود می‌دانند، زیرا توسل به آنان در اعتقادشان از اهل قرب و محبت خالق است. آیا مشاهده نمی‌کنی که آنان در اثنای کلامشان مکرر می‌گویند: ای صاحب نفس پاک نزد پروردگارت! برای من از مولایت طلب کن که چنین کاری را برای من انجام دهد، که این دلیل و شاهدی است از آنان بر اینکه فعل را از جانب خدا می‌دانند و برای ولی جز سببیت نیست، و خداوند آن شخصی که به او توسل شده را ردّ نمی‌کند؛ زیرا قریب محبوب ردّ نمی‌شود. . .

۱- مشارق الانوار، حمزوی، صص ۵۸ و ۵۹.

ص: ۱۰۹

و برخی از عارفان گفته‌اند که ولی بعد از مرگش بیشتر مورد تکریم است نسبت به زمان حیاتش، به جهت انقطاع تعلقش از مخلوقین و تجرد روحش نسبت به خالق، پس خداوند او را با قضای حاجات توسل کنندگان به او تکریم خواهد کرد.

### ۱۶. احمد رضا بریلوی

احمد رضا بریلوی در تعریف یکی از علما می‌گوید:

اما الامام ابوالحسن نورالدین علی، مصنف «بهجة الاسرار» فهو من اعظم العلماء و ائمة القراء و اکابر الاولیاء و سادات الطریقه، يتصل سنده الی غوث الثقلین [(ص)] بواسطتین... (۱).

اما امام ابوالحسن نورالدین علی، مصنف کتاب (بهجة الأسرار)، او از اعظم علما و امامان قراء و بزرگان اولیا و سروران طریقت است که سند او به پناه جن و انس (ص) به دو واسطه وصل می‌گردد...

او همچنین می‌گوید:

استعانت بر دو نوع است؛

نوع اول اینکه: انسان معتقد باشد استعانت شده از غیر خدا بالذات

قادر بوده و مالک مستقل است، مثل آنکه انسان از طیب یا دوا دفع مرض خود را بخواهد، یا از امیر و یا سلطان بخواهد که فقر او را برطرف سازد، یا کسی را وکیل خود در محکمه به جهت درخواست انصاف بگیرد، یا درخواست کمک کند در اعمال کوچکی که انسان هر روز به آنها احتیاج دارد به اینکه بگوید: این



ص: ۱۱۰

چیز را به من بده یا این غذا را آماده کن، در مثل این گونه از اعمال که وهابیان از زنان و اولاد و خدمتکاران خود کمک می‌گیرند، اگر کسی اعتقاد داشته باشد که این گونه اعمال به خودی خود و بدون عنایتی از جانب خداوند متعال انجام می‌گیرد، شبهه‌ای نیست در اینکه چنین شخصی کافر و مشرک است، و استعانت به این معنا از خلق جایز نیست.

نوع دوم اینکه: انسان بداند بنده مظهر برای کمک خداوند متعال است و او واسطه و وسیله و سبب است، و استعانت به این معنا از آن افرادی که ذکرشان شد هرگز شرک به حساب نمی‌آید، تا چه رسد به اینکه شرک از انبیا و اولیا علیهم افضل الصلاة و الثناء باشد.

### ۱۷. شیخ محمد عبدالحمید شرف

او می‌گوید:

وليعلم انّ المغیث حقیقه هو الله تعالی، و الامداد الذی یحصل من الخلق هو ایضاً فی الحقیقه من الله تعالی، و العبد مظهر لعونه، و لایمکن ان یمدّ احد من الخلق بدون عون الله تعالی و عطائه، و الاعتقاد بانّ احداً یستطیع ان یعین من غیر نصره الله تعالی و معونته شرک. (۱)

باید دانسته شود که پناه‌دهنده حقیقی همان خداوند متعال است، و امدادی که از خلق حاصل می‌شود نیز در حقیقت از جانب خداوند

ص: ۱۱۱

متعال است، و بنده مظهر کمک خداوند متعال می‌باشد. و ممکن نیست که احدی از خلق بدون کمک خداوند متعال و عطای او امداد نماید. و اعتقاد به اینکه احدی بتواند بدون یاری خداوند متعال و کمک او یاری نماید شرک است.

### استغاثه به پیامبر اکرم (ص) در اشعار اهل سنت

علمای اهل سنت در اشعار خود بسیار به پیامبر (ص) استغاثه کرده و از او درخواست دعا کرده‌اند. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. نبهانی شافعی که از قاضیان کشور فلسطین بوده و در سال ۱۳۵۰ه. ق وفات یافته از برخی بزرگان خود این اشعار را در کتاب «شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق» نقل می‌کند:

یا ملاذی یا منجدی یا منائی

ای پناه من، ای کمک کار من، ای آرزوی من، ای دربرگیرنده من، ای مقصد من، ای امید من.

ای یاور من، ای تکیه گاه من، ای پناه‌دهنده من، ای حامی من، ای پشتیبان من، ای شفای من.

مرا دریاب، مرا دریاب، کمک کن ای شفیع من نزد پروردگارم، و

ص: ۱۱۲

مهربانی کن و به رضایت جود کن.

تو کمک کار من و پناه و نجات‌دهنده من، و برطرف‌کننده گرفتاری منی، و تو بی‌نیازی من می‌باشی.

او نیز از برخی از شاعران نقل می‌کند:

نَفْحَةٌ لِمَحَّةٍ غِيَاثًا عِيَاذًا

نسیمی، لحظه‌ای، پناهی، نجاتی، عطوفتی، کششی، جوابی، صدایی.

چه بسیار هم و غم از دیونی که مرا بیمار کرده است من در فکر آن صبح و شام می‌باشم.

حمل آنها سنگین شده ولی به او امید دارم در برداشتن آنها یا وفای به آن.

تو در هر مطلبی در برابر چشمان منی، و برای من جز تو پشت و پناهی نیست.

ای کسی که به محبت گرفتاری‌ها برطرف می‌شود، برطرف کن ناراحتی دل را و غم را کنار زن.

ص: ۱۱۳

ای امید آرزوها تو امیدی هنگامی که در گرفتاری‌ها امید داشته می‌شود.  
گرفتاری من بزرگ است و لذا نزد تو آمده و تو را قصد نموده‌ام، تو را به جهت کارهای بسیار عظیم قصد کرده‌ام.  
او همچنین از شاعر دیگری چنین نقل می‌کند:

یا رسول الإله ائی ضعیف

ای فرستاده خدا! همانا من ضعیف هستم، پس مرا شفا بده که تو مقصد برای شفا می‌باشی.

ای فرستاده خدا! اگر مرا پناه ندهی پس به سوی چه کسی می‌بینی که پناه من می‌باشد.

وی همچنین این شعر را سروده است:

سیدی ابا البتول اغثنی انت ادری بما حواه الضمیر

ای سرور من! ای پدر [فاطمه] بتول، مرا پناه ده، تو داناتری به آنچه دل‌ها بر آن احاطه دارد.

۲. محمد بن سعید بن حماد بویصری در قصیده خود معروف به «برده» خطاب به پیامبر (ص) می‌گوید:

یاکرم الخلق مالی من الودبه

ص: ۱۱۴

ان لم یکن فی معادی آخذاً بیدی

ای کریم‌ترین خلق! نیست مرا، کسی که به او پناه برم جز تو هنگام حادث شدن حوادث فراگیر.

اگر گناهی انجام دهم امیدم قطع نمی‌شود از پیامبر (ص) و ریسمانم پاره نمی‌گردد.

زیرا برای من ذمه‌ای است از جانب او در یاری نمودن من، از ناحیه محمد (ص)، و او وفادارترین مخلوقات به تعهدهاست.

اگر او در روز معادم از روی فضلش دستم را نگیرد باید گفت: ای

کسی که پاهایت لغزش پیدا کرده است.

حاشا به او که امیدوار را از مکارمش محروم سازد، یا کسی که به او پناه آورده را بدون احترام بازگرداند.

او نیز می‌گوید:

قد تمسکت من و دادک بالحبل

ص: ۱۱۵

یا نبی الهدی استغاثه ملهوف اضرب بحاله الحوباء(۱)

من تمسک کردم از راه دوستی تو به ریسمانی که شفیعان به آن چنگ می‌زنند.  
 و خداوند اراده کرده تا در هیچ حالتی به من ضرری نرسد، چرا که به سوی تو پناه آورده‌ام.  
 ما امید به تو داریم در اموری که سردهای آن در قلوب ما گرم است.  
 به جهت مبتلا شدن به فقر نزد تو آمده‌ایم و حله‌های تو ما را به سوی بی‌نیازی سوق داد.  
 در سینه‌ام حاجاتی نهفته است که غیر از تو از دلم بر نمی‌دارد.  
 پس پناه بده ما را از کسی که تو پناهی، و باران چون مردم را قحطی فراگیرد پناه خوبی است.  
 ای جوادی که به تو غم از ما برطرف می‌شود و گناه کنار زده می‌گردد.  
 ای پیامبر هدایت! ای پناه مصیبت دیده! مرا از گناهانم نجات بده.  
 ۳. عبدالرحیم بن علی بن برعی هاجری یمنی خطاب به رسول خدا (ص) می‌گوید:  
 فخذ بیدی وجد بالعفو یا من

---

۱- القصیده الهمزیة فی مدح خیر البریة، صص ۲۷ و ۲۸.

ص: ۱۱۶

یا سیدی یا رسول الله خذ بیدی

پس بگیر دستم را و به عفو تو جود نما، ای کسی که هرگاه تو را صدا می‌زنم زود جواب می‌دهی.  
و بگو که عبدالرحیم فردای قیامت همنشین من است و ترس ندارد رفیق تو که ضایع گردد.  
ای سرور من! ای رسول خدا! دستم را بگیر در هر اتفاقی از اتفاقاتی که من با آن روبرو می‌شوم.  
اگر قومی تو را زیارت کرد من با آنان زیارت نمی‌کنم؛ زیرا بنده تو گناهانش او را عاق کرده است.  
ای صاحب قبری که در یثرب اقامه نموده‌ای، ای منتهای آرزویم و نهایت مطلبم.  
ای کسی که امید به تو داریم برای کشف مشکلات بزرگ، و برای باز شدن گره به هم پیچیده محکم.  
ای کسی که بر عالم وجود با نعمت‌های سرسبز جود می‌نمایی که

ص: ۱۱۷

شامل حال تمام موجودات عالم می‌شود.

ای پناه هرکسی که در دنیا و آخرت است و ای ابر باران و بهار آنان در هر سال قحطی.

ای رحمت دنیا و نگهبان اهل آن، و امان هرکس که در شرق و غرب عالم است.

۴. جعفر صادق میر غنی می‌گوید:

من استجار به ینجیه من کرب

هرکس که به او پناه برد از گرفتاری‌ها نجات یابد؛ زیرا منزلت طه [محمد (ص)] وسیع است و منحصر به فردی نمی‌باشد.

ای پروردگار من! به او در هر حادثه و گرفتاری تا پایان عمرم پناه آوردم. و در قیامت و در حشر تا مرا نجات دهد از هرچه می‌ترسم

از مقدرات بد.

او شفای صاحب مرض و نجات صاحب گرفتاری و پناه صاحب مصیبت در آزادی و زندانی است.

هرکس که به قصد او حرکت کند به مقاصدش خواهد رسید، او در کرم همچون دریا و ابر و باران است.

او نیز می‌گوید:



ص: ۱۱۸

یا رسول الله غوثاً عجلاً (۱)

ای فرستاده خدا که سریع پناه می‌دهی، گرفتاری بزرگی بر ما روی آورده.  
 ای فرستاده خدا! از مشکل من پرده بردار، و شأن مرا اصلاح کن و حاجات مرا برآورده نما.  
 همانا پناه خدا را کسی دارد که به او پناه برده و از خوف در امان مانده و به آرزویش رسیده است.  
 تو سرّ خدایی ای نور هدایت، تو پناه خلقی از هر بلا.  
 ای زایل کننده گرفتاری اگر گرفتاری فراگیر شود، سرور من! تو برای آن می‌باشی سریع پناه بده.  
 پس پناه بده مرا ای سرور من، فرزندان که به سوی همه آنها فرستاده شده‌ای.  
 پس گرفتاری و غم و اندوه را از من با سرعت تمام برطرف کن، ای پناه، ای بزرگوار، ای شجاع.

۱- الدیوان الکبیر، صص ۸۸ و ۸۹.

## انتقاد علمای اهل سنت از ابن تیمیه

### اشاره

علمای اهل سنت نه تنها موضوع استغاثه به ارواح اولیا را تثبیت کرده، بلکه در صدد انتقاد از وهابیان و سلف آنان یعنی ابن تیمیه و ابن قیم، به جهت انکار این مسأله پرداخته‌اند. اینک به عبارات برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

### ۱. یوسف بن اسماعیل نهبانی شافعی

او می‌گوید:

أنی اعتقد فی ابن تیمیه و تلمیذہ

ابن القیم و ابن عبدالهادی أنهم... و قد نفعوا الأمة المحمّدية بعلمهم نفعاً عظيماً و ان اسأوا غايه الاسائه فی بدعه منع الزياره و الاستغاثه، و اضرّوا بها الإسلام و المسلمین اضراراً عظيماً، و اقسم بالله العظيم انی قبل الإطلاع علی کلامهم فی هذا الباب فی شئون النبی [ص] لم اکن اعتقد ان مسلماً یجترى علی ذلک و انی منذ أشهر اتفکر فی ذکر عباراتهم فلا اتجاسر علی ذکرها و لو للردّ علیها خوفاً من ان یكون سبباً فی زیاده نشرها لشدّه فظاعتها... (۱)

بدان که من در مورد ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم و ابن عبدالهادی معتقدم... که امت محمّدی را با علم خود نفع عظیمی دادند، گرچه در بدعت منع زیارت و استغاثه نهایت اسائه ادب را نموده، و به اسلام و مسلمانان ضرر بزرگی وارد کرده‌اند. و به خدای بزرگ

۱- شواهد الحق، یوسف نهبانی، ص ۶۲.

ص: ۱۲۰

قسم یاد می‌کنم که قبل از اطلاع پیدا کردن از کلام آنان در این باب در شؤن پیامبر (ص)، گمان نمی‌کردم که مسلمانی چنین جرأتی داشته باشد، و در مدت چند ماه در ذکر عبارات آنها تفکر می‌کردم و جرأت بر نقل آنها را نداشتم، گرچه برای رد کردن بر آنها؛ چون می‌ترسیدم سبب زیادی نشر آنها به جهت شدت فصاحت سخنان شود...

او نیز می‌گوید:

الاستغاثه به [(ص)] من الامور المعلومه من الدين بالضرورة عند جميع العلماء و العوام من اهل الإسلام، حتى قال بعض ائمة المالكية - كما نقله السبكي في شفاء السقام، و ابن حجر في الجوهر المنظم - بكفر المانعين لذلك. (۱)

استغاثه به پیامبر (ص) از جمله امور معلوم و ضروری دین نزد تمام علماء و عوام از اهل اسلام است، حتی اینکه برخی از امامان مالکی - بنا بر نقل سبکی در (شفاء السقام) و ابن حجر در (الجوهر المنظم) - قائل به کفر کسی شده‌اند که مانع این کار شود.

## ۲. تقی الدین سبکی شافعی

او در این باره می‌گوید:

اعلم أنه يجوز و يحسن التوسل و الاستغاثه و التشفع بالنبي [(ص)] إلى ربّه سبحانه و تعالى و جواز ذلك و حسنه من الأمور المعلومه

۱- شواهد الحق في الاستغاثه بسيد الخلق، ص ۱۴۳.

ص: ۱۲۱

لكلّ ذى دين، المعروفه من فعل الأنبياء و المرسلين و سير سلف الصالحين و العلماء و العوام من المسلمين، و لم ينكر أحد ذلك من أهل الأديان، ولا سمع به فى زمن من الأزمان، حتّى جاء ابن تيميه فتكلم فى ذلك بكلام يُلبس فيه على الضعفاء الأعمار و ابتدع مالم يسبق اليه فى سائر الأعصار... و حسبك انّ انكار ابن تيميه للاستغاثه و التوسل قول لم يقله عالم قبله و صار به بين أهل الإسلام مُثله. (۱).

بدان که جایز است و حسن دارد توسل و استغاثه و طلب شفاعت از پیامبر (ص) نزد پروردگار سبحان و بلندمرتبه، و جواز و حُسن آن از امور معلوم نزد هر صاحب دین بوده و معروف از فعل انبیاء و مرسلین و سیره سلف صالح و علما و عوام از مسلمانان است، و هیچ دینداری آن را انکار نکرده و به گوش هیچ کس در هیچ زمانی نخورده است، تا آنکه ابن تیمیه آمد و در این باره سخنی گفت که مطالب را برای عقول ضعیف پوشیده ساخت و بدعتی گذاشت که در هیچ عصری سابقه نداشته است... و بس است تو را که انکار استغاثه و توسل از سوی ابن تیمیه گفتاری است که هیچ عالمی قبل از او آن را معتقد نشده است، امری که باعث شد تا بین اهل اسلام تفرقه و شکاف ایجاد شود...

### ۳. شیخ عبدالله هرری

شیخ عبدالله هرری معروف به حبشی درباره محمد بن عبدالوهاب می نویسد:

۱- شفاء السقام، تقی الدین سبکی، ص ۱۷۱.

ص: ۱۲۲

... و قد ظهر بدعوه ممزوجه بأفکار منه زعم انها من الكتاب و السنه، و اخذ بدع تقی الدین احمد بن تیمیه فأحیاه؛ و هی تحریم التوسل بالنبی و تحریم السفر لزیارة قبر الرسول و غیره من الأنبياء و الصالحین بقصد الدعاء هناك رجاء الإجابة من الله، و تکفیر من ینادی بهذا اللفظ: یا رسول الله او یا محمد او یا علی... (۱).

... و او با دعوتی ظهور کرد که با افکاری مخلوط بود که گمان می کرد از قرآن و سنت است. او کسی بود که بدعت‌های تقی الدین احمد بن تیمیه را گرفته و آنها را احیا نمود؛ از قبیل تحریم توسل به پیامبر (ص) و تحریم سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) و غیر او از انبیاء و صالحان به قصد دعا در آن مکان به امید اجابت از جانب خدا، و تکفیر کسی که این گونه ندا می دهد: ای رسول خدا! ای محمد! ای علی! ...

#### ۴. ابن حجر هیتمی شافعی

او می گوید:

من خرافات ابن تیمیه التي لم يقلها عالم قبله و صار بها بين أهل الإسلام مثله: أنه انكر الإستغاثه و التوسل به [ص]. (۲).  
از جمله خرافات ابن تیمیه که هیچ عالمی قبل از او آن را معتقد نشده و به واسطه اعتقاد به آن در بین مسلمانان مورد سرزنش واقع شده اینکه او استغاثه و توسل به پیامبر (ص) را انکار نموده است.

۱- المقالات السنیة، ص ۴۶.

۲- الجوهر المنظم، ص ۱۴۸.

## فتوهای وهابیان و پاسخ به شبهات استغاثه

### اشاره

۱. ابن تیمیه - مؤسس عقاید وهابیان - می گوید:  
از اقسام شرک آن است که کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، مرا کمک کن، از من شفاعت کن، مرا بر دشمنم یاری کن و امثال این درخواست‌ها که تنها خدا بر آن قدرت دارد. (۱)
- در جایی دیگر این درخواست را شرک صریح دانسته و می گوید: «کسی که این گونه بگوید، باید توبه کند، اگر توبه نکرد کشتنش واجب می گردد». (۲)
۲. محمد بن عبدالوهاب می گوید:  
صدا زدن غیر خدا و کمک گرفتن از غیر او موجب ارتداد از دین، و داخل شدن در زمره مشرکان و عبادت کنندگان بت‌هاست، و حکم آن این است که مال و خونش حلال می گردد، مگر توبه کند. (۳)

---

۱- الهدیة الستیة، ص ۴۰.

۲- زیارة القبور، صص ۱۷ و ۱۸.

۳- کشف الارتیاب، ص ۲۱۴.

ص: ۱۲۴

۳. شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:

فمن قال من الناس فی ای بقعه من بقاع الارض: یا رسول الله! و یا نبی الله أو یا محمد اغثنی أو ادرکنی أو انصرنی أو اشفنی أو انصرمتک أو اشف مرض المسلمین أو اهد ضالتهم أو ما اشبه ذلك فقد جعله شریکاً لله فی العبادۃ. (۱)

هر کسی از مردم در هر جای کره زمین بگوید: ای رسول خدا، ای نبی خدا، ای محمد! کمک کن مرا، یا دریا ب مرا، یا یاری کن مرا، یا شفا ده مرا یا امت را یاری رسان، یا شفا ده مرض مسلمانان را، یا هدایت کن گم شده مسلمانان را و مانند آن، برای خدا در عبادت شریک قرار داده است.

و در جایی دیگر می گوید:

ولا شک انّ المستغیثین بالنبی [(ص)] أو غیره من الاولیاء والانبیاء أو الجن انما فعلوا ذلك معتقدين انهم یسمعون دعاءهم ویقضون حاجتهم، وانهم یعلمون احوالهم، وهذه انواع من الشرك الا-کبر؛ لانّ الغیب لا- یعلمه الا- الله عزوجل، ولانّ الاموات قد انقطعت اعمالهم و تصرفاتهم فی عالم الدنیا. (۲)

و شکی نیست که استغاثه کنندگان به پیامبر (ص)، یا به غیر او از اولیا و انبیا، یا جنّ، این عمل را به این اعتقاد انجام می دهند که آنان دعایشان را شنیده و حاجتشان را برآورده خواهند کرد و از احوالشان اطلاع دارند و این امور انواعی از شرک اکبر است؛ زیرا غیب را غیر از خدا

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۴۹.

۲- همان، ص ۵۵۲.

ص: ۱۲۵

کسی دیگر نمی‌داند. و نیز اموات؛ چه انبیا و چه غیر انبیا، اعمال و تصرفاتشان در عالم دنیا با مرگ منقطع گردیده است. همچنین می‌گوید:

وَمَا دَعَاءُ الْمَيِّتِ وَالِاسْتِغَاثَةُ بِهِ وَطَلَبُ الْمَدَدِ مِنْهُ، فَكُلُّ ذَلِكَ مِنَ الشَّرْكِ الْأَكْبَرِ، وَهُوَ مِنْ عَمَلِ عِبَادِ الْأَوْثَانِ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ [ص]. (۱).

و اما صدا زدن میت و استغاثه به او و طلب مدد از او، پس همه آن از انواع شرک اکبر و همانند عمل عبادت کنندگان بت‌ها در عهد پیامبر (ص) است. . . .

وی همچنین می‌گوید:

أَمَّا مَا يَتَّعِدُ عِنْدَ الْقُبُورِ مِنْ أَنْوَاعِ الشَّرْكِ وَالْبَدْعِ فِي بُلْدَانِ كَثِيرَةٍ فَهُوَ أَمْرٌ مَعْلُومٌ وَجَدِيرٌ بِالْعِنَايَةِ وَالْبَيَانِ وَالتَّحْذِيرِ مِنْهُ، فَمَنْ ذَلِكَ دَعَاءُ أَصْحَابِ الْقُبُورِ وَالِاسْتِغَاثَةُ بِهِمْ وَطَلَبُ شِفَاءِ الْمَرْضَى وَالنَّصْرَ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَنَحْوَ ذَلِكَ، وَهَذَا كُلُّهُ مِنَ الشَّرْكِ الْأَكْبَرِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ. . . (۲).

اما آنچه کنار قبرها از انواع شرک و بدعت‌ها در شهرهای بسیار انجام می‌گیرد امری معلوم و قابل توجه و بیان است و باید مردم را از آنها بر حذر داشت؛ پس از جمله آنها صدا زدن صاحبان قبرها و کمک خواستن از آنها و درخواست شفای مریضان و نصرت بر دشمنان و نحو آن است و تمام این اعمال از شرک اکبر است که اهل جاهلیت انجام می‌دادند. . .

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۴۶.

۲- همان، ص ۵۵۵.



ص: ۱۲۶

۴. اسامه بن عطایا بن عثمان از نویسندگان وهابی می‌گوید:

الاستغاثه نوعان: استغاثه شرعی، و استغاثه شرکیه. النوع الأول: طلب المکروب، العون و المساعدة من قادر، وللاستغاثه المشروعه صور:

الصورة الأولى: ان يطلب المکروب الاغاثة من الله عزوجل، فالله على کل شیء قدير، و من صفاته - سبحانه - المغیث. . .  
الصورة الثانية: ان يستغیث المکروب بالحی المشاهد فیما یقدر علیه؛ کاستغاثه الاسرائیلی بموسی [ع]، و کاستغاثه الغریق بمن یتسطیع غوثه، و کاستغاثه النائه عن الطریق بمن یتسطیع دلالته، و کاستغاثه الجاهل بالعالم لحلّ مشکله وقع فیها، و نحو ذلك من الامثلة و الصور التي لاحصر لها. . .

النوع الثاني: الاستغاثه الشرکیه: و هی طلب المکروب العون من غائب او من غیر قادر. او یقال: هی طلب المکروب العون من غیر الله فیما لا یقدر علیه إلا الله. . . (۱)

استغاثه بر دو نوع است: استغاثه شرعی و استغاثه شرکی. نوع اول: عبارت است از درخواست کردن مصیبت زده به مساعدت و کمک از کسی که قدرت دارد.

و استغاثه مشروع چند صورت دارد؛

صورت اول: اینکه شخص گرفتار درخواست کمک از خداوند متعال کند، خداوندی که بر هر چیزی قدرت دارد و از جمله صفات خداوند سبحان مغیث است. . .

۱- الاحادیث الموضوعه التي تنافی توحید العبادة، ج ۱، صص ۳۴۲ و ۳۴۳.

ص: ۱۲۷

صورت دوم: آنکه شخص گرفتار درخواست کمک از شخص زنده

و حاضر کند در مورد کاری که بر آن قدرت دارد، همچون طلب یاری مردی از بنی اسرائیل از حضرت موسی (ع) و مثل استغاثه شخص غریق از کسی که قدرت بر نجات او دارد، و مثل استغاثه شخص گم شده در راه از کسی که می‌تواند او را راهنمایی کند، و مثل استغاثه شخص جاهل به عالم برای حلّ مشکلی که در آن واقع شده و مانند آن از مثال‌ها و صورت‌هایی که بسیار است. . . نوع دوم: استغاثه شرکی است، و آن عبارت است از درخواست کمک شخص گرفتار از کسی که غایب است یا قدرت بر انجام آن کار درخواستی را ندارد. یا گفته می‌شود: استغاثه شرکی عبارت است از درخواست کمک گرفتار از غیر خدا در آنچه که جز خداوند بر آن قدرت ندارد. . .

وی همچنین درباره استغاثه شرکی می‌نویسد:

ولهذه الاستغاثه صور:

الصورة الأولى: طلب الغوث من حی غیر قادر علی الغوث؛ كطلب مغفرة الذنوب و الهدایة التوفیقیة من غیر الله تعالی. و ذلك لكون هذه الأمور من خصائص الله، فلا يجوز صرفها لغير الله. . .

الصورة الثانية: طلب المكروب العون من الجنّ و الملائكة و البشر الغائبين. . . (۱)

این استغاثه دارای صورت‌هایی است:

۱- الاحادیث الموضوعة التي تنافی توحید العبادة، ج ۱، صص ۳۴۵ - ۳۵۴.

ص: ۱۲۸

صورت اول: درخواست کمک از شخص زنده غیر قادر بر کمک؛ مثل درخواست مغفرت گناهان یا هدایت توفیقی از غیر خداوند متعال، و این بدان جهت است که این امور از اختصاصات خداوند است و لذا نمی‌توان آن را مصروف به غیر خداوند نمود. . .

صورت دوم: عبارت است از درخواست کمک گرفتار از جن و ملائکه و بشری که غائب است. . .

۵. شیخ سلیمان از نوادگان محمد بن عبدالوهاب در شرح کتاب «التوحید» جدش می‌گوید:

الدعاء من اجلّ العبادات بل هو اكرمها على الله . . . فان لم يكن الإشراك فيه شركاً فليس في الارض شرك، و ان كان في الارض شرك فالشرك في الدعاء اولی ان يكون شركاً من الإشراك في غيره من انواع العبادة، بل الإشراك في الدعاء هو اكبر شرك المشركين الذين بعث اليهم رسول الله [ص]؛ فانهم يدعون الأنبياء و الصالحين و الملائكة ليشفعوا لهم عندالله، و لهذا يخلصون في الشدائد لله و ينسون ما يشركون. (۱)

دعا از مهم‌ترین عبادات بلکه کریم‌ترین آنها نزد خداوند است. . . پس اگر شریک قراردادن در دعا برای خدا شرک نباشد پس در روی زمین شرکی نخواهد بود، و اگر در روی زمین شرکی است، شرک در دعا سزاوارتر به شرک بودن است از شرک در غیر آن از انواع عبادت، بلکه شرک در دعا بزرگ‌ترین شرک مشرکانی است

۱- دعاوی المناوئين، صص ۳۴۷ و ۳۴۸ به نقل از کتاب تيسير العزيز الحميد.

ص: ۱۲۹

که رسول خدا (ص) به سوی آنان مبعوث شد؛ زیرا آنان انبیا و صالحان و ملائکه را می‌خواندند تا شفیعتانشان نزد خدا گردند، و لذا هنگام شدائد با اخلاص رو به خدا می‌آوردند و آنچه را شرک می‌ورزیدند فراموش می‌کردند.

۶. ابن عثیمین می‌گوید:

من الشرك ان يدعو غير الله؛ و ذلك لأن الدعاء من العباد، قال الله تعالى: ( وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ) ، عبادتی ای دعائی، فسمى الله الدعاء عبادة. و قال [(ص)]: الدعاء هو العبادة.

و الدعاء ينقسم الى قسمين:

۱. ما يقع عبادة، و هذا صرفه لغير الله شرك، و هو المقرون بالرهبة و الرغبة و الحب و التضرع.

۲. ما لا يقع عبادة، فهذا يجوز ان يوجه الى المخلوق. قال النبي [(ص)]: من دعاكم فاجيبوه. و قال: اذا دعاك فاجبه. و على هذا فمراد

المؤلف بقوله: او يدعو غيره، دعاء العبادة او دعاء المسألة فيما لا يمكن للمسؤول اجابته. (۱)

از جمله موارد شرک این است که کسی غیر خدا را صدا بزند؛ زیرا دعا از جمله عبادات است، و خداوند متعال فرمود: (و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را همانا کسانی که از عبادت من کبر می‌ورزند، زود است که با خاری وارد

جهنم شوند). . عبادت

ص: ۱۳۰

من یعنی دعای من، پس خداوند دعا را عبادت نامیده است. و پیامبر (ص) فرمود: دعا همان عبادت است. و دعا بر دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. دعایی که عبادت است، و این نوع را اگر برای غیر خدا انجام دهیم شرک است، و آن همراه با ترس و رغبت و حب و تضرع انجام می‌گیرد.

۲. دعایی که عبادت نیست، و این می‌تواند متوجه به مخلوق گردد. پیامبر (ص) فرمود: هر کس شما را خواند او را اجابت کنید. و فرمود: هر گاه تو را خواند او را اجابت کن. و بنابراین مراد مؤلف از قولش: یا غیرش را بخواند، مقصود دعای عبادت یا دعای مسألت است در کاری که سؤال شده نمی‌تواند آن را اجابت کند.

او همچنین می‌گوید:

ثم انّ هذا المشرك المشبه ليس يريد من رسول الله (ص) ان يشفع له، ولو كان يريد ذلك لقال: اللهم شفّع في نبيّك محمداً رسول الله [(ص)]، ولكنّه يدعو الرسول مباشرة، و دعاء غير الله شرك اكبر مخرج من الملة، فكيف يريد هذا الرجل الذي يدعو مع الله غيره ان يشفع له احد عند الله سبحانه و تعالی؟! (۱)

پس همانا این مشرک که خدا را به خلقتش تشبیه می‌کند از رسول خدا (ص) نخواسته تا برای او شفاعت کند، و اگر این را می‌خواست باید می‌گفت: بار خدایا! درباره من پیامبرت محمد

ص: ۱۳۱

رسول خدا (ص) را شفیع گردان، ولی او پیامبر (ص) را به طور مستقیم مورد خطاب قرار می‌دهد، و صدا زدن غیر خدا و خواستن از او شرک اکبر است که از ملت اسلام خارج می‌کند، پس چگونه این مردی که همراه خدا غیر او را می‌خواند اراده می‌کند که شخصی نزد خداوند سبحان و بلندمرتبه برای او شفاعت کند؟! پس از ذکر فتاوی و هابیان در مسئله استغاثه، اینک به بررسی شبهات آنان در این باره می‌پردازیم:

### شبهه اول: نهی از خواندن غیر خدا

#### اشاره

خداوند سبحان مردم را از خواندن و صدا زدن غیر خودش نهی کرده است آنجا که می‌فرماید:

(وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (جن: ۱۸)

واینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید.

(لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ) (رعد: ۱۴)

دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند.

(وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ) (اعراف: ۱۹۷)

و آنهایی را که جز او می‌خوانید، نمی‌توانند یاریتان کنند، و نه (حتی) خودشان را یاری دهند.

ص: ۱۳۲

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ) (اعراف: ۱۹۴)

آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ) (اسراء: ۵۷)

کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند.

(وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ) (یونس: ۱۰۶)

وجز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان.

(إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ) (فاطر: ۱۴)

اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند.

(وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ) (احقاف: ۵)

چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید.

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) (غافر: ۶۰)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!

پاسخ

اولاً: مقصود از دعا در مجموع این آیات مطلق دعا و خواستن نیست، بلکه دعا و ندای خاصی است که مرادف با معنای عبادت است

ص: ۱۳۳

و آن همراهی ندا با اعتقاد به الوهیت و یا ربوبیت است.

وانگهی از مجموع این آیات استفاده می‌شود که آنها مربوط به بت پرستانی است که گمان می‌کردند بت‌هایشان یا آن موجوداتی که این بت‌ها رمز آنها بود، برخی از شئون تدبیر را مالک‌اند، لذا برای آنها استقلال در فعل و تصرف را قائل بودند.

خداوند سبحان می‌فرماید: (فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ)؛ «معبودانی را که غیر از خدا می‌خواندند، آنها را یاری نکرد». (هود: ۱۰۱)

و نیز می‌فرماید: (وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ)؛ «کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند». (زخرف: ۸۶)

و نیز می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ) (فاطر: ۱۳)

و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند!

ثانیاً: در آیه (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...) خداوند متعال می‌فرماید: مرا بخوانید تا من برای شما از وسائط و اسباب طلب اجابت کنم؛ زیرا (أَسْتَجِبْ) از باب استفعال است که در معنای آن طلب و درخواست نهفته است. و اینکه در ادامه آیه چنین آمده: (إِنَّ الَّذِينَ

يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي) اشاره به مشرکانی دارد که مستقیماً به سراغ بت‌ها رفته و از موجوداتی که قابل واسطه‌گری نبوده و با دید

استقلالی به آنها می‌نگریستند

حاجات خود را می‌خواستند.

ثالثاً: در اصول به اثبات رسیده که در استقرار تعارض بین دو دلیل



ص: ۱۳۴

شرائطی است، از آن جمله اینکه بین دو دلیلی که بینشان عموم و خصوص من وجه است حکومت نباشد؛ زیرا در این صورت تعارض بدوی از بین رفته و دو دلیل قابل جمع خواهد بود.

در مورد دو دلیلی که بینشان عموم و خصوص من وجه است در صورتی تعارض برداشته می‌شود که یکی شارح دیگری به نحو توسعه یا تضییق باشد؛ مثل ملاحظه روایت «لا ضرر ولا ضرار» با ادله احکام اولیه، مثل ادله وجوب وضو؛ زیرا اطلاق ادله وجوب وضو شامل وضوی ضرری نیز می‌شود، ولی با ادله لاضرر حکم وجوب وضو برداشته می‌شود. و در حقیقت از باب حکومت ادله نفی ضرر بر ادله اولیه، مقدم می‌گردد؛ زیرا سیاق ادله لاضرر بیان احکام است با فرض عناوین اولیه و از متممات آن به حساب می‌آید.

در مورد آیات مربوط به بحث نیز همین مطلب را مطرح می‌کنیم؛ به این معنا که گرچه آیاتی در قرآن کریم آمده و کشف ضرر و . . . را منحصر به خداوند متعال می‌کند آنجا که می‌فرماید:

(وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ) (انعام: ۱۷)

اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد.

و نیز می‌فرماید:

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) (نمل: ۶۲)

یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد.

و آیات دیگر از این قبیل، ولی این مطلب منافات ندارد با اینکه

ص: ۱۳۵

شخصی مؤثر و کافی و ناصر به اذن خدا باشد، همان گونه که در اسباب طبیعی و تکوینی این مطلب را مشاهده می‌نماییم. پس در حقیقت آیات دیگر نسبت به آیاتی که ذکر شد حکومت به نحو توسعه دارد.

حسن بن علی سقاف شافعی در پاسخ به استفاده غیر واقعی و هابیان از این آیات می‌نویسد:

و معنی ذلك ای لا تعبدوا غیر الله تعالی و لا تعبدوه معه هذه الأوثان التي قال الله عنها: (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً... (۱).

و معنای آن این است که غیر خدای متعال را عبادت نکنید و با او این بت‌ها را نپرستید، بت‌هایی که خداوند در مورد آنها فرمود: (غیر از خدا را خدایان خود گرفتند) ...

او همچنین درباره آیه: (و الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ \* إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُبْنِيْكُمْ مِثْلُ خَبِيرٍ)؛ «وکسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند، و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد». (فاطر: ۱۳ و ۱۴) می‌گوید:

و معنی الآیه مختصراً: و الذين تعبدون من دون الله بسجودكم لهم و اعتقادكم فيهم الأولوية؛ كمن يعبد الاصنام أو المسيح أو الكواكب أو يعبد اشخاصاً من العظماء في الدنيا من دون الله العظيم حقيقة، لا يملكون من قِطْمِيرٍ لكم، ای لفافه نواه تمر؛

ص: ۱۳۶

كاولئك الفرس مثلا الذين كانوا يعبدون كسرى و الذين سألهم رسول الله [ص] عن سبب حلقهم للحاهم فقالوا: أمرنا بذلك ربنا، يعنون كسرى. و لأَنَّ هؤلاء الذين عبدوهم من دون الله إذا ادَّعوا الربوبية أو لم يدَّعوا لا يستطيعون تخليص عبدتهم من النار و العذاب، و سيتبرئون يوم القيمة ممن عبدوهم. و هذا لأنَّ النصارى مثلا اعتقدوا الربوبية و الألوهية في المسيح، و كذا اليهود في عزيز، و كذا عبدة الأصنام في اصنامهم. . . (۱)

و معنای آیه فوق به طور اختصار این است: و کسانی که غیر از خدا را با سجده و اعتقاد به الوهیت آنها، عبادت می کنید؛ مثل کسی که از شما بت‌ها یا مسیح، یا ستاره‌ها را می پرستد، یا در حقیقت اشخاصی را عبادت می کند که در دنیا بزرگ است بدون توجه به خداوند بزرگ، آنها هرگز حتی مالک پوششی از هسته خرما نیز نیستند، همانند عجم که کسری را می پرستیدند. کسانی که چون پیامبر (ص) از آنان درباره علت تراشیدن ریششان سؤال کرد گفتند: پروردگار ما به آن دستور داده است و مقصودشان کسری بود. و به جهت اینکه آنهایی را که غیر از خدا می پرستیدند چه ادعای ربوبیت در حق آنها داشته یا نداشته باشند نمی توانند پرستش کنند گانشان را از دوزخ و عذاب نجات دهند، و زود است که در روز قیامت از پرستش کنند گانشان تبری جویند. و این به جهت آن است که از باب مثال مسیحیان اعتقاد ربوبیت و الوهیت درباره مسیح داشته و نیز یهود درباره عزیز و پرستش کنندگان بت‌ها، درباره بت‌هایشان چنین اعتقادی داشتند. . .

ص: ۱۳۷

## شبهه دوم: ردّ کمک جبرئیل توسط ابراهیم

## اشاره

گفته شده: از جمله ادله حرمت استغاثه به غیر خدا، جواب حضرت ابراهیم (ع) در ردّ درخواست جبرئیل است که به او هنگامی که در آتش افتاد عرض کرد: «هل لك من حاجة؟ فقال ابراهیم: أما اليك فلا» (۱)؛ «آیا احتیاجی به من داری؟ ابراهیم فرمود: اما به تو هرگز».

در این ماجرا حضرت ابراهیم (ع) حتی کمک جبرئیل را قبول نکرد، پس چگونه از غیر خدا طلب کمک شود؟

## پاسخ

اولاً: انسان به کسی متوسل می‌شود که از خودش مقرب‌تر و بالاتر باشد و کسی بالاتر از پیامبر و امام نیست، و مقام جبرئیل به طور حتم از حضرت ابراهیم (ع) پایین‌تر است.

ثانیاً: جمله حضرت ابراهیم (ع) حصر را نفی می‌کند؛ یعنی اینکه من تنها به تو متوجه شده و در عرض خداوند از تو حاجتم را بخواهم، هرگز، ولی نفی واسطه‌گری جبرئیل به اذن خداوند را ندارد.

به عبارت دیگر در این حدیث، حضرت ابراهیم (ع) حصر را نفی کرده است یعنی اینکه من تنها به تو محتاج باشم در عرض خدا و من دون الله، هرگز، اما اینکه به تو محتاج شوم از آن جهت که مأمور الهی هستی آن را نفی نمی‌کند.

ثالثاً: این حدیث را البانی تضعیف کرده و می‌گوید: «

لا اصل

ص: ۱۳۸

لها» (۱)؛ «برای این حدیث اصل و مدرکی نیست».

دکتر محمد بن عبدالرحمان خمیس استاد دانشگاه محمد بن سعود می‌گوید:

انَّ الْقِصَّةَ لَمْ تَصِحَّ اصْلا، فَلَإِمْجَالٍ لِلِاسْتِدْلَالِ بِهَا؛ اِذِ الْاِسْتِنْبَاطُ فِرْعِ التَّصْحِيحِ. (۲)

این قصه هرگز صحیح به نظر نمی‌رسد، ولذا مجالی برای استدلال به آن نیست؛ زیرا استنباط فرع تصحیح است.

### شبهه سوم: مذمت کمک‌طلبی از غیر خدا

#### اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ) (زمر: ۴۵)

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مضمتر (و متنفر) می‌گردد؛ اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند.

#### پاسخ

اولاً: این آیه مربوط به بت‌پرستانی است که به سراغ واسطه‌ای رفته که هیچ‌گونه قابلیت‌ای برای واسطه بودن نداشته‌اند. ثانیاً: همان‌گونه که از کلمه (مِنْ دُونِهِ) استفاده می‌شود، آنان بدون

۱- سلسله الاحادیث الضعیفه، البانی، رقم حدیث ۲۱.

۲- المجموع المفید فی نقض القبوریه و نصره التوحید، ص ۹۰.

ص: ۱۳۹

اینکه همه امور را به خدا منسوب بدانند به سراغ وسائط آمده و آنان را مستقل در تدبیر می‌دانستند و لذا خداوند متعال آنان را مذمت کرده است.

### شبهه چهارم: تنها یاری کننده خداست

#### اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: (وَمَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ)؛ «و پیروزی نیست مگر از جانب خداوند توانای حکیم». (آل عمران: ۱۲۶)

و نیز می‌فرماید: (وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛ «و آنها جز خدا اولیا و یاورانی ندارند که یاری‌شان کنند». (شوری: ۴۶)

همچنین می‌فرماید: (وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ)؛ «اگر خداوند شما را خوار کند پس چه کسی است که یاری کند شما را از بعد او». (آل عمران: ۱۶۰)

و می‌فرماید: (وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛ «و گروهی نداشت که او را در برابر (عذاب) خداوند یاری دهند». (کهف: ۴۳)

و نیز می‌فرماید: (أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ)؛ «آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟» (زمر: ۳۶)

و نیز می‌فرماید: (وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا)؛ «و خداوند برای محاسبه کافی است». (نساء: ۶)

در این آیات خداوند تنها خود را یاری‌گر نامیده و این در حالی است که ما نصرت را از دیگران یعنی از ارواح اولیای الهی می‌خواهیم و لذا در دعای امام زمان (ع) چنین آمده است:

ص: ۱۴۰

یا محمد یا علی یا علی یا محمد، انصرانی فأنکما نصرای. . . (۱)

ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد! مرا یاری کنید که شما یاری کننده من خواهید بود. . .

## پاسخ

اولاً: توجه به واسطه و خواستن و درخواست نصرت از او اگر به دید استقلال‌ی و در عرض خداوند متعال باشد قطعاً شرک است، ولی اگر با این اعتقاد باشد که منشأ نصرت خداست و هر کسی که نصرت می‌کند اگر در امور عادی است با قدرت خدا است و اگر در امور غیبی است نیز با قدرت و اراده و مشیت و اذن خداوند می‌باشد، در این صورت نه تنها این درخواست اشکالی ندارد بلکه در راستای توحید است؛ زیرا خداوند متعال، عالم را بر اساس اسباب و مسببات آفریده و مردم را به توجه به اسباب دعوت کرده است. ثانیاً: آیاتی که در قرآن آمده از آن جهت کفار را مذمت می‌کند که نصرت را از وسائط بدون ارتباط آن با خدا تقاضا می‌کردند. و لذا در برخی آیات آمده است:

( وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُنصِرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ) ؛ «آنها جز خدا اولیا و یاورانی ندارند که یاری‌شان کنند» . (شوری: ۴۶)

از اینجا استفاده می‌شود که وسائط با ارتباط آنها به خدا می‌توانند نصرت کنند و ما نیز می‌توانیم از آنان نصرت و یاری بخواهیم. ثالثاً: وقتی سخن از حصر است، نصرت محصور به خدا می‌شود ولی در جایی که حصر نیست - مثل مورد دعای امام زمان (عج) - نصرت

ص: ۱۴۱

به غیر خدا نیز نسبت داده می‌شود، ولی همراه با اعتقاد به اینکه اصل نصرت بالاستقلال از آن خداست.

رابعاً: در برخی از آیات، نصرت به غیر خدا نیز نسبت داده شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

وَإِنِ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ (انفال: ۷۲)

و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید.

خامساً: از آیات قرآن استفاده می‌شود که برخی افراد مصداق ومظهر نصرت خدایند:

خداوند متعال می‌فرماید:

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء: ۷۵)

واز طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! واز جانب خود، یار ویاوری برای ما تعیین فرما.

و می‌فرماید:

وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (نساء: ۸۹)

هر جا آنها را یافتید، به قتل برسانید! واز میان آنها، دوست و یار ویاوری اختیار نکنید!

از این آیه استفاده می‌شود که می‌توان از غیر خدا نیز افرادی را به عنوان ناصر انتخاب نمود، ولی همراه با این اعتقاد که اصل نصرت

از آن خداوند است.



ص: ۱۴۲

و نیز از حضرت عیسی (ع) نقل می‌کند که به حواریین فرمود: (

مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ)؛ «کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟» (آل عمران: ۵۲)

و در مورد جواب حواریین می‌فرماید: (

قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ)؛ «حواریون گفتند: ما یاوران خداییم». (صف: ۱۴)

و در مورد مؤمنان می‌فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید». (صف:

۱۴)

و نیز از قول پیامبر خود می‌فرماید: (وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا)؛ «و من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم».

(کهف: ۵۱)

از این آیه استفاده می‌شود که از غیر گمراه می‌توان یاری جست.

### شبهه پنجم: نفی حسابرسی غیر خدا

#### اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) (غاشیه: ۲۵ و ۲۶)

به یقین بازگشت (همه) آنان به سوی ماست و مسلماً حسابشان (نیز) با ماست.

و نیز می‌فرماید:

(وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ) (رعد: ۴۰)

و اگر پاره‌ای از مجازات‌ها را که به آنها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم، یا (پیش از فرا رسیدن این مجازات‌ها) تو را بمیرانیم، در هر

حال تو فقط مأمور ابلاغ هستی؛ و حساب (آنها) بر ماست.

ص: ۱۴۳

همچنین می‌فرماید:

(وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ) (مؤمنون: ۱۱۷)

وهر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ و یقیناً کافران رستگار نخواهند شد!

و نیز می‌فرماید: (إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا - عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ)؛ «حساب آنها تنها با پروردگار من است اگر شما می‌فهمیدید». (شعراء: ۱۱۳)

و نیز می‌فرماید: (مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ)؛ «نه

چیزی از حساب آنها بر توست». (انعام: ۵۲)

و نیز می‌فرماید: (وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا)؛ «و خداوند برای محاسبه کافی است». (نساء: ۶)

این آیات، حسابرس بودن غیر خدا را نفی می‌کند و حال آنکه شیعه، اهل بیت (علیهم السلام) را حسابرس مردم دانسته؛ چنان که در زیارت جامعه آمده است: «وایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم...» (۱)؛ «بازگشت خلق به سوی شماست و حساب آنان نیز بر عهده شما...».

و لذاست که مردم به اهل بیت (علیهم السلام) استغاثه می‌کنند.

پاسخ

اشاره

اولاً: شاید مقصود از جملات زیارت جامعه این باشد که عاقبت کار انسان‌ها به دست اهل بیت (علیهم السلام) است که با شفاعت و واسطه‌گری آنها

۱- من لایحضره فقیه، ج ۲، ص ۶۶۲.

ص: ۱۴۴

حساب جهنمی بودن و بهشتی بودن انسان معلوم می‌شود.

ثانیاً: بازگشت به امامان، بازگشت به خداست و حساب امامان حساب اوست؛ زیرا اگر کارمندی حسابرسی کند مثل آن است که رئیس اداره حسابرسی کرده باشد.

ثالثاً: از مجموعه آیات استفاده می‌شود که خداوند متعال با نظام اسباب و مسببات افعال خود را انجام می‌دهد و لذا یک فعل را در عین اینکه می‌توان به فاعل مباشر نسبت داد می‌توان به فاعل بالسبب که خداوند است نیز نسبت داد. اینک به نمونه‌هایی در این زمینه اشاره می‌کنیم:

### نمونه اول

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (انفال: ۱۷)

واین تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت!

### نمونه دوم

و نیز می‌فرماید: (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ)؛ «این شما نبودید که آنها را کشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت!» (انفال: ۱۷)

و نیز می‌فرماید:

(قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ) (توبه: ۱۴)

با آنها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند.

ص: ۱۴۵

و نیز می‌فرماید: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا)؛ «خدا می‌خواهد آنان را به وسیله آن، در زندگی دنیا عذاب کند». (توبه: ۵۵)

### نمونه سوم

خداوند متعال در آیه‌ای می‌فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) (قصص: ۵۶)

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر

کس را بخواهد هدایت می‌کند.

ولی در جای دیگر می‌فرماید: (وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)؛ «و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی». (شوری: ۵۲)

### نمونه چهارم

و نیز می‌فرماید: (وَمَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ)؛ «و پیروزی جز از طرف خدا نیست؛ همانا خداوند توانا و حکیم است!»

(آل عمران: ۱۲۶)

ولی در جای دیگر می‌فرماید:

(وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ) (انفال: ۷۲)

و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید.

### نمونه پنجم

و می‌فرماید: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)؛ «تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از

ص: ۱۴۶

تو یاری می‌جویم». (حمد: ۵)

ولی در جای دیگر می‌فرماید: (وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)؛ «از صبر و نماز یاری جوید». (بقره: ۴۵)  
 و نیز می‌فرماید: (وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى)؛ «در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید». (مائده: ۲)

### نمونه ششم

خداوند متعال در عین اینکه هدایت را مخصوص به خود می‌داند و می‌فرماید:

(يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) (نحل: ۹۳)

خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند.

ولی هدایت را در جایی دیگر به امامان نسبت داده و می‌فرماید:

(وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) (سجده: ۲۴)

و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کنند.

### نمونه هفتم

و نیز با وجود آنکه بخشنده خداست، ولذا حضرت زکریا (ع) به خداوند عرض می‌کند:

(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا) (مریم: ۵ و ۶)

ص: ۱۴۷

پس تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد؛ و او را مورد رضایت قرار ده. ولی در جای دیگر در قضیه حضرت مریم علیها السلام از قول جبرئیل می‌فرماید:

(قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا) (مریم: ۱۹)

گفت: من فرستاده پروردگار توام؛ (آمده‌ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم.

### نمونه هشتم

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ إِذَا مَرَضْتُ فَبُهِتَ الَّذِينَ)؛ «و هنگامی که بیمار شوم او مرا شفا می‌دهد». (شعراء: ۸۰) ولی از طرفی دیگر درباره عسل می‌فرماید: (فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ)؛ «در آن، شفا برای مردم است». (نحل: ۶۹) و درباره قرآن می‌فرماید:

(وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (اسراء: ۸۲)

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.

### نمونه نهم

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ اللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبْتَغُونَ)؛ «آنچه را [در این جلسات] می‌گویند، خداوند می‌نویسد». (نساء: ۸۱)

ص: ۱۴۸

ولی از طرفی دیگر می‌فرماید: (بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ)؛ «آری، رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنها می‌نویسند». (زخرف: ۸۰)

### نمونه دهم

خداوند متعال می‌فرماید:

(ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ) (یونس: ۳)

سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر کار (جهان) می‌پردازد.

ولی در جایی دیگر درباره فرشتگان می‌فرماید: (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا)؛ «و آنها که امور را تدبیر می‌کنند». (نازعات: ۵)

### نمونه یازدهم

خداوند متعال می‌فرماید: (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)؛ «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند». (زمر: ۴۲)

ولی در جای دیگر می‌فرماید: (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ)؛ «بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را

می‌گیرد». (سجده: ۱۱)

و نیز می‌فرماید:

(تَوَفَّيْتَهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفَرِّطُونَ) (انعام: ۶۱)

فرستادگان ما جان او را می‌گیرند؛ و آنها (در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان)، کوتاهی نمی‌کنند.

و نیز می‌فرماید:

ص: ۱۴۹

(الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ) (نحل: ۳۲)

همان‌ها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند.

از مجموعه این آیات استفاده می‌شود که توجّه به اسباب با اعتقاد به اینکه سبب‌ها با اذن الهی کار می‌کنند عین توحید است. رابعاً: در برخی از آیات، تعبیر به متکلم مع الغیر (إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) (غاشیه: ۲۶) آمده است، ولذا ممکن است که اشاره به این نکته باشد که حسابرسی به توسط افرادی که اهلیت برای این کار دارند نیز به اذن خداوند انجام می‌گیرد. اگر اشکال شود که در برخی از آیات به نحو حصر آمده است مثل: (إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي)؛ «حساب آنها تنها با پروردگار من است». (شعراء: ۱۱۳) در جواب می‌گوییم:

اولاً: با جمع بین این آیه و آیه‌ای که به صیغه متکلم مع الغیر آمده می‌توان به این نتیجه رسید که حساب‌گر اصلی خداست و دیگران به اذن او حساب‌رسی می‌کنند.

ثانیاً: هرگونه که از حصر در آیه (قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (رعد: ۴۳) که از کلمه (كَفَى) استفاده می‌شود پاسخ می‌دهید از این آیات نیز پاسخ می‌گوییم.

خلق و تأثیر و تدبیر مخصوص خداوند است ولذا اعتقاد به اینکه

انبیا و اولیا به اذن الهی قدرت تأثیر دارند و می‌توان به آنان استغاثه کرد شرک نمی‌باشد.



## شبهه ششم: کفایت‌کننده فقط خداست

## اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: (أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ)؛ «آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟!» (زمر: ۳۶)  
 و نیز می‌فرماید: (وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا)؛ «و خداوند برای محاسبه کافی است». (نساء: ۶)  
 و نیز می‌فرماید: (فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ)؛ «و خداوند، شر آنها را از تو دفع می‌کند». (بقره: ۱۳۷)  
 و نیز می‌فرماید:

(إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ كُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ \* بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ \* وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (آل عمران: ۱۲۴-۱۲۶)

در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گویی: آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می‌آیند، یاری کند؟! آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد! ولی اینها را خداوند فقط بشارت، و برای اطمینان خاطر شما قرار داده؛ و گرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است!

ص: ۱۵۱

ولی در دعای امام زمان (عج) آمده است: «واکفیانى فانکما کافىای...» (۱)؛ «ومرا کفایت کنید که شما دو نفر مرا در این زمینه کافى هستید...».

## پاسخ

اولاً: مقصود از این دعا آن است که شما دو نفر -محَمَّد (ص) وعلی (ع) - برای واسطه فیض بودن من کفایت می کنید همان گونه که از صدر دعا استفاده می شود نه اینکه دلالت بر کفایت آن دو حتی از خدا داشته باشد. نعوذ بالله تعالی.  
ثانیاً: کفایت کردن خدا از بنده اش منافاتی با رجوع به وسیله ندارد؛ زیرا خداوند متعال در عالم طبیعت و معنویات، فیض خود را با وسائط جاری می سازد.

ثالثاً: خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (رعد: ۴۳)

بگو: کافى است که خداوند، وکسى که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.  
خداوند در این آیه جمله (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) را بر خودش عطف کرده است، و با در نظر گرفتن معنای کفایت ممکن است که در ظاهر، صدر و ذیل این آیه متناقض به نظر برسد، ولی با در نظر گرفتن این نکته که اکتفای به غیر خدا در صورتی که به اذن خدا باشد و به او عهد

ص: ۱۵۲

وصایت داده شده در حقیقت اکتفای به خداست.

رباعاً: خداوند متعال از قول حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

(أَنْتَ قَدْ جِئْتَكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَ أُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ) (آل عمران: ۴۹)

همانا من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آوردم؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پیسی] را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

و نیز در آیه‌ای دیگر خطاب به حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

(وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي) (مائده: ۱۱۰)

و کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می‌دادی، و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می‌کردی.

در این دو آیه سلطه غیبی به حضرت عیسی (ع) نسبت داده شده ولی به اذن و مشیت خداوند، و همین اعتقاد است که این موضوع را از شرک خارج می‌کند. و در این جهت فرقی بین زمان حیات و ممات نیست؛ زیرا همان‌گونه که در زمان ممات با اثبات حیات برزخی درخواست از ولی خدا بدون اذن او شرک است، در زمان حیات ولی خدا نیز درخواست از او بدون اذن خدا شرک می‌باشد. ولذا مشاهده می‌کنیم در

ص: ۱۵۳

آیاتی که خطاب به مشرکین شده تعبیر ( مِنْ دُونِ اللَّهِ ) یا ( مِنْ بَعْدِهِ ) آمده است و این گونه تعبیرات، همین مطلب را تأیید می‌نماید. و این در حالی است که در جایی دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

(كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (اعراف: ۵۷)

این گونه مردگان را (نیز در قیامت) زنده می‌کنیم، شاید (با توجه به این مثال) متذکر شوید.

و شاید تعبیر به متکلم مع الغیر ( نُخْرِجُ الْمَوْتَى ) به جهت تأیید همین مطلب باشد که این عمل به واسطه اذن من، از دیگران نیز قابل صدور است.

### شبهه هفتم: یاری طلبی فقط از خدا

#### اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: ( إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ )؛ «تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم». (حمد: ۵)  
این آیه می‌گوید فقط باید از خدا کمک خواست و نه شخص دیگری.

#### پاسخ

اولاً: عالم معنویات همانند عالم مادیات، عالم اسباب و مسببات است و لذا رجوع به واسطه در حقیقت رجوع به خداست در صورتی که با دید استقلالی به واسطه نظر نشود.

ثانیاً: گرچه خداوند این آیه را ذکر کرده ولی در جایی دیگر به اسباب نیز اشاره کرده است آنجا که می‌فرماید: ( وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ )؛ «از صبر و نماز یاری جویید». (بقره: ۴۵)

ص: ۱۵۴

و نیز می‌فرماید: ( وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى ) ؛ «در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید». (مائده: ۲) و می‌فرماید:

(وَ إِنِ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ) (انفال: ۷۲)

و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید.

ثالثاً: اگر این شبهه وارد باشد نباید در هیچ کاری به غیر خدا رجوع کرد، در حالی که ما در بسیاری از امور و کارها از غیر خداوند کمک می‌خواهیم، ولی با این اعتقاد که کمک کار حقیقی خداست، و کمک‌های دیگر هم به او باز می‌گردد. ولذا ممکن است که حصر در این دو مورد به نحو استقلال و اصالت باشد.

### شبهه هشتم: آگاهی از احوال زندگان مخصوص خداوند

#### اشاره

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می‌گوید:

ولا شك انّ المستغيثين بالنبي [(ص)] أو بغيره من الأولياء والأنبياء والملائكة والجنّ أنما فعلوا ذلك معتقدين أنّهم يسمعون دعاءهم ويقضون حاجاتهم وأنهم يعلمون احوالهم، وهذه انواع من الشرك الأ-كبر؛ لأنّ الغيب لا- يعلمه الا- الله عزّوجلّ، ولانّ الاموات قد انقطعت اعمالهم وتصرفاتهم في عالم الدنيا، سواء كانوا انبياء أو غيرهم، ولانّ الملائكة والجنّ غائبون عنّا مشغولون بشؤونهم. (۱)

ص: ۱۵۵

و شکی نیست که استغاثه‌کنندگان به پیامبر (ص) یا به غیر او از اولیا و انبیا و ملائکه و جن، این کار را با این اعتقاد انجام می‌دهند که آنان دعای ایشان را شنیده و حاجاتشان را برآورده می‌کنند و از احوالشان باخبرند. و این امور از انواع شرک اکبر است؛ زیرا غیب را به جز خدای عزوجل نمی‌داند، و به جهت اینکه مردگان، در عالم دنیا اعمال و تصرفاتشان قطع شده است؛ خواه پیامبر باشند یا غیر پیامبر. و به جهت اینکه ملائکه و جن از ما غایب بوده و مشغول به کارهای خودشان هستند.

## پاسخ

اولاً: ما معتقدیم که اولیای الهی و در رأس آن پیامبر اکرم (ص) صدای مردم را از دور یا نزدیک می‌شنود و این مطلب را در بحث حیات برزخی به طور مفصل به اثبات خواهیم رساند.

ثانیاً: ما معتقدیم که اولیای الهی همان‌گونه که حاجات مردم را در زمان حیاتشان برآورده می‌کردند در زمان مرگشان نیز از عهده این کار برمی‌آیند و این مطلب با اثبات حیات برزخی و جواز استغاثه به ارواح اولیا و پاسخ از حدیث « إذا مات ابن آدم انقطع عمله... » که در جای خود داده‌ایم، قابل اثبات است.

ثالثاً: اعتقاد به اینکه اولیای الهی در عالم برزخ از احوال ما باخبرند نیز با قرآن و حدیث قابل اثبات است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

رابعاً: در بحث از علم غیب، علم غیب پیامبر (ص) و اولیای الهی را به اثبات رسانده‌ایم. (۱)

ص: ۱۵۶

**شبهه نهم: استغاثه فقط از خدا****اشاره**

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ) (انفال: ۹)

(به یاد آورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر)، از پروردگارتان کمک می‌خواستید؛ پس او خواسته شما را پذیرفت. و نیز می‌فرماید:

(وَهُمَا يَسْتَعِيثَانِ اللَّهُ وَيَلْكَ آمِنٌ) (احقاف: ۱۷)

و آن دو پیوسته فریاد می‌کشند و خدا را به یاری می‌طلبند که: وای بر تو، ایمان بیاور.

این آیات می‌گویند استغاثه فقط باید از خدا باشد، ولی در مورد استعانت از حضرت زهرا (ع) بتول علیها السلام آمده است: «یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی...» (۱)؛ «ای مولای من، ای فاطمه! مرا دریاب...». و این با قرآن تعارض دارد.

**پاسخ**

اولاً: آیه فوق مربوط به پیامبر (ص) است که در جنگ بدر برای پیروزی مسلمانان بر کفار و مشرکان دعا کرده است و این با مدعی ما منافاتی ندارد که می‌توان از دعای پیامبر (ص) استفاده کرد و از او خواست تا برای ما دعا کند و از خدا حاجات ما را طلب نماید، و این مطلبی است که از روایات استفاده می‌شود.

ص: ۱۵۷

احمد بن حنبل به سندش از عمر بن خطاب نقل کرده که گفت:

لَمَّا كَانَ يَوْمَ بَدْرٍ قَالَ: نَظَرَ النَّبِيُّ [ص] إِلَى الصَّحَابَةِ وَ هُمْ ثَلَاثُ مَائَةٍ وَ نِيفٍ، وَ نَظَرَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ فَآذَا هُمُ الْفَ وَ زِيَادَةً، فَاسْتَقْبَلَ النَّبِيُّ [ص] الْقِبْلَةَ ثُمَّ مَدَّ يَدَيْهِ وَ عَلَيْهِ رِدَائُهُ وَ آزَارُهُ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ آيِنِ مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ انْجِزْ مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَنْ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعَصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَلَا تَعْبُدْ فِي الْأَرْضِ أَبَدًا.

قال: فما زال يستغيث ربه عزوجل و يدعوه حتى سقط رداؤه، فاتاه ابوبكر فاخذ رداءه فرداه ثم التزمه من ورائه، ثم قال: يا نبي الله كفاك مناشدتك ربك، فانه سيُنجز لك ما وعدك، و انزل الله عزوجل: (إِذْ تَسْتَعْثِفُونَ رَبَّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ) فلما كان يومئذ و التقوا، فهزم الله عزوجل المشركين، فقتل منهم سبعون رجلا و أسر منهم سبعون رجلا. (۱)

روز جنگ [بدر] که شد عمر گفت: پیامبر (ص) به اصحابش که سیصد و اندی بودند نظر کرد، نظری نیز به مشرکان انداخت که بیش از هزار نفر بودند، پس پیامبر (ص) رو به قبله نمود و سپس دستان خود را بالا برد در حالی که بر دوشش قبا و عبا بود، سپس عرضه داشت: بارالها! کجاست وعده‌ای که به من داده‌ای؟ بارالها! آن وعده‌ای را که داده‌ای وفا کن! بارالها! اگر این جماعت از اهل اسلام هلاک شوند هرگز در روی زمین پرستش نمی‌شوی. عمر می‌گفت: همین‌طور پیامبر (ص) به پروردگار استغاثه می‌نمود و او را صدا می‌زد تا آنکه عبایش افتاد. ابوبکر آمد و عبا و حضرت را



ص: ۱۵۸

برداشت و روی دوش او انداخت و از پشت سر ملتزم رکابش شد، آن‌گاه عرضه داشت: ای رسول خدا! بس است احتجاج تو با پروردگارت؛ زیرا به طور حتم او آنچه را که به تو وعده داده وفا خواهد نمود، و در این هنگام بود که خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: (آن زمانی که به پروردگارتان استغاثه نمودید و او دعای شما را اجابت نمود، همانا من شما را با هزار فرشته از پشت سر کمک خواهم نمود). و چون زمان موعود رسید و دو لشکر در برابر هم صف کشیدند، خداوند عزوجل مشرکان را فراری داد، و از آنان هفتاد مرد به قتل رسیدند و هفتاد مرد دیگر به اسارت گرفته شد.

بخاری و مسلم به سند خود از ابوهریره نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود:

ستكون فتن؛ القاعد فيها خير من القائم، و القائم فيها خير من الماشي، و الماشي فيها خير من الساعي، من تشرف لها تستشرفه، و من وجد فيها ملجأ فليئد به. (۱)

زود است که فتنه‌هایی پدید آید که کناره‌گیری از آنها بهتر از همراهی با آنها، و همراهی در آنها بهتر از سعی و کوشش است، کسی که خودش را در معرض آنها قرار دهد به آنها دعوت می‌شود، و هرکسی که در آنها پناهی یافت باید خودش را پناه دهد.

۱- صحیح بخاری، ح ۳۶۰۱ و ۷۰۸۱ و ۷۰۸۲؛ صحیح مسلم، ح ۲۸۸۶.

ص: ۱۵۹

ثانیاً: از آنجا که نظام معنویات و امور غیبی همانند نظام مادیات دارای اسباب و مسببات است، لذا پناه بردن به واسطه‌ای که قابلیت برای این عمل دارد، در حقیقت پناه بردن به خداست ولی همراه با این اعتقاد که او به اذن خدا پناه می‌دهد و هرچه دارد از جانب خداست.

ثالثاً: بر فرض که غوث و پناهندگی از آن خداوند باشد، ما با توجه به حضرت زهرا علیها السلام و سایر اولیا به خدا پناه می‌بریم و مقصود از «اغیثنی» نیز ممکن است که همین معنا باشد و این به جهت خصوصیتی است که ممکن است در کلمه «غوث» باشد. و لذا در حدیثی از امام صادق (ع) چنین آمده است:

إذا كانت لأحدكم استغاثة إلى الله تعالى فليصل ركعتين ثم يسجد ويقول: يا محمد، يا رسول الله، يا علي، يا سيد المؤمنين والمؤمنات، بكما استغيث إلى الله تعالى، يا محمد يا علي استغيث بكما، يا غوثاه بالله وبمحمد وعلي وفاطمة - وتعد الأئمة - بكم اتوسل إلى الله تعالى؛ فأنك تغاث من ساعتك ان شاء الله تعالى. (۱)

هرگاه یکی از شما خواست که به خدای متعال استغاثه کند دو رکعت نماز گذارد آن‌گاه سجده کرده و بگوید: ای محمد! ای فرستاده خدا! ای علی! ای بزرگ مؤمنین و مؤمنات، به واسطه شما به سوی خدای متعال استغاثه می‌کنم. ای محمد! ای علی! به وسیله شما استغاثه می‌کنم. ای پناهگاه من نزد خدا! و به محمد و علی

ص: ۱۶۰

وفاطمه - و نام هر یک از امامان را بشمارد- به واسطه شما نزد خدای متعال چاره‌جویی می‌کنم، که در این صورت همان ساعت، حاجت روا می‌شود اگر خدا بخواهد.

### شبهه دهم: شکوه فقط نزد خداوند

#### اشاره

خداوند متعال از قول حضرت یعقوب (ع) می‌فرماید: (ع)  
 إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ ؛ «من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم» .  
 (یوسف: ۸۶)

ولی در نماز حاجت خطاب به رسول خدا و اهل بیتش (علیهم السلام) چنین آمده است:  
 یا محمد یا رسول الله، اشکو الی الله و الیک حاجتی و اشکو الی اهل بیتک الراشدین حاجتی... (۱).  
 ای محمد، ای رسول خدا! به سوی خدا و اهل بیت راشدین او، شکوه می‌کنم...

#### پاسخ

اولاً: از آنجا که حضرت یعقوب (ع) پیامبر خدا بوده و تنها واسطه فیض الهی است و کسی در واسطه‌گری از او بالاتر نیست لذا شکوه را نزد خدا مستقیماً می‌برد.  
 ثانیاً: اینکه ما شکوه را نزد اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) می‌بریم در عرض خداوند نیست بلکه در طول او است؛ زیرا آنان به اذن خدا،

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۱.

ص: ۱۶۱

واسطه بین خلق و خالق در رفع گرفتاری‌ها می‌باشند و لذا در آخر آن چنین آمده است: «وبکم اتوجه الی الله حاجتی» .

### شبهه یازدهم: نجات، کار خداست

#### اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: (كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ) ؛ «وهمین گونه، بر ما حق است که مؤمنان (به تو) را (نیز) رهایی بخشیم» . (یونس: ۱۰۳)

مطابق این آیه، نجات فقط دست خداست نه اولیای الهی.

#### پاسخ

اولاً: این آیه تنها به این نکته اشاره دارد که ما به طور حتم مؤمنان را نجات خواهیم داد، ولی درصدد بیان کیفیت و نحوه نجات نیست که آیا به وسیله اسباب است یا بدون واسطه. از ادله دیگر که اشاره به واسطه دارد استفاده می‌شود که نجات مؤمنان به وسیله انبیا و اولیاست، ولی به اذن و مشیت خداوند.

ثانیاً: آیه فوق به صیغه متکلم وحده نیامده بلکه به صیغه متکلم مع الغیر آمده است و لذا ممکن است اشاره به نظام اسباب و مسببات داشته باشد.

### شبهه دوازدهم: طلب رزق از خدا نه اولیا

#### اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ) (عنکبوت: ۱۷)

روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را بجا آورید.

ص: ۱۶۲

خداوند متعال در این آیه می‌گوید رزق را فقط از خدا طلب کنید نه از وسائط.

### پاسخ

اولاً: خطاب در آیه فوق به مشرکان است که واسطه‌ها را مستقل در روزی‌رسانی می‌دانستند و بدین جهت آنان را عبادت کرده و شکر و سپاس آنها می‌گفتند، ولذا شامل افرادی نمی‌شود که منبع رزق را خدا می‌دانند ولی از خدا به توسط وسائط می‌خواهند. ثانیاً: اینکه خداوند می‌فرماید: (فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ) به این نکته اشاره دارد که ما باید معتقد باشیم منبع رزق خداست و اگر کسی مدبر امور است به اذن و مشیت خدا می‌باشد. ثالثاً: ممکن است که صفت رازق از صفات خاص خداوند باشد که نمی‌توان بر دیگری اطلاق نمود ولذا بعد از آن، امر به عبادت خدا شده است.

### شبهه سیزدهم: ن فی نفع و ضرر از پیامبر (ص)

#### اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (اعراف: ۱۸۸)

بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم

ص: ۱۶۳

می کردم، و هیچ بدی به من نمی رسید؛ من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده ام برای گروهی که ایمان می آورند.

و نیز می فرماید:

(قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ) (انعام: ۵۰)

بگو: من نمی گویم خزائن خدا نزد من است؛ و من، (جز آنچه خدا به من بیاموزد)، از غیب آگاه نیستم! و به شما نمی گویم من فرشته ام؛ تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم.

در این آیات حتی از پیامبر (ص) نیز نفی رساندن نفع و ضرر شده است.

### پاسخ

این آیات نفی استقلال و مالکیت تصرف در نظام عالم را از غیر خدا می کند، ولذا منافات با تبعیت و اذن الهی در تصرفات غیر خدا ندارد، بدین جهت در آیه اول از تعبیر (إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) استفاده کرده و در آیه دوم کلمه (عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ) را به کار برده است.

### شبهه چهاردهم: خدا تنها پناهگاه

#### اشاره

خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِداً) (جن: ۲۲)

بگو: (اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی کند و پناهگاهی جز او نمی یابم.

ص: ۱۶۴

و نیز می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (مؤمنون: ۸۸)

بگو: چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد، و نیاز به پناه‌دادن ندارد اگر می‌دانید؟!

### پاسخ

پناه اصلی خداست و همه افراد حتی پیامبر خدا (ص) به او پناه می‌برند، ولی همان‌گونه که قبلاً اشاره شد نظام معنویات نظام اسباب و مسببات است و منافات ندارد که کسی به واسطه‌ای از اولیای خدا، به اذن خدا پناه برد.

### شبهه پانزدهم: اجابت از خدا نه واسطه

### اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) (بقره: ۱۸۶)

و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، همانا من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ

می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند).

این آیه می‌گوید خدا نزدیک است و اجابت می‌کند و نیاز به واسطه ندارد.

ص: ۱۶۵

## پاسخ

اولاً: شأن نزول آیه فوق در روایات مشخص شده و ربطی به نهی از استغاثه به اولیای الهی ندارد؛

سیوطی در تفسیر خود نقل کرده:

جاء رجل الى رسول الله [ص] فقال: يا رسول الله! أقریب ربنا فنناجیه ام بعید فننادیه؟ فسکت النبی [ص]، فانزل الله (وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي . . . ) ، اذا امرتهم ان يدعونی فدعونی استجیب لهم. (۱)

مردی به نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا پروردگار ما نزدیک است تا با او نجوا کنیم، یا دور است تا او را صدا زنیم؟ حضرت سکوت کرد، در آن هنگام این آیه نازل شد: (وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي . . . ) ، هرگاه آنان را دستور دادی که مرا بخوانند و آنان مرا صدا زدند، من برایشان اجابت می‌کنم.

و نیز نقل شده که اصحاب پیامبر (ص) سؤال کردند: پروردگار ما کجاست؟ در آن هنگام بود که این آیه نازل شد: (وَ إِذَا سَأَلَكَ . . . ) . (۲)

و نیز از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

لا تعجزوا عن الدعاء، فانّ الله انزل علی (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) ، فقال رجل: يا رسول الله! ربنا يسمع الدعاء أم كيف ذلك؟ فأنزل الله: (وَ إِذَا سَأَلَكَ . . . ) . (۳)

از دعا کردن عاجز نباشید؛ زیرا خداوند بر من نازل کرده ادْعُونِي

۱- درالمنثور، ذیل آیه.

۲- همان.

۳- همان.



ص: ۱۶۶

أَسْتَجِبْ لَكُمْ . مردی گفت: ای رسول خدا! پروردگار ما می‌شنود دعا را یا اینکه چگونه است؟ در آن هنگام بود که این آیه نازل شد: وَإِذَا سَأَلَكَ . . .

ثانیاً: اشکال‌کننده خیال کرده که قرب خداوند متعال به خلقتش ملازم با قرب خلق به خداوند است، و این به جهت تشبیه قرب معنوی به قرب مادی است، در حالی که در قرب معنوی چنین نیست؛ زیرا ممکن است که از یک طرف قرب باشد ولی از طرف دیگر این چنین نباشد. لذا در برخی ادعیه چنین آمده است: « ما اقربك منى وما ابعدنى عنك » (۱)؛ «ای خدا! چه قدر تو به من نزدیک هستی ولی من از تو دورم» .

### شبهه شانزدهم: خدا برطرف‌کننده غم‌ها

#### اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ) (انعام: ۱۷)

اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد.

و می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ . . . قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ) (انعام: ۶۳ و ۶۴)

بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا رهایی می‌بخشد؟ . . . بگو: خداوند شما را از اینها، و از هر مشکل و ناراحتی، نجات می‌دهد؛ باز هم شما برای او شریک قرار می‌دهید!

ص: ۱۶۷

و می‌فرماید:

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدًا) (نمل: ۶۲)

یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید.

این آیات فقط خدا را برطرف کننده غم و رنج بندگان معرفی می‌کند، ولی در برخی از دعاها آمده است که برای برآورده شدن حاجت بگوییم:

یا کاشف الكرب عن وجه الحسين (ع) اکشف کربی بحق اخیک الحسین (ع) .

ای برطرف کننده غم از چهره حسین (ع) (ابوالفضل عباس (ع)) غم مرا به حق برادرت حسین (ع) برطرف کن.

### پاسخ

اولاً: از این آیات استفاده می‌شود که ملکیت کشف ضرر و نجات از آن خداست، نه اینکه کسی غیر از خداوند متعال نمی‌تواند به اذن او کشف ضرر کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا) (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید!

ص: ۱۶۸

آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.

همچنین می‌فرماید:

(فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا) (فتح: ۱۱)

چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هرگاه زیانی برای شما بخواهد، و یا اگر نفعی اراده کند؟! ثانیاً: اینکه مشرکان در این زمینه مذمت شده‌اند به جهت آن است که در هنگام استغاثه به غیر خدا به جهت کشف ضرر و گرفتاری،

ارتباط با خداوند را از وسائط قطع کرده‌اند، لذا خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا) (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نمی‌توانند مشکلی را از شما برطرف ساخته و برگردانند.

و نیز می‌فرماید:

(قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ... ) (زمر: ۳۸)

آیا هیچ دربارۀ معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! ...

ثالثاً: غیر از خدا را کاشف الضر دانستن اگر به این نیت باشد که

ص: ۱۶۹

او هر چه دارد از آن خدا بوده و به اذن و اراده خداوند کشف ضرّ می‌کند، این عقیده در راستای توحید است.

### شبهه هفدهم: علم غیب مخصوص خدا

#### اشاره

کسی که به اولیای الهی استغاثه می‌کند معتقد به علم غیب آنهاست؛ در حالی که علم غیب مخصوص خداوند است.

#### پاسخ

علم غیب نه تنها برای اولیای الهی - اعمّ از رسول و امام - امکان دارد، بلکه ضرورت هم دارد. ما در بحث مستقلی در کتاب شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات به این موضوع پرداخته‌ایم. همچنین حیات برزخی اموات و ارتباط آنها با دنیا؛ مخصوصاً اولیای الهی به اثبات رسیده است.

حافظ هیشمی در «مجمع الزوائد» به سند صحیح از انس بن مالک نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «  
الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون»<sup>(۱)</sup>؛ «انبیا در قبورشان زنده‌اند و نماز به جای می‌آورند» .

و نیز پیامبر (ص) فرمود: «

علمی بعد مماتی کعلمی فی حیاتی»<sup>(۲)</sup>؛ «علم من بعد از وفاتم، همانند علم من در زمان حیات من است» .

دارمی به سند خود از سعید بن عبدالعزیز نقل می‌کند که او وقت نماز را با همهمه‌ای که از داخل قبر پیامبر (ص) می‌شنید، می‌شناخت.<sup>(۳)</sup>

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

۲- کنز العمال، ج ۱، ص ۵۰۷.

۳- سنن دارمی، ج ۱، ص ۵۶.

ص: ۱۷۰

**شبهه هجدهم: درخواست فقط از خدا****اشاره**

ترمذی از ابن عباس نقل کرده که گفته است:

إذا سألت فاسأل الله وإذا استعنت فاستعن بالله. (۱)

هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه و هرگاه کمک خواستی از خدا طلب نما.

**پاسخ**

حدیث به این نکته اشاره دارد که انسان از هر کس کمک می‌خواهد باید به این اعتقاد باشد که همه امور به دست خدا و به اراده و مشیت اوست، و اگر کسی نیز کاری انجام می‌دهد، به لطف و عنایت و خواست اوست. لذا در آخر حدیث می‌خوانیم: بدان که همه مردم اگر اجتماع کنند تا به تو نفعی برسانند هرگز نمی‌توانند، مگر اینکه خداوند بر تو مقدر کرده باشد. و همچنین اگر همه مردم اجتماع کنند تا بر تو ضرری برسانند هرگز نمی‌توانند، مگر آنکه خداوند بخواهد.

**شبهه نوزدهم: ترک استغاثه توسط سلف****اشاره**

برخی در اعتراض بر استغاثه به اولیای الهی چنین استدلال کرده‌اند که چون سلف و پیشینیان چنین عملی را انجام نداده‌اند، لذا حرام است.

ابن تیمیه می‌گوید:

هیچ کس از سلف امت در عصر صحابه و تابعین و تابعین تابعین

۱- صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۷۶.

ص: ۱۷۱

نماز و دعا در کنار قبور انبیا انجام نمی‌دادند، و از آنان سؤال و درخواست نکرده و به آنها نه در غیابشان و نه در کنار قبورشان استغاثه نمی‌کردند. (۱)

## پاسخ

اولاً: همان‌گونه که در موارد مختلف گفته‌ایم عدم فعل سلف و پیشینیان نمی‌تواند دلیل بر حرمت کاری باشد، و این ادعا را نمی‌توان حتی در مورد شخص معصوم داشت؛ زیرا ممکن است عملی از آن جهت که مباح یا مکروه و یا حتی بنا بر نقلی مستحب است، معصوم آن را ترک کرده باشد. این مطلب در حق معصوم است تا چه رسد به صحابه و تابعین و تابعین تابعین، که نه تنها همه آنان عادل نبوده‌اند بلکه برخی از آنها مشکل بزرگ داشته‌اند.

ثانیاً: انسان وقتی به تاریخ صحابه و عصر بعد از آنها مراجعه می‌کند پی می‌برد به اینکه مسأله استغاثه نزد حتی صحابه امری رایج و شایع بوده است، که قبلاً به مواردی از استغاثه صحابه اشاره کردیم.

## شبهه بیستم: دعا همان عبادت است

## اشاره

ابن حبان به سندش از نعمان بن بشیر نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

الدعاء هو العبادة، ثم قرأ هذه الآية: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِبُونَ عَنِ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ). (۲)

۱- رساله الهدیه السنیة، ص ۱۶۲.

۲- الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۱۲۴.

ص: ۱۷۲

دعا همان عبادت است، آن‌گاه این آیه را تلاوت نمود:

پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم!» کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به‌زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!

بنابراین چون دعا عبادت است نمی‌توان غیر خدا را خواند و از او کمک خواست چون عبادت غیر خدا شرک عبادی است.

### پاسخ

این حدیث را دو نوع می‌توان معنا کرد؛ به این نحو که یا باید در کلمه دعا تصرف نمود و یا عبادت را معنای خاصی کرد؛ اگر کلمه «عبادت» در این حدیث به معنای اصطلاحی آن است که مخصوص خداست باید در کلمه «دعا» تصرف نمود و از آن دعا و صدا زدن مخصوصی را اراده کرد که دعای همراه با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت مدعو است، و اگر کلمه «عبادت» را به معنای مطلق امر حسن که موجب تقرب به خدا می‌شود معنا کردیم «دعا» را می‌توان به معنای مطلق خواستن و صدا زدن گرفت.

شاهد این توجیه اینکه ترمذی در کتاب «الدعوات» باب انتظار فرج و نیز طبرانی در «المعجم الکبیر» (۱)، به سند حسن نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: «

انتظار الفرج عبادة» ؛ «انتظار فرج عبادت است». که در این حدیث عبادت به معنای کار حسنی که موجب قرب به خدا شود آمده است.

ص: ۱۷۳

**شبهه بیست و یکم: پیامبر (ص) و رد استغاثه****اشاره**

همیشی در کتاب «مجمع الزوائد» نقل کرده که ابوبکر گفت:

قوموا نستیغث برسول الله [ص] من هذا المنافق، فقال رسول الله [ص]: انه لا يستغاث بی، انما يستغاث بالله عزوجل (۱).  
برخیزید و به رسول خدا (ص) از این منافق استغاثه کنیم. رسول خدا (ص) فرمود: به من استغاثه نمی‌شود بلکه تنها به خدای عزوجل استغاثه می‌گردد.

**پاسخ**

اولاً: در سند این حدیث عبدالله بن لهیعه است که درباره او اختلاف می‌باشد. خصوصاً آن که ابن حجر عسقلانی مکرر او را تضعیف کرده است؛ وانگهی تصریح به سماع نکرده است.  
ابن تیمیه درباره او می‌گوید:

عبدالله بن لهیعه من اکابر علماء المسلمین، و کان قاضياً بمصر، کثیر الحدیث، لکن احرقت کتبه فصار یحدث من حفظه، فوقع فی حدیثه غلط کثیر... (۲)

عبدالله بن لهیعه از بزرگان علمای مسلمانان است و او قاضی در مصر بوده و حدیث زیادی داشته است ولی کتاب‌های او سوخت و لذا از حفظ حدیث می‌گفت، و بدین جهت در حدیثش بسیار غلط وارد شد... .

۱- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۲- مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۶.



ص: ۱۷۴

ثانیاً: پیامبر (ص) بر منافقان حکم مسلمانان را بار می‌کردند. ابوبکر و همراهان او به پیامبر (ص) پناه آوردند تا آنها را به قتل رسانند، حضرت در جواب آنها فرمود: این امر از احکام شرعی است که وحی بر آن نازل نشده و امر آن مربوط به خداوند متعال است. و بنابراین معنای جمله «لایستغاث بی» عام مخصوص است؛ به این معنا که به پیامبر (ص) در این امر پناه آورده نمی‌شود، چرا که امر آن به فرمان الهی است.

ثالثاً: ممکن است که معنای حدیث این باشد که اگرچه به من استغاثه می‌شود ولی در حقیقت خداست که کمک‌کار مردم است و آن حضرت واسطه در این امر می‌باشد، همان‌گونه که خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: (وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى)؛ «و تو نبودی که پرتاب کردی بلکه خدا پرتاب کرد». (انفال: ۱۷)

ص: ۱۷۵

## کتابنامه

\* قرآن کریم.

۱. الاحادیث الموضوعه التي تنافی توحيد العباده، اسامه بن عطایا بن عثمان، ریاض، مکتبه الرشد.
۲. الاسلام فی عصر العلم، محمد فرید وجدی، چاپ بیروت.
۳. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دارالاضواء.
۴. الاغاثه بادلۃ الاستغاثه، حسن بن علی سقاف شافعی، چاپ عمان.
۵. الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز، سید بدر الدین حوثی، صنعاء، مکتبه الیمن الکبری.
۶. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۷. البدایه و النهایه، ابن کثیر دمشقی، بیروت، مکتبه المعارف.
۸. تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر دمشقی، چاپ مصر.
۹. تفسیر عزیزی، عبدالعزیز دهلوی، چاپ دهلی.
۱۰. التندید لمن عدّد التوحید، حسن بن علی سقاف شافعی.
۱۱. حقیقه التوسل و الوسیله، موسی محمدعلی، بیروت، دارالتراث العربی، ۱۴۱۰.

ص: ۱۷۶

۱۲. دعاوی المناوئین، عبدالعزيز محمد بن علی عبداللطیف، دارالوطن للنشر.
۱۳. الروح، ابن قیم جوزیه، چاپ حیدرآباد هند.
۱۴. سلسله الاحادیث الضعیفه، محمد ناصرالدین البانی، ریاض، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع.
۱۵. السیره النبویه، عبدالملک بن هشام، ملتان، المکتبه الفاروقیه.
۱۶. شرح مسند امام اعظم، ملاعلی قاری، دهلی، المجتباتی.
۱۷. شفاء السقام، قاضی سبکی شافعی، چاپ فیصل آباد، و مصر، دار جوامع الکلم.
۱۸. شواهد الحق، یوسف نهبانی، مصر، المکتبه التوفیقیه.
۱۹. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری، دار ابن حیان.
۲۰. فتوح الشام، محمد بن عمر واقدی، چاپ مصطفی البانی، مصر.
۲۱. القول المفید، ابن عثیمین، المملکه العربیه السعودیه، دار ابن الجوزی.
۲۲. الکلم الطیب، ابن تیمیه، منشورات المکتب الاسلامی، با تحقیق البانی، ۱۳۸۵.
۲۳. مجموع فتاوی بن باز، ریاض، دارالوطن.
۲۴. محق التقول، زاهد کوثری.
۲۵. مختصر سیره الرسول، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، لاهور، المکتبه السلفیه.
۲۶. المرقاه، ملاعلی قاری حنفی، چاپ ملتان.
۲۷. من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی، قم، مؤسسه جامعه مدرسین.
۲۸. هدیة المهدی، وحید الزمان نواب، چاپ سیالکوت.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:  
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران (۲۳۳۳۰۴۵)(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱  
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی  
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش  
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند  
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

